

راه حقیقت

ارگان سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)

دور دوم شماره دهم اول ماه جوزا سال ۱۳۸۳ (۲۱ ماه می ۲۰۰۴)

مطالب این شماره:

۱؛ قانون اساسی سندی است که مطابق به خواست و اراده امپریالیزم و ارتجاع تدوین

و تصویب شده است....

۲؛ نقش مخرب رسانه های امپریالیزم جهانی و خادمان و آرایشگران آن در اغتشاش اذهان

توده های مردم و اغوای آنها

۳؛ اعلامیه بمناسبت بیستمین سال تأسیس جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

۴؛ ۷ و ۸ ثوردوسیاہ روزننگین در تاریخ کشور را محکوم میکنیم!

۵؛ اعلامیه بمناسبت گرامی داشت ازاول ماه می روزین المللی پرولتاریای جهان

۶؛ تدواوم و تشدید جنگ مقاومت ملی در عراق

قانون اساسی سندی است که مطابق به خواست و اراده امپریالیزم و ارتجاع تدوین و

تصویب شده است تا به سلطه استعماری و حاکمیت ارتجاعی شان "مشروعیت" بخشند!

لویه جرگه اخیر در افغانستان و تصویب قانون اساسی در آن بعد از قرارداد "بن" و لویه جرگه اضطراری سومین

نمایشنامه افتضاح آوری است که امپریالیستهای جهان خوار و ارتجاع جنایتکار مزدور به سردمداری ابر قدرت

امریکابرای فریب مردم بآن متوسل شدند و پیشروانه این سندننگین را بنام "وثیقه ملی" اعلام نموده اند.

امریکا و متحدین آن از همان آغاز همه اعمال جنایتکارانه و اقدامات خاینانه شان را علیه خلق و کشور ماشیادانه

بنام مردم انجام میدهند. تجاوز نظامی و اشغال استعماری کشور و کشتار مردم بیدفاع را "نجات" مردم

و "آزادی" کشور کشور از شر رژیم قرون وسطائی طالبان عنوان کرده و تا امروز همه برنامه ها و اهداف غارتگرانه

استعماری شان را در افغانستان و منطقه بنام "مبارزه علیه تروریسم"، "تحکیم ثبات و امنیت"،

"بازسازی" کشور و "آسایش" مردم تبلیغ کرده اند. همچنانکه در طول تاریخ فاشیستترین و ارتجاعیترین

دولتهای ضد مردم به حمایت و پشتیبانی قدرتهای امپریالیستی باشکال گوناگون بنام مردم حکومت کرده

اند. بهمین منوال این رژیم‌ها در مقاطع و شرایط مختلف بنام "اراده و خواست مردم" و "خیر و صلاح" مملکت جلسات دایر کرده اند تصامیمی را اتخاذ و قوانینی را در جهت تحقق اهداف و منافع طبقاتی شان به تصویب رسانیده و حتی در مواردی ننگینترین قراردادهای اسارت آور و ضد منافع مردم و میهن را با قدرتهای استعماری و امپریالیستی تحت همین نام عقد و امضا کرده اند.

به همین شیوه در طی بیش از یکدهه ابر قدرت امریکادر رأس امپریالیزم جهانی توسعه طلبی و گسترش سلطه غارتگرانه اشرابر جهان با تهاجم و اشغال نظامی و تحکیم سلطه استعماری زیر شعار "نظم نوین جهانی" و برنامه "گلوبلیزاسیون" و "کمک به امنیت" انجام داده است از جمله: به تجاوزات نظامی و حشیانه و اشغال استعماری افغانستان و عراق دست یازیده است. امریکا اکنون مناطق و منابع وسیعی را در جنوب و مرکز آسیا و شرق میانه به سلطه و حاکمیت استعماری اش در آورده و ساحه نفوذ و کنترل اش را تا بحیره خزر و کوه های قفقاز امتداد داده است. آقای بوش در رأس امپریالیزم جهانی با کمال سفاهت و بلاهت این حق را بخود میدهد که تجاوزات نظامی، کشتار توده های مردم و جنایت علیه آنها و تحکیم سلطه حاکمیت استعماری اش را در افغانستان و عراق اقداماتی "آزاد بخش" اعلام نماید.

بهمین شیوه عملکرد اخیر استعمارگران امریکائی و اروپائی در افغانستان یعنی تشکیل لویه جرگه سنتی و تصویب قانون اساسی و تلاش برای تشکیل یک دستگاه سرکوبگر نیرومند و حاکم کردن گروه های ارتجاعی مزدور از جمله اقداماتی است که در جهت تداوم سلطه استعماری شان در افغانستان و منطقه صورت میگیرد و برخلاف ادعاهای همین امپریالیستهای اشغالگرو مزدوران و گماشتگان فرومایه آنها این قانون اساسی هیچ ربطی ب مردم افغانستان نداشته و در هیچ سطحی بیانگر خواست و اراده آنها نیست. این دستاویز جعلی مشروعیت خود را از اراده و خواست امپریالیزم و طبقات و گروه های ارتجاعی نوکر آن گرفته و وسیله است که در سرکوب و انقیاد مردم افغانستان و تأمین منافع غارتگرانه آنها بکار گرفته میشود.

همانطور که این قانون اساسی بر مبنای مناسبات تولیدی و شرایط سیاسی حاکم بر جامعه یعنی کشوری نیمه فئودالی تحت سلطه و حاکمیت استعماری امپریالیزم و ارتجاع سیاه مزدور تدوین و تصویب شده است؛ روابط حقوقی آن هم بازتابی از همین مناسبات و روابط تولیدی حاکم بر جامعه است و بدون شك درین قانون محدودۀ حقوقی توده های مردم بر طبق صلاح و صوابدید امپریالیزم و ارتجاع معین شده است و همچنان وجایب و مکلفیتهای آنها در تحمل سلطه و ستم امپریالیزم و ارتجاع مشخص گردیده است. و نیز بیان مقوله "آزادی" درین قانون در شرایط سلطه استعماری امپریالیزم و ارتجاع فاشیست و حشی حرفی پوچ و بی محتوی است. این قانون اساسی و سایر قوانین مشتق از آن و نهادهای نظامی، امنیتی و قضائی در دولت مزدور و قوای نظامی اشغالگر همه و سایی اند که جهت سرکوب و ترهیب مردم بکار گرفته

میشوند تا حرکتی را خلاف منافع ومصالح امپریالیزم و ارتجاع انجام ندهند.

در شرایط سیاسی حاکم کنونی در کشور و دولت آینده که بر طبق قانون اساسی معین شده است دو جناح ارتجاع بومی مزدور که یکی عمدتاً به دین و احکام شریعت اسلام تکیه دارد و دیگری با در بغل داشتن سند "احکام شریعت اسلام" پرچم دموکراسی خاص خودش را هم تکان میدهد، بحیث نوکران و گماشتگان امپریالیزم نقش ایفا میکنند. هر دو جناح ارتجاع با آنکه دارای اختلافات و تضادهای معینی بر سر سهم در قدرت دولتی اند اما در اصل در حفظ نظام فنودال کمپرادوری و سلطه استعماری امپریالیزم و تداوم اشغال نظامی کشور متحد و متفق اند. در عمل دیده شد که تعیین نوع دولت (جمهوری اسلامی) شکل ریاستی آن در شرایط فعلی مورد نیاز امپریالیزم و ارتجاع است؛ تا در کشوری که مردم آن در طی یک ربع قرن در زیر چکمه های سربازان سوسیال فاشیستهای روسی و استبداد و فاشیسم رژیم مزدور باندهای جنایتکار خلقیها و پرچمیها و فشار مستم و استبداد و جنایات وحشیانه دولت اسلامی و امارت اسلامی (گروه های وحشی جهادی و طالبی) و مداخلات و تجاوزات قدرتهای امپریالیستی غربی خاصاً امریکا و دولت‌ها و گروه های ارتجاعی منطقه و خارج منطقه. و در طی دو سال اخیر جنایات و ستم و بیدادگریهای متجاوزین امریکائی و اروپائی و متحدین آنها و همین دار و دسته های مزدور زجر و عذاب کشیده اند و اکنون در بدترین شرایط فقر و نیستی و گرفتاری در منجلاب رنج و مصیبت، در بدری و راهگمی گیر مانده اند؛ و آقای بوش و بلیرو دیگر هم قطاران امپریالیست و ارتجاعی شان سعی دارند تا با سلاح "احکام دین" و "دموکراسی" اعطا کرده آنها مردم را سرکوب و رام کنند.

نوع دولت که درین قانون اساسی مشخص شده است در شرایط کنونی با مناسبات تولیدی نیمه فنودالی و سلطه استعماری امپریالیزم منطبق است و گروه های مذهبی ارتجاعی شامل درین دولت که اهرمهای مهمی از قدرت دولتی را در سایه حمایت امپریالیستهای اشغالگر در مرکز و ولایات کشور در اختیار دارند؛ مجدانه میکوشند تا بر مردم فشار آورند تا زندگی شان را حداکثر در عرصه های مختلف در چوکات شریعت اسلام سازمان دهند. و قانون اساسی مبتنی بر اصول دین و دولت جمهوری اسلامی (که بروفق منافع ومصالح امپریالیزم و ارتجاع تدوین و تشکیل شده است) هر دو وسایلی اند در دست امپریالیزم و ارتجاع حاکم که با سوء استفاده از معتقدات دینی مردم سلطه و حاکمیت شان را بر آنها اعمال خواهند کرد.

نظری به موادی از قانون اساسی:

در ماده اول این قانون چنین میخوانیم؛ "افغانستان، دولت جمهوری اسلامی، مستقل، واحد و غیر قابل تجزیه است."

ولی ما نظر داریم؛ افغانستان که از تاریخ (۷) اکتوبر سال (۲۰۰۱) میلادی مورد تهاجم و تجاوز دولت

امریکا و قدرتهای امپریالیستی اروپائی و سایر متحدین آنها قرار گرفته و به اشغال استعماری آنها درآمده است، اکنون کشوری است تحت سلطه استعماری قدرتهای امپریالیستی عمدتاً آمریکا؛ و در شرایط فعلی صحبت از افغانستان مستقل نه تنها اینکه خدعه و نیرنگ شیادانه است در جهت اغوای توده های عوام کشور، بلکه امپریالیسم و ارتجاع مزدور با وقاحت و بیشرمی سعی دارند تا حقایق را وارونه جلوه دهند. در حالیکه نیروها و اشخاص انقلابی و مترقی در افغانستان و سراسر جهان بدفعات تبلیغات دروغین و اعمال و اقدامات تجاوزکارانه و استعماری آنها برای جهانیان افشا کرده اند. و عبارت "واحد و غیر قابل تجزیه" هم بر مبنای جعل و کذب فوق تذکار یافته است و توجیهی جز این ندارد که در شرایط کنونی محدوده جغرافیائی فعلی افغانستان تحت سلطه قدرتهای استعماری به همین شکل باقی خواهد ماند و به واحدهای جداگانه بین آنها تقسیم نخواهد شد.

در ماده سوم میخوانیم: "در افغانستان هیچ قانونی نمیتواند نافذ شود که مخالف دین مقدس اسلام و ارزشهای مندرج در قانون اساسی باشد."

یقیناً قانون اساسی تصویب شده و نافذ شده که نظام سیاسی و حقوقی را در کشور معین میکند، بازتابی است از زیربنای تولیدی مسلط بر جامعه و نظام حاکم طبقاتی آن و شرایط اشغال نظامی و سلطه استعماری امپریالیسم. قانون اساسی که بر مبنای شریعت اسلام یا احکام و فرمان قرآن استوار است. درین دولت (جمهوری تنوکراتیک) قانون دین اسلام در تمام عرصه ها نفوذ دارد و تمام قوانین کشور نیز از آن مشتق میشود. اساساً در یک دولت تنوکراتیک قدرت هیئت حاکمه ناشی از مشیت الهی است و قانون دین همان "شریعت" است یعنی راه و روشی است که "خدا برای بندگانش روشن" کرده است، یا عبارت دیگر قانون همان قانون الهی است. و در افغانستان تحت اشغال نظامی و حاکمیت سلطه استعماری، قدرت هیئت حاکمه مزدور از "مشیت الهی" و اراده و تصمیم امپریالیسم مسلط ناشی میشود.

ماده چهارم: "حاکمیت ملی در افغانستان به ملت تعلق دارد که بطور مستقیم یا توسط نمایندگان خود آنرا اعمال میکند."

در حالیکه کشور تحت سلطه مستقیم استعماری امپریالیسم آمریکا و امپریالیستهای اروپائی قرار دارد، بقدم اول استقلال و آزادی کشور سلب و حاکمیت ملی پایمال شده است. گروه ها و عناصر ارتجاعی مزدور (نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور) نیز در چوکات یک دولت دستنشانده امپریالیستهای اشغالگر عمل میکنند. و حتی از نظر رسمی و صوری هم در افغانستان کنونی امکان عملی بودن "حاکمیت ملی" موجود نیست. و در هیچ عرصه در جامعه امکان کوچکترین اعمال نفوذ و اراده توده های مردم و نمایندگان واقعی آنها وجود ندارد.

ماده هفتم: "دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین الدول، میثاقهای بین المللی که افغانستان به آن الحاق نموده و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت میکند."

البته موارد فوق از نظر سیاسی و حقوقی و روابط دوجانبه ماهیت مشخص دارند و در اینجا اولاً روابط و مناسبات بین دولتهای بزرگ و قدرتهای امپریالیستی و دولتهای کوچک کاملاً بر مبنای شرایط نابرابر استوار است و ثانیاً درین میان حساب دولتها با خلقها و ملل از هم متفاوت است. و منشور ملل متحد (بخوان دول متحد) و میثاقهای بین المللی هم بروفق منافع و مصالح قدرتهای امپریالیستی و امتیازاتی بجانب آنها بنیافته و معاهدات بین الدول هم معاملاتی است که بین دولتهای ارتجاعی بروفق مصالح و منافع دو طرف صورت میگیرد که در شرایط فعلی در افغانستان تحت سلطه استعماری امریکا و متحدین آن، آنها اند که این روابط را تنظیم و ستمدهی میکنند.

در مورد "رعایت اعلامیه جهانی حقوق بشر" از جانب دولت؛ با آنکه "اعلامیه حقوق بشر" هم ماهیت مشخص دارد و یابینکه محتوی این "اعلامیه" تا چه حدی بگونه واقعی رعایت "حقوق بشر" را داراست نیز معین است خاصتاً که رعایت آن از جانب قدرتهای امپریالیستی نسبت به خلقها و ملل تحت ستم جهان و خلقهای کشورهای شان و دولتهای ارتجاعی در کشورهای تحت سلطه در آسیا، افریقا و امریکای لاتین و سایر کشورها علیه خلقهای شان امری غیر عملی است. اولاً گنجاندن آن در قانون اساسی بیشتر تزویری است که امپریالیزم و ارتجاع مزدور بآن متوسل شده اند؛ زیرا در قانون اساسی "حقوق" اتباع کشور بر اساس شریعت اسلام معین شده است که بر چهار اصل بنیافته است: یعنی قرآن، سنت و حدیث، اجماع و قیاس (در مذاهب سنی)؛ در اینجا سلوب عقلی و منطقی راه ندارد و بدعت شمرده میشود؛ حقوق هم بر مبنای قانون الهی (احکام یا فرمان قرآن) معین میشود؛ در حالیکه حقوق بشر حقوق انسانی است، مانند جمهوری دموکراسی یا حکومت مردم (البته بشکل صوری آن) و جمهوری تئوکراتیک یا حکومت الهی. ثانیاً اشغالگران امریکائی و متحدین آن و دولت مزدور اولین نقض کننده حقوق بشر در کشوراند و همه روزه صدها مورد از نقض حقوق بشر با شکل مختلف در مرکز و ولایات کشور از جانب آنها صورت میگیرد.

چنانکه گزارش اخیر "سازمان نظارت بر حقوق بشر" گوشه از جنایات ضد انسانی و نقض حقوق بشر را بوسیله دولت امریکا در افغانستان افشا کرده است از جمله کشتار مردم و رفتار زشت و غیر انسانی عساکر امریکائی علیه آنها. در این گزارش آمده است که: اسیران در زندانهای امریکائیها در بگرام و کنریشکل غیر انسانی مورد شکنجه قرار میگیرند؛ حتی شکنجه های کشنده. این گزارش از قرارداد اسیران در آب سرد، قرارداد آنها در گرمای شدید، بیدار خوابی، ضرب و شتم، مجبور کردن زندانیان به وضعیت زانوزدن در حالت درد آور، نگهداری در سلولهای انفرادی، قطع رابطه اسیران با اعضای فامیلهای شان، عدم

دسترسی به وکیل و امکان دفاع از خود و کشتن اسیران در زیر شکنجه و غیره اعمال ضد انسانی، خبر می‌دهد. گزارش این اعمال ضد بشری راز برپا کردن قوانین بین المللی بصورت عام و پاپیال کردن کنوانسیون ژنیوا از جانب دولت امریکا ارزیابی مینماید. گزارش علاوه میکند که عساکر امریکائی و متحدین آن بامبارانهای کورکورانه بیشتر زنان و اطفال راکشته اند. همچنان درین گزارش ذکر کرده است که عساکر دولت کرزی نیز به ارتکاب چنین اعمال ضد بشری که در فوق تذکار یافت دست یازیده اند.

فصل حقوق و وجایب اساسی اتباع کشور:

ماده ۲۲: "هر نوع تبعیض و امتیاز بین اتباع افغانستان منع است. اتباع افغانستان اعم از زن و مرد در برابر قانون دارای حقوق مساوی میباشند."

اولاً دریک جامعه شدیداً طبقاتی مانند افغانستان که تحت سلطه قدرتهای امپریالیستی قرار دارد صحبت از مساوات در برابر قانون و برابری سیاسی یک فریب و خدعه بیش نیست؛ زیرا هر دو مورد بدون سلب امتیازات مادی یعنی برابری اقتصادی در جامعه میسر نیست و وجه مشخصه چنین نظاماتی است که سعی میکنند تا حقوق توده های مردم را در تمام عرصه هاسلب کنند و با آنها را از شرکت در حیات سیاسی بازدارند، جلوفعالیت آنها را بگیرند؛ زیرا دولت به حمایت و پشتیبانی همه جانبه امپریالیزم مدافع منافع طبقاتی اقلیت استثمارگر و مستمگر جامعه است. و حتی همین حقوق اعلام شده رسمی هم هیچگونه تضمین مادی و عملی برای توده های مردم ندارد و همه نهادهای سیاسی، پارلمان و مجالس محلی و دستگاه های اداری در خدمت طبقه حاکم قرار میگیرد و وسیله اجرای سیاست آن طبقه میگردد.

بدون شك در جامعه افغانستان که قدرتهای امپریالیستی خون آشام و جانیتترین و خاینترین نیروها و عناصر ضد مردم تحت فرمان آنها بر مردم وحشیانه ستم و استثمار روا میدارند؛ چگونه ممکن است پذیرفت که علیه توده های محروم و مظلوم مردم که اکثریت قاطع جامعه را تشکیل میدهند، تبعیض صورت نمیگیرد؟ در حالیکه ستم طبقاتی فئودال کمپرادوری و ستم ملی امپریالیستی و دیگر انواع ستم و تبعیض به شدت بر آنها اعمال میگردد. درین نظامات همیشه روی "وجایب" مردم تأکید صورت میگیرد تا بهره مندی از حقوق و امتیازات. همین توده های محروم جامعه اند که ملزم به رعایت قوانینی اند که طبقات حاکمه بروفق منافع و مصالح شان تدوین میکنند.

ثانیاً در نظام جمهوری اسلامی که احکام دین اسلام در تمام عرصه ها از جمله حقوقی، قضائی و جزائی نافذ است و دریک جامعه مردسالار چگونه ممکن است که زنان بامردان از حق مساوی برخوردار باشند؟ در حالیکه عدم تساوی حقوق زنان بامردان از جمله حق میراث، مسئله نکاح و طلاق، شهادت، قانون دیت یا خون بها که دیت زن نصف دیت مرد است و دیت شخص غیر مسلمان کمتر از شخص مسلمان است،

حدود معاشره شرعی، شرکت در امور اجتماعی، الزام رعایت حجاب شرعی، نکاح صغیره بوکالت (ولی)، جواز تعدد زوجات برای مردان و غیره عرصه هاطبق همین قانون آشکار بوده و حقوق و وجایب زن بر همین مبنا استوار است.

ماده ۲۳: "زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است و هیچ شخص بدون مجوز قانونی از این حق محروم نمیگردد."

در شرایط کنونی که اشغالگران امریکائی و متحدین آن بر کشور مسلط اند و مافوق قانون و حکام مزدور عمل میکنند، بعد از تجاوز جنایتبار و کشتار هزاران انسان بیگناه در طی بیش از دو سال است که روزانه چندین انسان مظلوم و بیگناه را بقتل میرسانند و این وحشیهای "متمدن" حتی حاضر نمیشوند که بگونه فورمالیته هم از این عمل جنایتکارانه شان معذرت بخواهند. مردم در مناطق مختلف کشور هر لحظه در معرض این خطر قرار دارند که بوسیله نیروهای اشغالگر امریکائی و اروپائی و مزدوران بومی آنها از این "موهبت الهی و حق طبیعی" محروم شوند.

ماده ۲۴: درین ماده آمده است که: "آزادی حق طبیعی انسان است و آزادی و کرامت او از تعرض مصئون است": در حالیکه در شرایط سلطه استعماری امپریالیستهای خونخوار و حاکمیت نوکران جانی آنها هیچگونه آزادی برای توده ها و اقشار محروم جامعه وجود ندارد و همه روزه صدها مورد سلب آزادی و تعرض و تجاوز به حقوق و کرامت انسانی، هتک حرمت و تعرض به حیثیت و عزت مردم از جانب قوای اشغالگر، دولت مزدور و حکام محلی آن در سراسر کشور صورت میگیرد و بوضوح درج این ماده در قانوننامه استعماری امپریالیزم جنبه اغواگرانه دارد تا رعایت آن. همین دولتی که در قانون اساسی خود را مکلف به اجرای این ماده قانون یعنی "حمایت از آزادی و کرامت انسانی مردم" وانمود میکند، اولاً ارکان آن در مرکز و ولایات به سلب آزادی و تعرض به حقوق و کرامت انسانی مردم متهم اند و دوماً اینکه قوای اشغالگر عمدتاً امریکائیهای بیشترین تخطیها را علیه آزادی و کرامت انسانی مردم افغانستان مرتکب میشوند؛ حتی دولت کرزی در برابر آن صلاحیت و جرئت "انتقاد" و چراهم ندارد.

ماده ۲۴: "آزادی بیان از تعرض مصئون است؛ هر افغان حق دارد که فکر خود را بوسیله گفتار، نوشته، تصویر یا وسایل دیگر با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی بیان نماید".

در حالیکه در شرایط ستم و استبداد و خفقان استعماری امپریالیزم و ارتجاع مذهبی مزدور و حاکمیت قانونی که بر اساس احکام شریعت اسلام و منافع و مصالح امپریالیستهای استعمارگر و طبقات حاکمه ارتجاعی استوار است؛ هربیان، گفتار و نوشته یا هر فکر و نظری هم در همین محدوده امکان بیان و اظهار میابد، در غیر آن طبق احکام مندرج همین قانون مجازات میشود. از جهتی هم از آنجائیکه مصئونیت آزادی عقیده درین

قانون هیچگونه تضمینی ندارد و بدون شك تحت چنین نظام سیاسی حاکم و احکام قانون اساسی آن تفتیش عقاید نیز شدت اعمال خواهد شد. و به صراحت دیده میشود که کوچکترین روزنه و امکان قانونی برای تبارز افکار و عقاید انقلابی و مترقی مردمی در افغانستان وجود ندارد و هر ابراز نظریه مخالف منافع امپریالیزم و ارتجاع بطور قطع قدغن است و بر اساس احکام شریعت مهر کفر و الحاد بر آن حاکم گردیده و بر اساس حکم دین و سیاست استعماری امپریالیزم مجازات میشود. حتی در جریان جلسات لویه جرگه تصویب قانون اساسی دیده شد؛ جناحی از ارتجاع که بیشتر افکار بورژوازی کمپرادور را نمایندگی میکرد و طی پیشنهادی خواستار حذف صرف کلمه "اسلامی" از نام دولت بود؛ در حالیکه احکام مندرج این قانون اساسی و نظام سیاسی حقوقی مبتنی بر قانون دین مورد تأیید کامل آنها بود و هیچ موضوع "لائسته" هم از جانب آنها مطرح نبود؛ از جانب جناح مذهبی ارتجاع که شدیداً برای کسب امتیازات فئودالی و حاکمیت دین و مذهب تلاش میکرد با بر چسپ "کفر و الحاد" مواجه شد.

ماده ۲۵: "اتباع افغانستان حق دارند که مطابق به احکام قانون احزاب سیاسی تشکیل دهند؛ مشروط بر اینکه مرامنامه و اساسنامه حزب متناقض احکام دین مقدس اسلام و فقه حنیفی و نصوص و ارزشهای مندرج در قانون اساسی نباشد."

گرچه در مورد فوق به ماهیت ارتجاعی قرون وسطائی این قانون اساسی اشاره شد که هرگز جای برای تبارز و نشونمای افکار مترقی و اندیشه های انقلابی پرولتری در افغانستان وجود ندارد. و یقیناً به آن عده گروه ها و احزاب سیاسی ای اجازه فعالیت داده خواهد شد که مرام و هدف آنها را دفاع از منافع امپریالیزم و ارتجاع تشکیل میدهد؛ درین زمره اند گروه های ارتجاعی مزدور جنایتکار و ضد مردم چون تشکلات جهادی اعم از "اخوانی" و "معتدل" و طالبی، گروه های ملیشه ای، گروه های منسوب به پرچمیها، "خلقها"، "سازائها"، حزب سوسیال دموکرات (افغان ملت) و سایر احزاب و گروه های ارتجاعی از چنین قماش، که در پناه حمایت امپریالیزم و قانون اساسی مدون آن فعالیت خواهند کرد.

ماده ۲۶: "اتباع افغانستان حق دارند برای مقاصد جایز و صلح آمیز بدون حمل سلاح طبق قانون اجتماع و تظاهرات نمایند."

درین مورد به یادآوری دو مثال بسنده میکنیم که در سایه حاکمیت قانون اساسی سال (۱۳۴۲) چگونه اتباع افغانستان حق داشتند که "برای مقاصد جایز و صلح آمیز اجتماع و تظاهرات" نمایند از جمله: کشتار محصلین لیلیه پوهنتون کابل که بخاطر مطرح کردن خواستهای برحق شان در سال گذشته اجتماع و تظاهراتی ترتیب داده بودند و کشتار نظامیان اخراج شده در همین سال که بخاطر اعتراض بعدم پرداخت حقوق چند ماهه شان در برابر وزارت "دفاع" اجتماع و تظاهرات کرده بودند. و یقیناً در آینده نیز امپریالیزم و ارتجاع

بر مبنای ماهیت و سرشت ارتجاعی و ضد مردمی و ضد دموکراتیک شان عمل خواهند کرد و لوبرای فریب عوام کشور و جهانیان در قانوننامه شان چنین موادی رادرج کرده اند.

ماده ۲۸: "مسکن شخصی از تعرض مصئون است. هیچ شخص بشمول دولت نمیتواند بدون اجازه صاحب خانه و یافیصله محکمه باصلاحیت بمنزل کسی داخل شود و یا آنرا تفتیش نماید".

این مورد قانونی هم يك مضحکه بیش نیست؛ زیرا در شرایط سلطه استعماری امپریالیزم و حکام مزدوران هیچنوع مصئونیتی برای اتباع کشور خصوصاً توده های زحمتکش نمیتواند وجود داشته باشد. در حالیکه قوای اشغالگر امریکائی و متحدین آن در طی دو سال نه اینکه بطور خودسرانه وارد خانه های مردم میشوند بلکه باکمال نخوت و وحشت صندوقهای کالاهای زنانه راشکسته وجستجو میکنند، اموال آنها را غارت میکنند و شنیعتر از آن که زنان راتفتیش بدنی مینمایند.

بدون هیچگونه تردیدی ملاحظه میشود که درکشورتحت اشغال استعماری امپریالیزم و حاکمیت جنایتکارترین نیروها و گروه ها قانون همان اراده وتصمیم وصوابدید قوای اشغالگرو مزدوران بومی آنهاست و در چنین شرایطی صحبت از "مصئونیت جانی ومالی مردم" نیرنگ عوام فریبانه و یاوه سرائی بیش نیست. ماده چهارم: "ملکیت از تعرض مصئون است. ملکیت هیچ شخص بدون قانون و فیصله محکمه باصلاحیت مصادره نمیشود".

در حالیکه در طی دو سال در ولایات مختلف کشور املاک وجایداد عده زیادی از مردم بوسیله حکام دولت مصادره شده است از جمله: املاک وجایداد صد ها خانوار از اقوام متعلق به ملیت پشتون وقوم پشه ای در شمال، شمال شرق وشمال غرب کشور بوسیله قوماندانها، والیان وحکام غصب ومصادره شده وصاحبان اصلی آنها با جبر و زور از خانه ها ومنطق شان رانده شده اند که به پاکستان فرار کرده اند و یا به ولایات دیگر کوچیده اند. وهیچنان اموال وجایداد و خانه های عده از اهل هندو سک کشور در ولایات کابل، ننگرهار، خوست و کندوز بوسیله حکام زورمند تصرف وغصب شده است ومدت دو سال است که هیچ مرجعی به مشکلات وشکایات آنها رسیدگی نکرده است.

ماده چهل و پنجم: "دولت نصاب واحد تعلیمی را بر مبنای احکام دین مقدس اسلام وفرهنگ ملی ومطابق با اصول علمی وضع وتطبیق میکند".

اثرات سوء سلطه دین ومذهب بر عرصه تعلیم وترتیب در جامعه:

وقتی قرار باشد نصاب تعلیمی بر مبنای "احکام دین مقدس اسلام" معین، وضع وتطبیق شود، کمتر امکانی برای اصول وموضوعات علمی در نظام تعلیمی باقی میماند. زیرا در ابتدائترین حالت عقل وخرد در قلمرو احکام جزم دین راه نداشته واصلاً احکام دین با اصول علمی درستیز قرار میگیرد و درین

صورت قیود مذهبی بر تمام عرصه های علمی اعمال خواهد شد. فرهنگ ملی هم در واقع همان فرهنگ منحط مسلط طبقات حاکم فئودال و کمپرادور است که بخورد توده های مردم داده میشود بعلاوه فرهنگ مبتذل امپریالیستی. و همچنان آن بخشهای از موضوعات علمی در نصاب تعلیمی گنجانده خواهد شد که منافی و یا متضاد با "احکام دین مقدس اسلام" نبوده و منافع همه جانبه طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیستهای مسلط آنرا اقتضا کند.

در مورد تدوین و تألیف کتب و مواد درسی برای مکاتب و پوهنتونها و سایر مراکز تعلیمی عالی اولاً بر حجم مضامین دینی بیش از پیش افزوده خواهد شد و ثانیاً از موضوعات علمی همان بخشهای انتخاب خواهد شد که احکام دین اسلام و فقه حنیفی و جعفری بر آن صحنه بگذارند، و یقیناً که قیود مذهبی شدیدی بر همین مبنادرین عرصه به منصفه اجرا قرار داده خواهد شد.

در چنین شرایطی چگونه ممکن خواهد بود که در مکاتب و مؤسسات تعلیمی عالی معلمین و استادان تئوریه و تحقیق علمی را در مورد پیدایش کاینات (جهان)؛ تئوری معاصر انفجار عظیم که حدوداً (۱۸) میلیارد سال قبل اتفاق افتاده است، پیدایش زندگی و فرضیه های زیست شناسی، منشأ پیدایش انسان و موضوع تاریخ پیدایش انسان و حقیقت علمی قدامت جهان مادی بر انسان، تئوری مربوط به تغییر و تکامل تدریجی، نظریه علمی در مورد اینکه: ماده و انرژی را نمیتوان آفرید و یانابود کرد، بحث رابطه انسان با طبیعت، رابطه روح و جسم، مقوله شعور و ماده و اینکه شعور از ماده برمیخیزد (نه بالعکس) یا تضاد بین ماده و شعور، آموزش تئوریهای علمی و انقلابی، مطالعه و آموزش فلسفه ماتریالیستی (ماتریالیسم تاریخی و ماتریالیسم دیالکتیک)، تئوری حقیقت، مقولات و موضوعات جبر و اختیار و غیره را، بتوانند مورد بحث قرار دهند؟

متعصبین و متحجرین حاکم درین نظام تئوکراتیک با استناد به مواد مندرج قانون اساسی بر ضد فرضیه کپرنیک (که نشان داد زمین بدور خورشید میچرخد نه بالعکس)، قد علم خواهند کرد و هنوز هم به دانش آموزان "مسطح بودن و سکون زمین" را تدریس خواهند نمود. و همینگونه در سایر زمینه ها توهنات و پندارهای خرافی شان را به دانش آموزان القا کرده و به آنها توصیه خواهند نمود که برای درک حقیقت به ماوراء الطبیعه متوسل شوند. به دانش آموزان و محصلین خواهند آموخت که همه حرکات و تغییرات و تحولات طبق "مشیت الهی" صورت میگیرد و "بندگان عاجز" باید تسلیم "قضا و قدر" شوند و باین صورت در مراکز تعلیمی امکان بحث روی مسایل فوق به محصلین داده نخواهد شد و انگیزاسیون بشدت اعمال خواهد گردید.

درین نظام تئوکراتیک، حاکمیت و نفوذ احکام دین در تمام شئون حیاتی جامعه خصوصاً عرصه فرهنگی، سد و مانع بزرگی در راه پیشرفت علم و فرهنگ و رشد هنر و ادبیات مترقی در کشور خواهد بود و خاصتاً تأثیرات

سوءتطبيق این ماده قانون اساسی درکشورجبران ناپذیراست که مسخ و تحریف تئوریهای مسلم علمی رادرقبال خواهدداشت. خصوصاًطرح مسایل علمی و فلسفی یعنی فلسفه ماتریالیزم تاریخی و دیالکتیک نه اینکه موردپسندارتجاع و امپریالیزم نمیباشدبلکه باآن بشدت خصومت میورزند، وباتمسك به همین ماده ومواددیگرقانون اساسی وسوءاستفاده ازاعتقادات مذهبی توده های مردم که مذهب برشعوروجدان آنها تأثیرقابل توجهی دارد، کنترل شدیدی رادرجلوگیری ازنفوذورسوخ اندیشه های علمی وانقلابی درکشوریش ازقبل اعمال خواهندکرد.

درچنین اوضاعی درحدودچهارمیلیون دانش آموزومحصل کشورتحت حاکمیت قانون قرون وسطائی ازواردشدن به بحثهای علمی، آموزش و بیان حقایق علمی مسلم محروم خواهندماند. زیراهمه چیزازمجرای تنگ تعصب و قیودمذهبی موردبحث قرارگرفتن، زمینه انکشاف فکری نسل جوان وپویای کشورراسدخواهدنمودواین بزرگترین ضربه ایست که درقرن بیست ویکم به پیشرفت علوم وپدیده های علمی درکشوروارتقای سطح فکری نسل جوان واردمیشود. چنانکه درطی یکربع قرن اخیریش ازقبل کشوربسوی قهقرای فرهنگی کشیده شده است وازین بعدهم اشکال فلسفه ایده آلیستی رواج گسترده یافته وخرافه های مذهبی به نسل جوان دانش آموزالقاخواهدگردید.

اگردرجوامع سرمایه داری کلیسای کاتولیک پایبندانديشه هماهنگی ایمان باخردشده است برای آنکه بتواندخودرادرین جوامع سازگارساخته و حفظ نمایدومذهب درین جوامع نمیتواندصریحاًباعلم درافتد؛ باآنکه هنوزدرمواردی مقاومت کرده وبمخالفت میپردازدازجمله: دربرابرازادی سقط جنین، **kloning** (شبيه سازی) انسان، رسمیت دادن ازدواج جفتهای همجنس و **euthanasie** ("درخواست آگاهانه خودمريضان به پایان بخشیدن زندگی شان که بی نهایت زیادناامیدشده ورنج وعذاب میکشند"). ولی درافغانستان درشرایط نظام فئودالی وسلطه وحاکمیت دین ومذهب یعنی حاکمیت دولت تئوکراتیک وسلطه استعماری امپریالیزم دین بخوبی میتوانددربرابرعلم قرارگرفته ومانع ترویج وگسترش آن شود. ماده ۵۵: "پیروی ازاحکام قانون اساسی، اطاعت ازقوانین ورعایت نظم وامنیت عامه وجبیه تمام مردم افغانستان است."

چنانکه درموارددیگری درفوق تذکارگردید، قانون اساسی وسایرقوانین مدون کشوربرای مطیع ساختن وسرکوب اکثریت محروم وتحت ستم جامعه است واین توده های مردم اندکه ملزم به رعایت قانون میباشندواطاعت ازقانون حتی معادل ادای "وجبیه دینی" برآنهاالزام آورشده است. آنهاپایدمطیع وفرمانبردارباشندیعنی فرمانبرداری ازواومراستعمارگران ومزدوران آنهاوکوچکترین واکنش واعتراضی دربرابراستبدادوستم آنها، مخالفت وتخطی ازقوانین وبرهم زدن نظم وامنیت عامه توجیه شده وبه شدت

مجازات میشوند. درحالیکه درعمل این طبقات ارتجاعی حاکم وگماشتگان آنهااندکه بیش ازهمه ناقض قانون بوده ودرجامعه مرتکب اعمال خلاف قانون واجحاف وجنایت علیه توده های مردم مظلوم میشوند. ماده ۵۸: "دولت به منظورنظارت بررعایت حقوق بشروحمايت ازآن کمیسون مستقل حقوق بشرتأسیس مینماید."

اولاًکمیسون "حقوق بشر" دولتی هم یکی ازنهادهای امپریالیستی ارتجاعی است که موازی باسایرنهادهای دولتی درجهت اهداف وپالیسیهای آنهاخدمت میکندودرچوکات چنین نظامی مهرسلطه آنراباخودداشته وهرگزفعالیتی خارج ازآن محدوده انجام نخواهدداد. این تشکیل نیزدرجهت اغواوفریب عوام الناس کشورایجادشده است وامپریالیستیهای اشغالگروارتجاع مزدورآنها سعی دارندتاباماهیت سیاه وجنایتبارشان خودرا "ازمدافعین" حقوق بشردرافغانستان جلوه دهند. درحالیکه این قدرتهای استعمارگرنه درکشورهای شان ونه درسایرنقاط جهان کوچکترین وقعی به حقوق انسانی توده های مردم نیگذازندواینهااولین وبزرگترین ناقضین حقوق بشردرجهان اند. درشرایط موجودعلاوه برارتکاب شنیعترین جنایات ضدانسانی واعمال انواع ستم واستبدادعلیه توده های مظلوم وبیگناه کشورعمده ترین عامل درنقض حقوق بشرهمین اشغالگران امریکائی واروپائی ومتحدین آنهاوارکان ونهادهای اداری وامنیتی دولت مزدوردستنشاندۀ درمرکز(کابل) وسایرلایات کشورمیباشند.

آنهااندکه ستم واجحافات همه جانبه رابرتوده های مردم ازجمله اقلیتهای ملی ومذهبی وبخشهای ازاقوام ملیت پشتون درسراسرکشورروا داشته وحقوق اجتماعی، مدنی وانسانی آنهاراباکمال وحشت وبیرحمی پایمال میکنند. درحقیقت تشکیل چنین نهادی درافغانستان بادر نظر داشت مسایل فوق به سخره گرفتن مفهوم "حقوق بشر" واقعی میباشد. همانطورکه مفاهیم ومقوله های چون استقلال، آزادی، حاکمیت ملی، دموکراسی وغیره رالامپریالیزم وارتنجاع مزدوران به افتضاح کشیده اند.

تذکار: شایدعده از موضعگیری مادربرابرقانون اساسی چنین تصوروبرداشت نمایندکه ماازامپریالیزم خون آشام وارتنجاع جنایتکاروحشی مزدوران "انتظار" تدوین وتصویب قانون اساسی باصطلاح غیراین چنینی ایرا داشته ایم؛ درحالیکه مسلماً منظورماافشای توطئه های قدرتهای امپریالیستی اشغالگرومزدوران آنها وافشای اراجیف ولطایلات خادمان تحصیلکرده آنهاست که درطی بیش ازدوسال اخیربه ستایش ازاستعماروامپریالیزم مشغول اندوخصوصاً درموردقانون اساسی باشیوه هاوطرق گوناگون اذهان توده های مردم رامغشوش کرده وآنهارابگراهی میکشانند. همچنانکه اشغال استعماری کشوررا "آزادسازی" و"تشکیل افغانستان نوین" خوانده اند. همین قانون اساسی راباماهیت ارتجاعی ضد مردمی واسارت آورآن، بنام قانون اساسی مترقی ودموکراتیک ومظهراراده مردم وانمود کرده که

گویابوسیله نمایندگان مردم درلویه جرگه به تصویب رسیده و "مشروعیت" یافته است. درحالیکه تدوین و تصویب قانون اساسی جدیدتر فنددیگری است برای اغوای مردم افغانستان که امپریالیستهای اشغالگرومزدوران بومی آنها، بآن متوسل شده اند تا سلطه و حاکمیت شان را تداوم بخشند. ولی ماعقیده داشته و داریم که راه نجات مردم و میهن ما از سلطه و ستم امپریالیزم و ارتجاع مبارزه پیگیر همه تشکلات پرولتری انقلابی، گروه ها و اشخاص واقعا دموکرات و مترقی مردمی در جهت بیداری و آگاهی سیاسی توده های خلق و تدارک و سازماندهی یک مقاومت مردمی گسترده علیه اشغالگران امریکائی و متحدین آن و دولت دستنشانده و مزدور می باشد. همچنان مردم افغانستان باید از شکست مقاومت و مبارزات شان علیه اشغالگران شوروی و رژیم مزدور خلقیها و پرچمیها و ماهیت ارتجاعی گروه ها و تنظیمهای ارتجاعی اسلامی جنایتکار مزدور امپریالیستهای غربی و دولتهای ارتجاعی پاکستان، ایران، عربستان سعودی، دولت چین و غیره کشورها که نقش عمده را در شکست جنگ مقاومت آنها داشته اند، بیاموزند. و نیز این امر را درک نمایند که مقاومت و مبارزات آنها علیه امپریالیزم و ارتجاع زمانی به پیروزی میرسد که بوسیله نیروهای واقعا انقلابی مردمی رهبری شود؛ در غیر آن دست آورد هر قربانی و فداکاری شان را درین راه نیروها و گروه های دیگری از ارتجاع تصاحب کرده و تحت سلطه امپریالیزم و ارتجاع فئودال کمپرادور باقی خواهند ماند.

نقش مخرب رسانه های امپریالیزم جهانی و خادمان و آرایشگران

آن در اغتشاش اذهان توده های مردم و اغوای آنها!

همانطور که دولت‌ها در رأس طبقات ارتجاعی بحیث ماشین سرکوب توده های خلق در کشور های مختلف؛ وسایل و سازمانهای ارباب و سرکوب آنها چون ارتش، پولیس، پولیس مخفی، مؤسسات قضائی و زندانها را برای اعمال قدرت دولتی و تأمین سلطه و حاکمیت طبقاتی آنها بر توده های مردم کشورهای شان در اختیار دارند تا آنها را مطیع و منقاد او امر و نواهی شان نگهدارند؛ و از طریق کنترل بر مؤسسات تعلیمی،

عرصه فرهنگ و هنر سعی میکنند تا افکار و ایدئولوژی و فرهنگ طبقاتی شان را بر توده های مردم خصوصاً نسل جوان القانموده و از نفوذ و رسوخ ایده ها و اندیشه های انقلابی و مترقی در بین آنها جلوگیری نمایند. بهمین راستا مطبوعات و رسانه ها وسایل دیگری اند در دست دولتها که از طریق آنها در جهت ایجاد توهم و اغتشاش ااذهان توده های مردم و اغوا و فریب و گمراهی آنها استفاده میکنند.

در شرایط فعلی بیش از هر زمانی قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی شبکه های وسیع تبلیغاتی و وسایل فرستنده (شبکه های رادیویی، تلویزیونی، انترنیت و اقمار مصنوعی) در اختیار و کنترل داشته و ازین طریق نقش منفی و مخربی را در انحراف افکار توده های مردم در کشورهای شان و سراسر جهان بازی میکنند. همچنان دولتها از طریق سینما، تئاتر و اشکال و شیوه های دیگری تبلیغ و ترویج ابتذالات فرهنگی شان در مسموم کردن افکار مردم خصوصاً نوجوانان و جوانان جوامع شان نقش نهایت منفی را بازی میکنند.

قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی عناصر ماهری را در عرصه های مختلف برای تبلیغ و ترویج افکار و عقاید و نشر و پخش پالیسیهای شان درین دستگاه های تبلیغاتی استخدام کرده تا طبق خواسته ها و اهداف آنها در انحراف افکار و اغوای توده های مردم فعالیت نمایند. کارکنان این دستگاههای رسانه ای با مهارت و تردستی خاصی با شیوه ها و طرق گوناگون با بررسی وقایع و تحلیل اوضاع و قضایا و مسایل طبق مصالح و منافع قدرتهای امپریالیستی پرداخته و بدینوسیله اذهان مردم را مغشوش و متوهم میسازند. این خدمتگزاران نظام سرمایه داری حتی الوسع سعی میکنند تا در راه اخبار و گزارشات حداکثر واقعیتها را از نظر توده های مردم پنهان کرده و یا بشکل تحریف شده به نشر بپردازند و یا آنبخش از واقعیتها را گزارش دهند که ضرری از آن متوجه این دولتها نباشد؛ و حتی در مواردی موضوعات و قضایای مختلف مسلم علمی را با توجیحات انحرافی بخورد توده های مردم داده و با نظریه پردازیهای واهی و دور از واقعیت در جهت انحراف افکار عامه از اصل واقعیت موضوع نقش مخربی را بازی میکنند.

دولتها در حالات و شرایط خاص با استناد به انگیزه ها و زمینه های معینی با آغاز موج گسترده از تبلیغات گمراه کننده از طریق شبکه های رسانه ای (رادیو، تلویزیون، روزنامه ها و جراید) بوسیله کارکنان این شبکه ها و عناصر خادم نظام سرمایه داری اذهان و افکار توده های مردم را نسبت به وقایع و رخدادها مغشوش و منحرف میسازند.

مطبوعات و شبکه های رسانه ای جمعی در سراسر جهان که در تسلط دولتها و ایات تشبثات خصوصی مرتبط با طبقات حاکمه (دولتها) قرار دارند؛ نه بمنظور تنویر افکار و ارتقای سطح معلومات شهروندان شان بلکه عمده ترین وسیله است که در جهت پروپاگند و نشر و اشاعه نظرات، برنامه ها و اهداف آنها در جعل و مسخ

واقعیتها و تحریف حقایق جهت فریب و اغوای مردم بکارگرفته میشود. درین دستگاه های تبلیغاتی علاوه بر نقش منفی و مخرب عناصر "ورزیده" مئوظف آن باید نقش مخرب عده از تحصیلکرده ها و "روشنفکران" خادم و آرایشگر نظام سرمایه داری جهانی را مدنظر قرارداد که از طریق رادیو و تلویزیون به مداحی از نظام اسارت بار سرمایه داری پرداخته و با کمال سفاکت و وقاحت جهت پیشبرد اهداف پلید قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی بالفاظیهای خاصی به منحرف کردن افکار مردم مشغول اند. در شرایط موجوده جهان نقش مطبوعات و رسانه ها و نقش منفی چنین "روشنفکران" خادمی در منحرف کردن افکار کتله های مردم خصوصاً در کشورهای تحت سلطه بیش از هر زمانی وسیعتر و مخربتر است. زیرا در شرایط موجود ماشین عظیم و شبکه های وسیع نشراتی و تبلیغاتی امپریالیزم طیف گسترده رادرجان در بر میگیرند و در کشورهای تحت سلطه عمده ترین منبع خبر و اطلاعات تعداد زیادی از مردم را تشکیل داده و تحت تأثیر آنها قرار دارند.

بعد از واقعه (۱۱) سپتمبر (۲۰۰۱) در نیویورک و واشنگتن بیش از هر زمانی ما شاهد نقش گمراه کننده و اغواگرانه دستگاههای خبررسانی و عناصر دست اندرکار آنها و عناصر خدمتگزار امپریالیزم بنام "روشنفکر" و "صاحب نظر" بوده ایم. دیده شد که چگونه امپریالیزم امریکا و متحدین آن با استفاده از این واقعه و علم کردن خون کشته شدگان واشک و ماتم بازماندگان آنها کوشیدند تا با تبلیغات گمراه کننده در کشورهای شان و سراسر جهان اذهان توده های مردم را (بنام "خطر تروریسم جهانی و مبارزه علیه آن") تحت تأثیر قرارداد ویدینوسیله بخاک و خون کشیدن خلق افغانستان و تحکیم سلطه استعماری شان در این کشور و تسلط نظامی در منطقه در جهت تحقق بخشیدن به اهداف و مقاصد پنهانی و استراتژی توسعه طلبانه شان، شیادانه "توجیه" نمایند.

بهمین شیوه امپریالیزم امریکا و انگلستان با جعلکاری و صحنه سازیهای مضحک و بزرگ جلوه دادن "خطر" رژیم صدام حسین به امنیت کشورهای شان و جهان توطئه دیگری را طراحی کرده و در جهت منحرف کردن بخشهای از مردم کشورهای شان موجی از تبلیغات دروغین و گمراه کننده را برآوردند و علی الرغم مخالفت گسترده مردم جهان و حتی متحدین امپریالیست شان و حشیانه کشور و مردم عراق را مورد تهاجم نظامی قرارداد و آنکشور را به سلطه استعماری شان درآوردند. در حالیکه در طی بیش از یکسال به کشتار، زندان، شکنجه، اعمال انواع ستم و آزار و اذیت مردم عراق ادامه میدهند؛ باز هم بیشرمانه سلطه و ستم استعماری شان را عملی "آزاد بیخش" و "اعاده دموکراسی و ثبات" تبلیغ مینمایند.

در شرایط فعلی از زمره منابع خبری راکنی امپریالیزم که بیش از دیگران به پخش اخبار و اشاعه مطالب مربوط به قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی میپردازند و بیشترین شنونده رادرجان (خصوصاً در کشورهای

تحت سلطه) زیرپوشش قرارمیدهند. رادیویی بی سی، صدای امریکا و صدای آلمان اندواین دستگاه هابیشترین سهم رادرتحریف و مخدوش کردن واقعیتها و حقایق طبق مصالح و اهداف امپریالیزم و ارتجاع جهانی درجهت منحرف کردن اذهان مردم جهان دارند. ازینروبادرنظرداشت نقش گمراه کننده این منابع خبری و صاحبانظران و تحلیلگران خادم امپریالیزم جهانی و تأثیرات سوء آنرا در انحراف اذهان مردم کشور ما مورد بررسی قرارمیدهم.

از آنجائیکه در طی (۲۵) سال اخیر وقایع و رخداد های افغانستان اکثر ادرم حراق اخبار جهان قرار داشته و قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی چند با طرح توطئه ها و مداخلات و تجاوزات نظامی و وحشیانه و اشغال استعماری و دست اندازیهای خاینانه و حمایت از طبقات ارتجاعی و گروه ها و عناصر خاین، جانی و میهن فروش (از جمله طرح و انجام کودتای ۷ ثور سال ۱۳۵۷ و تجاوز نظامی و اشغال استعماری کشور ما بوسیله سوسیال امپریالیزم شوروی در سال ۱۳۵۸، تشکیل دولت اسلامی بکمک و حمایت قدرتهای امپریالیستی غربی و دولتهای ارتجاعی منطقه، تشکیل امارت اسلامی طالبان و تهاجم نظامی و وحشیانه امپریالیزم امریکا و متحدین آن بتاريخ ۷ اکتوبر سال ۲۰۰۱ (۱۵ میزان ۱۳۸۱) و تشکیل دولت دستنشانده) دخیل و درگیر مسایل افغانستان بوده اند. مردم افغانستان در طی این مدت جهت آگاهی از وقایع کشورشان لاجرم به رادیوها و منابع خبری کشورهای خارجی روی آورده اند و بیش از همه رادیو بی بی سی، رادیو صدای امریکا و صدای آلمان منبع عمده "خبر" را برای آنها تشکیل میداده است. ازینرو افکار و ذهنیت توده های مردم در افغانستان درین مدت تحت تأثیر رسانه های امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی قرار داشته که اکثر اهمین رسانه ها در انحراف افکار آنها از اصل وقایع و رخداد های کشورشان و جهان نقش منفی و مخربی را بازی کرده و با مسخ واقعیتها و وارونه ساختن حقایق مردم را بگمراهی کشانده اند. مادرینجا خصوصاً به نقش اغواگرانه عناصر معلوم الحال مؤظف در رادیو بی بی سی و چند "روشنفکر" که بحیث "صاحب نظر و تحلیلگر سیاسی" از طریق این رادیو در جهت اغوای توده های مردم عمل کرده و میکنند اشاره مینمائیم.

۱؛ ظاهر طنین (پرچمی) سابق رئیس اخبار هفته در رادیو تلویزون کابل در دولت مزدور روس که مستقیماً بوسیله خادکنترول و منتشر میشد.

۲؛ عبدالله شادان (پرچمی) سابق رئیس رادیو تلویزون کابل و همکار نزدیک ببرک کارمل

۳؛ مینه بکتاش (پرچمی) نطق رادیو تلویزون کابل و مدیر مجله سازمان جوانان "خلقی"

۴؛ عبیدالله محک ("خلقی") کارمند وزارت داخله رژیم مزدور و فرد نزدیک به وزیر داخله وقت

۵؛ لطیف بهاند ("خلقی") خبرنگاری بی سی در مسکو

۶؛ داوود جنبش (پرچمی) نطق رادیویی بی سی و غیره عناصر زین قماش.

عناصر فوق الذکر فعلاً بحیث نطق، تحلیل‌گرو "مفسر سیاسی" دربی بی سی در دویخس پشتو فارسی (باعده از اعضای حزب توده ایران برادران تنی آنها) طبق همان جهان بینی و مشی مزدور منشانۀ شان به امپریالیزم جهانی، خصوصاً در طی دو سال اخیر مصاحبه های رادر کشورهای مختلف با عناصر جنایتکار و میهن فروش پرچمی، خلقی و "سازائی" از جمله دوکتور حبیب منگل عضو کمیته مرکزی جناح پرچم و سفیر دولت مزدور شوروی در مسکو، داکتر اکرم عثمان پرچمی، لطیف ناظمی پرچمی و لطیف پترام عضو "سازا" یکی از تشکیلات مزدور شوروی و چندین وزیر، جنرال و عالی رتبه دیگر از باندهای "خلقی" و پرچمی و یابعضاً با عناصری از منسویین سابق جنبش دموکراتیک نوین (که به ارمان مردم پشت کرده اند و امروز چون خلقیها و پرچمیها و سایر گروه ها و عناصر ضد انقلابی به در یوزه گری و خدمتگزاری در آستان امپریالیزم و ارتجاع مشغول اند) و سایر عناصر خادم امپریالیزم؛ ترتیب داده تا در مسایل مختلف مربوط به افغانستان و جهان نظراته دهند.

کارکنان مشخص فوق دربی بی سی باشیوه ها و طرق مختلف لاشه های متعفن و چهره های تاریخ زده جنایتکاران پرچمی و خلقی و "سازائی" این مزدوران فرومایه شوروی را از طریق امواج رادیویی بی سی بنام "صاحب نظر و تحلیلگر سیاسی" معرفی و باین ترتیب سعی میکنند تا بانمایش این چهره های رسوای قاتل، مردم افغانستان را فریب داده و بزعم شان این گروه های جنایتکار ضد مردم را "اعاده حیثیت" نمایند.

از آنجائیکه طبق مشی نشراتی این دستگاه های رسانه ای سعی میشود تا حد امکان آن اخباری را از وقایع و رویدادهای جهان گزارش دهند که با مصالح قدرتهای امپریالیستی و دولتهای وابسته آنها در کشورهای تحت سلطه مطابقت داشته باشد (البته به استثنای آن بخش از اخبار و گزارشاتی که نسبتاً بیانگرواقعیت مسایل است که نسبت به حدت مخالفت و تضاد بین جناحهای مخالف شامل در دولتها و یا خارج دولتها به بیرون در زمینهای دیو یا بطور استثنائی معدود جبرنگاران مترقی و لیبرال گوشه از وقایع را افشامیکنند) ازینرو کارکنان این مراکز با مهارت و تخصصی که دارند برنامه های خبری را طوری تنظیم مینمایند تا بخشهای از آن جنبه های قرین به "واقعیت" را ارائه دهند. اما در بخش تحلیل و تفسیر موضوعات و مطالب معین طبق اهداف و پالیسیهای امپریالیزم به مسخ واقعیتها و تحریف حقایق میپردازند. ازینرو تنهاتوده های عوام کشور ما که آنده از تحصیل کرده ها، روشنفکران و اشخاص روشن بین جامعه در داخل و خارج کشور که سطح فهم و درک سیاسی شان از مسایل مختلف ملی و بین المللی بآن حدی نیست که بهمه زوایای قضایا رسیدگی نمایند) از سالیان متمادی تحت تأثیر تحلیلها و تفاسیر سیاسی رادیویی بی سی و سایر رادیوها قرار داشته و اذهان آنها از آن متأثر شده است. و برای اکثر چنین افرادی مشکل است که

بطور همه جانبه به کنه اغراض واهداف مالکان این دستگاه های تبلیغاتی (امپریالیسم جهانی) و نقش مخرب واغواگرانه آنها و هویت کارکنان آنها با اهداف مشخص و معین شان پی ببرند.

بعد از واقعه (۱۱) سپتامبر (۲۰۰۱) مطبوعات و رسانه های امریکا و سایر قدرتهای امپریالیستی و ارتجاعی متحد آن موجی از تبلیغات گمراه کننده راد رکشورهای شان و سطح جهان در جهت منحرف کردن اذهان مردم از اقدامات تجاوزکارانه شان علیه خلق و کشور ما براه انداخته اند؛ بهمین راستا کارکنان پرچمی و خلقی رادیویی بی سی همزمان با پیشبرد اهداف تبلیغاتی امپریالیسم جهانی فعالیتهای شان را جهت پیشبرد اهداف و مرامهای گروهی شان بیش از پیش شدت بخشیده و همواره در برنامه های رادیویی در بخش فارسی و پشتو با طرح موضوع عفو جنایتکاران "خلقی" و "پرچمی" و "سازائی" و تأکید روی بفراموشی سپردن گذشته جنایتبار آنها و سرنوشت سیاسی و سهم و مشارکت آنها در "روند جدید" در کنار سایر گروه ها و عناصر جنایتکار مزدور و خادم امپریالیسم تأکید کرده اند. همچنان عناصر دیگری چون دوکتور داد فرسپنتا،

دوکتور سید عسکر موسوی، اسمعیل اکبر، حبیب الله رفیع و دوکتور اعظم داد فر و سایر همسنخه های آنها در داخل و خارج کشور در مصاحبه های متعدد شان با رادیویی بی سی موضوع عفو و به آغوش کشیدن اعضای باندهای جنایتکار پرچمی، خلقی و "سازائی" و سایر جنایتکاران و سهم آنها را در حیات سیاسی جامعه بیان کشیده و تجاوز نظامی و اشغال استعماری کشور را بوسیله امریکا و متحدین آن و دولت مزدور با شیوه ها و اشکال مختلف توجیه نموده و حمایت قاطع شان را از فیصله ها و تصامیم خاینانه، اسارت آور، ضد ملی و ضد مردمی قدرتهای امپریالیستی و دولت ها و گروه های ارتجاعی در ("قرارداد بن") و لویه جرگه ها اعلام کرده اند. خلاصه همه این عناصر ارتجاعی و خادمان و آرایشگران سرمایه داری جهانی از رادیویی بی سی بحیث تریبون در پیشبرد مرام و اهداف گروهی و شخصی شان و متوهم کردن اذهان توده های مردم نقش بازی کرده و میکنند. اینک بطور نمونه بگوشه از سخنان و مواضع سیاسی ایدئولوژیک و اهداف چنین عناصر ارتجاعی و ضد انقلابی اشاره میکنیم که در جریان دوونیم سال اخیر در مواقع و موارد مختلف طی مصاحبه های رادیویی شان اظهار داشته اند.

بتاریخ ۱۹ اکتوبر ۲۰۰۱ دوکتور داد فرسپنتا طی مصاحبه با رادیویی بی سی چنین گفت: "اعلی حضرت پادشاهان میتوانند نقش عمده را در تأمین صلح بازی نمایند؛ اگر روشنفکران در دولت باشند". بعد از واقعه (۱۱) سپتامبر (۲۰۰۱) امپریالیسم امریکا و متحدین آن تدارک و اقدام به سرنگونی رژیم طالبان را گرفتند و الزاماً درین تجاوز نظامی احتیاج به همکاری دار و دسته های ارتجاعی مسلح داخل افغانستان نیز داشتند که طی سالها با رژیم طالبان در زد و خورد مسلحانه بودند. و در بخش سیاسی در ابتدای ایش از همه ظاهر خان و اطرافیان او را هدف استفاده قرار دادند. همان بود که آقای سپنتا و اطرافیان ظاهر خان چون خود (او) تصور نمودند که

شرایط دوباره بقدرت رسیدن ظاهرخان مساعد شده است. ازینرواوسایرعناصروفاداروهواخواه ظاهرخان تضمین سعادت آینده وتحقق رسیدن به آرزوهای دیرینه(جاه ومقام)رادرزیرسایه "همپایه ذات همایونی"امکانپذیرتلقی کردند؛ لکن درعمل دیده شدکه خلاف تصورات وآرزوهای ظاهرخان واعوان وانصاراو؛ امریکاومتحدین آن ازنقش ظاهرخان بیشترجهت اغوای بخشهای ازعوام کشوروتسکین بخشهای ازسران اقوام وخوانین، فئودالان وتجارمتعلق به ملیت پشتون وسایرملیتهااستفاده کردندتابقدرت رساندن او.

ونیزآقای سپنتادریین مصاحبه چنین اظهارنمود:"ماخواهان این جنگ(منظورحمله وتجاوزنظامی وحشیانه امریکاومتحدین آن علیه مردم وكشورافغانستان است تبصره ازماست) نبودیم وحال که واقع شده امیداست بخیرپایان یابدوصلح به افغانستان برگردد؛ وهم علاوه نمودکه پادشاه بانی یکنوع میکانیزم سیاسی است تاصلح درافغانستان تأمین شود". درهمان زمان نه تنهاآقای سپنتابلکه "روشنفکران" دیگری ازهمین قماش که روزی جریان دموکراتیک نوین راهراهی میکردند؛ بگونه عوامفریبانه ومزورانه باژست خاصی"بیزاری"شانراازحمله نظامی امریکاومتحدین آن به افغانستان ابرازمیداشتندولی پایان بخیروصلح آمیزی رابرای امپریالیستهای متجاوزو ستعمارگرآرزومیکردند. بازهم آقای سپنتاروی نقش ظاهرخان تأکیدداشته وامیدواتظار بازگشت دوباره دوران زمامداری اوراداشت که همه اغنیاتوتوانگران(فئودالان، تاجران، خوانین وسران اقوام، روحانیون مرتجع، صاحبان قدرت ودرباریان)که پایه های اصلی نظام سلطنت راتشکیل میدادند، بارفاه وآسایش ونازونعمت میزیستندوبرکته های مستضعف وبیچارگان ومحرومان جامعه جبروستم واستثماربی حدوحصرروامیداشتند.

آقای سپنتادرمورد دیگری چنین اظهارنظرمینماید:"قربانیان اپرتایدوجانیان اپرتایددرافریقای جنوبی پهلوی هم کارمیکند. درافغانستان هم بایدچنین شودواتتقامجوئی شیوه فئودالی است. این نخبگان اندکه افکارنژادپرستی وقومپرستی واختلافات لسانی رادامن میزنند"اگرصبغت الله مجددی، ربانی وملاعمروسایرمرتجعین درمقام رهبری دولت اسلامی وامارت اسلامی برای "توجیه"طرح تباری وسازش قدرتهای امپریالیستی وهمکاری دارودسته های جنایتکارمزدورراازقماشهای گوناگون (باندهای پرچمی، خلقی، جهادی وطالبی)بااستمدادجستن ازفرهنگ فئودالی یعنی با"آیه وحدیت"متوسل میشدندوباسوءاستفاده ازاعتقادات دینی توده های مردم رااغوامیکردندکه دست به انتقامجوئی علیه آنها(قماشهای مختلف جنایتکاران) نزنندویااحیاناموضوع "محاکمه" آنهاراطرح نکنند(که البته درعمل امکان دایرشدن محکمه عادلانه که این جنایتکاران رابه سزای اعمال شان برساندتحت شرایط سلطه حکومتی گروه های جنایتکارمزدوررقیب وجودنداشت وندارد)؛ ولی آقای سپنتاباشیوه "بورژوامآبانه"به این

قضیه برخوردار میکند. دیده میشود که افکار و ایدئولوژیهای ارتجاعی و یا گروه ها و عناصر مختلف ارتجاعی چه از قماش متعصبین مذهبی و یا تحصیل کرده اروپا و آمریکا عمل کردند آنها در ضدیت با توده های مردم و تطبیق پلنها و اهداف امپریالیزم ماهیتاً با هم تفاوتی ندارد که درین مورد توافق نظر آنها در پایمال کردن خون مردم و انواع ستم، اجحاف و تجاوزی را که این همه باندهای جنایتکار مزدور در طی یک ربع قرن بر مردم مظلوم کشور ما اعمال کرده اند و هم آغوشی با قاتلان مردم (زیر نام "اجتناب از انتقام جوئی") هر چه بیشتر متباز میگردد. چنانکه در همین رابطه دو کتور سیمائمریکی دیگر از همین قماش "روشنفکران" که در دولت موقت مزدور بعد از "قرارداد بن" بحیث وزیر امور زنان و وظیفه انجام داد و بعد از آن به سمت رئیس کمیسیون حقوق بشر دولتی به خدمتگزاری به امپریالیزم مصروف است. او طی مصاحبه بابی بی سی بتاریخ ۲۱ ماه ثور چنین اظهار نظر نمود: "کمیسیون حقوق بشر خواهان عفو خواستن جنایتکاران از قربانیان شان است؛ زیرا به عدالت کشاندن آنها فضا را در کشور متشنج خواهد ساخت. او خودش اقرار کرد که در "برنامه مشورتی" که آنها بر اه انداخته اند تا نظر قربانیان جنایات طی یک ربع قرن را از سرار سر کشور جمع آوری کنند (که البته از براه اندازی این برنامه مشورتی قصد دارند تا ازین طریق به نحوی مردم افغانستان خاصاً قربانیان جنایات و یا وارثان آنها را اغوا کرده و موضوع را خاتمه یافته اعلان کنند؛ با آنکه اگر امپریالیستهای جنایتکار و مزدوران جنایتکار آنها محکمه هم دایر کنند امکان هیچنوع دادرسی و تأمین عدالتی درین زمینه از آنها متصور نیست) ولی او با کمال بیشرمی با اظهار تأسف گفت که اکثریت مردم خواهان تأمین عدالت اند. یعنی کشاندن جنایتکاران به محکمه و جزای آنها. باز هم او تأکید نمود که مادرین مردم "فرهنگ عفو" را در برابر "غذخواستی" جنایتکاران از قربانیان شان تبلیغ میکنیم و نمیخواهیم حتی جنایتکاران زندانی شوند. همچنان اودرین مورد مثال عنعنوی را در مناطق قبیله نشین کشور آورد یعنی روی آوردن به فرهنگ "غذخواستی و روی اندازی" که مؤثر واقع میشود. او با آنکه روی نظرش مبنی بر "غذخواستی" جنایتکاران و "گذشت قربانیان از خون شان و دیگر جنایاتی که بر آنها اعمال شده است" چندین بار تأکید کرد؛ ولی بنظر فریب مردم تلویحاً گفت که: "هر چه خواست مردم باشد ما همانرا انجام خواهیم داد".

آقای داد فرسپنتا در روز ختم لویه جرگه قانون اساسی طی مصاحبه بابی بی سی چنین گفت: "سخنان کرسی که در ختم جلسات لویه جرگه بیان کرد امیدوار کننده است و علاوه نمود که: "ایدئولوژی کمونیزم و ایدئولوژی جهاد در افغانستان شکست خورده اند و مطرح کردن خطوط و گرایشات قومی و زبانی راه حل مشکلات کشورمان نیست و حال باید طرح جدیدی بمیان کشید. این قانون نمایانگر تعادل واقعیتهای قومی جامعه است و باید از بحران قومگرائی بیرون شویم و به فردگرائی برسیم".

سپنتا که روزی از همراهان جنبش دموکراتیک نوین کشور (شعله جاوید) بود و بعد در عضویت

با گروه "انقلابی" در انحرافات اکونومیسم و منجلا ب رویزیونیسم "سه جهانی" ("رهائی" اغرق گردید. وطی سالهای اخیریه حیث "تحلیلگرو مفسر سیاسی ونظریه پرداز" از طریق بلندگوئیهای امپریالیسم از جمله رادیویی بی سی به خدمتگزاری اش به امپریالیسم و سرمایه داری جهانی ادامه میدهد.

اوکه ستایش از نظام جنایت و خون سرمایه داری راسالهاقبل آغاز کرده است، از مدتی است که در صدد است (اگر بخت یاری کند در مقام مناسبی در چوکات قدرت دولتی) به امپریالیسم و ارتجاع خدمت نماید. و از همینجاست که در شرایط بعد از واقعه (۱۱) سپتمبر (۲۰۰۱) شطارت بخرج میدهد تا مانند سایر عناصر ارتجاعی ازین نمدصاحب کلاهی شود. او در طی دوونیم سال اخیریه ستایش از امپریالیسم و دولت مزدور کرسی مشغول بوده فقط جناح "بنیادگرای" دولت مزدور در مرکز و قوماندانها و امیران متعلق بآنها در ولایات مورد اتقاد قرار داده است. وبدون هیچگونه تأملی سیاه راسفید و سفید راسیاه جلوه داده و آگاهانه به مسخ واقعیتها و تحریف حقایق پرداخته است.

آقای سپنتاطی مصاحبه بابی بی سی سخنان کرسی مزدور را که بعد از ختم جلسات لویه جرگه قانون اساسی بیان نمود امیدوارکننده خواند: در حالیکه بدون هیچ ابهامی سخنان کرسی در واقع بیانگر مواضع و اهداف امپریالیسم امریکا و متحدین آن و ارتجاع حاکم است که علیه خلق و میهن مایان شده است. یعنی قانونی کردن ادامه اشغال استعماری کشور و اسارت مردم ما و حمایت از دولت دستنشانده متشکل از جانیتترین و خایتترین گروه ها و عناصر ارتجاعی میباشد که اونیز آئینده اش را در چوکات همین دولت مزدور میبینند.

آ همچنان آقای سپنتا در مصاحبه اش صحبت از عدم کارائی ایدئولوژی کمونیزم نمود که بدون هیچ شکی خصوصت عمیق اورا به اندیشه رهائیبخش کمونیزم انقلابی عیان میسازد. ازینکه او میگوید ایدئولوژی کمونیزم در افغانستان شکست خورده است؛ گرچه ظاهراً اشاره اوبه دولت مزدورباندهای خلقی و پرچمی است ولی او آگاهانه سعی میکند تا تمام جنایات سخیف ضد مردمی و ضد انسانی این باندهای رویزیونیست مزدور را که در طی یکنیم دهه باباداران سوسیال امپریالیست شان علیه خلق و میهن ما انجام داده اند سفیهانه به ایدئولوژی کمونیزم نسبت داده و کینه توزانه جهت "بدنام" کردن اندیشه نجاتبخش کمونیزم به چنین شیوه مستمسک میشود. در حالیکه آنچه رویزیونیستهای جنایتکار مزدور در افغانستان انجام داده اند منشأ در اندیشه ضد انقلابی رویزیونیستی شان داشته است.

درین مورد این تنها سپنتا نیست که بحیث یکی از خادمان سرمایه با ایدئولوژی کمونیزم بطورهای خصوصت میورزد؛ بلکه در حدود بیش از یکنیم قرن بورژوازی کینه و خصوصت خود را علیه اندیشه کمونیزم پنهان نکرده است. و در طول این مدت نظام سرمایه داری و امپریالیسم سرمایه داری و ارتجاع بین المللی

باوحشیانه ترین وجهی به ایدئولوژی کمونیزم و کمونیستهای واقعی حمله کرده اند و میکنند. بلوک امپریالیستهای غربی در رأس آنها دولت امریکادرطی بیش از سه دهه سرمایه داری انحصاری دولتی و دولت سوسیال امپریالیستی شوروی و بلوک شرق تحت رهبری اشراریرنام دولتهای "کمونیستی" مورد حمله قرار میدادند. در حالیکه هدف اصلی آنها خصوصاً امریکا از یک طرف ضربه زدن به اندیشه کمونیزم انقلابی بود و از جانب دیگر تحت همین نام رقیب سوسیال امپریالیست اشرار تحت فشار قرار میداد. و با فروپاشی بلوک سوسیال امپریالیستی به شکل دیوانه واری "عدم کارآئی" و "مرگ کمونیزم" را تبلیغ میکردند. آقای سپینتاهم در صف امپریالیزم و ارتجاع جهانی صحبت از شکست ایدئولوژی کمونیزم دارد. او خیلی ساده لوحانه و ناشیانه هدف دارد تا اذهان توده های مردم را با تبلیغاتش درین زمینه مغشوش سازد. اما خلاف آرزوی شوم او و سایر همقامشان ضد انقلابی اش، به حکم دیالکتیک ماتریالیستی ("تاطبقات است مبارزه طبقاتی ادامه دارد"). اگر دولتهای کمونیستی یعنی ستاد رهبری پرولتاریا و زحمتکشان جهان در روسیه و چین بوسیله رویزیونیستهای درون حزب و دولت به شکست کشیده شدند ولی ایدئولوژی کمونیزم انقلابی کماکان زنده و پویا در جهان وجود دارد و دامنه نفوذ و رسوخ آن در عرصه جهانی روبه گسترش است. در شرایط فعلی جنگ انقلابی خلق تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی (مارکسیست لنینیست مائوئیست) در کشور نیپال، پیرو، چندین ایالت هند، ترکیه و فلپین ادامه دارد که در کشور نیپال کمونیستها و خلق انقلابی به موفقیتهای چشمگیری دست یافته اند و هسته های دولت نوین خلق در چندین منطقه درین کشور ایجاد شده است. هر روز صفوف مبارزه ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در سراسر جهان از جمله در کشورهای سرمایه داری در حال گسترش است. و مایقین راسخ داریم که اندیشه کمونیزم انقلابی بحیث علم مبارزه طبقاتی پرولتاریا و زحمتکشان جهان به پیروزی رسیده و یکبار دیگر دولتهای نوین انقلابی تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی ایجاد خواهد گردید و درفش کمونیزم انقلابی در جهان باهتر از در خواهد آمد.

اگر آقای سپینتاه صحبت از شکست "ایدئولوژی جهاد" دارد باز هم منظورش مشخص است. او درینجا فقط جناح "اخوان" را زیر نام بنیادگرا هدف دارد که در طی سالهای اخیر بخشی از تبلیغات گروهی اورانیست تشکیل میداده است. ورنه آقای سپینتاه در نظر و عمل طبق ماهیت طبقاتی و فکری اش با گروه های ارتجاعی مختلف از جمله کرسی و ظاهر خان، ملیشه های دوستم و نادری، تنظیمهای اسلامی "میان رو"، پرچمیها، خلقیها، "سازئیها"، حزب سوسیال دموکرات (افغان ملت) و سایر گروه ها و عناصر ارتجاعی مشابه در سایه حمایت مستقیم امپریالیزم جهانی اختلافی ندارد. او ظاهرأ با جناح بنیادگرای اسلامی "مشکل" دارد و در طی دو سال اخیر هم در کنار ستایش از امپریالیزم و ارتجاع لبه تیز تبلیغاتی اشرار علیه این گروه هامتوجه ساخته

است.

از آقای سپنتاسوال میکنیم که آیا پشت سر همین "ایدئولوژی جهاد" کدام قدرتها قرار داشتند و دارند؟ آیا همین امریکا و اروپای بقول شما "متمدن" و "آزادبخش" با سایر دولتهای ارتجاعی نبودند که زمینه تشکل، نشوونما و توسعه گروه های اسلامی را از کشورهای مختلف تحت نام "ایدئولوژی جهاد" آماده کردند؟ که موجب رونق "اسلام سیاسی" در چندین کشور اسلامی گردید. و با صرف صد هاد میلیون دلار آنها را سازمان داده و بر جنگ مقاومت مردم افغانستان علیه شوروی ورژیم مزدورشان تحمیل کردند تا بزعم آنها علیه "کمونیسم" و ارتقای اسلام مجاهدت کنند. آیا همین دولت امریکا در جریان جنگ مقاومت مردم ماعلیه شوروی دوثلت کمکهای تسلیحاتی و مالی خود را به شمول دولت چین بدسترس آقای گلب الدین قرار دادند؟ آیا ملا عمر "مجاهد" و امارت اسلامی قرون وسطائی راهمین دولت امریکای "متمدن" و "جهان آزاد" به کمک دولتهای پاکستان و عربستان سعودی ایجاد نکرد؟ و گروه اسامه بن لادن و چندین گروه اسلامی دیگر در کنار امارت اسلامی طالبان پرورش نداد؟ که امروز او را سرکرده "تروریسم جهانی" مسمی کرده و برای سرش جایزه (۲۵) تا (۲۵۰) میلیون دالری را تعیین کرده است تا در صورت دستگیری وی آقای بوش در انتخابات آینده از آن در برابر رقبای خود بحیث یک برگ برنده در اغوای مردم امریکا بکارگیرد؟! آیا همین امریکا و متحدین او نبودند که در اولین اقدام شان جهت سرنگونی امارت اسلامی بسراغ همین گروه های "جهادی" به شمول ملیشه های مزدور روس شتافتند؟ و با سرازیر کردن دلار و اسلحه دوباره بآنها حیات تازه بخشیدند و اکنون در کنار کرسی قرار دارند. آیا در شرایط فعلی دولت امریکا و متحدین اروپائی آن به کرسی دستورنده اند که در جلب و جذب حزب اسلامی گلب الدین و گروه طالبان تلاش کند؟ که آخرین دعوت رسمی کرسی از گروه طالبان در هفته اخیر ماه اپریل صورت گرفت و گفت که: "با استثنای چند نفر معدود آنها نمیتوانند در دولت سهیم شوند". و حزب اسلامی گلب الدین بتاريخ دوم ماه می نشستی را در کابل دایر کرده و انجینر غفار سخنگوی حزب اسلامی طی کنفرانس مطبوعاتی اظهار داشت که: "(۹۰) فیصد از اعضای حزب اسلامی با ما است و (۱۰) فیصد با حکمتیار؛ و علاوه نمود که مادر طی دو سال اخیر هم در عرصه های مختلف از جمله (لویه جرگه ها و جریان تدوین و تصویب قانون اساسی) با دولت کرسی بوده ایم و ازین ببعده می خواهیم بحیث یک حزب سیاسی رسمی فعالانه در دولت و عرصه سیاسی کشور فعال شویم". که این اعلام موجودیت رسمی و آمادگی پیوستن با دولت مزدور رسماً از طرف سفارت (بخوان دارالسلطنه) امریکا، دولت کرسی و قوماندان بخش قوای اشغالگرینام (آیسف) در کابل استقبال گردید. و همچنین بتاريخ (۱۴) ماه می "تنظیم مدنی اسلامی افغانستان" بریاست مولوی محمد عارف حقانی کرسی از گروه طالبان در کابل اعلام موجودیت نمود؛ بعلاوه اینکه چندین تنظیم و گروه دیگر در طی دو سال

اخیروسیله بخشهای از تحریک اسلامی طالبان در افغانستان آزادانه فعالیت دارند. مطالب فوق و خاصتاً جریان یک ربع قرن اخیر عملکرد امپریالیسم رادریین زمینه نشان میدهد که اصلاً خود امپریالیسم خاصتاً امریکایی از همه مری و حامی عمده "بنیادگرایی مذهبی" و سایر اشکال ارتجاع مذهبی و غیر مذهبی در جهان بوده است.

بتاریخ (۸) جنوری (۲۰۰۲) طی مصاحبه سپنتاگفت: "امیدوارم که سیاست مداران افغانستان این اهلیت را داشته باشند تا شریک غرب و درکنار او در مسایل بین المللی از جمله در مرحله تهاجمی فعلی باقی بمانند. همچنان او از دید نیروهای "حافظ صلح و امنیت" در افغانستان سخن راند؛ او این امر را یک فکت عمده دانسته و آنرا از دید منافع مردم افغانستان مثبت ارزیابی نمود و حضور ابر قدرت نیرومند جهان (امریکا) را در افغانستان مهم خواند."

همه قماشهای سرسپرده امپریالیسم و ارتجاع جهانی تجاوز نظامی و اشغال استعماری کشور و کشتار مردم افغانستان و تشکیل دولت دستنشانده را با مهارت تمام و آب و تاب خاصی با جملات ظاهراً "تغز" شان مورد ستایش و تمجید قرار داده و بدفاع از آن پرداخته اند. آقای سپنتا به سیاست مداران افغانستان (بخوان عناصر جانی و میهنفروش و دشمنان خونخوار مردم افغانستان) اندرز میدهد که بحیث مزدوران وفادار در کنار امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای اروپایی باقی بمانند و قدر حمایت امپریالیسم را بدانند و حضور ابر قدرت نیرومند جهان (امریکا) را غنیمت بشمارند. در حالیکه آنها طی دهه هانوگری امپریالیسم را تجربه کرده اند و قبل از آقای سپنتا به اهمیت و نقش حیاتی حمایت امپریالیسم برای ماندن در حاکمیت و اعمال سلطه و ستم بر توده های مردم آگاهی حاصل کرده اند. آنها بخوبی میدانند که حمایت و کمک امپریالیسم دلیل هستی و وجود آنها در قدرت بوده و هست. همانطور که امپریالیسم با اتکاب طبقات و نیروهای ارتجاعی میتواند سلطه ستم و استثمار خود را بر خلقهای کشورهای تحت سلطه تأمین نماید.

یکی دیگر از جمله "روشنفکران" با اصطلاح صاحب نظر که در سنگردفاع از امپریالیسم و ارتجاع از تریبون رادیو بی بی سی به آرایشگری نظام سرمایه داری میپردازد آقای دوکتور اعظم داد فراس است. او که نیز روزی از همراهان جنبش دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) بوده در طی دهه اخیر در تشکیل "جنبش ملی اسلامی" با جنرال دو ستم همکاری دارد. او بنمایندگی زهمین تشکیل در "کنفرانس بن" در دسمبر (۲۰۰۱) شرکت داشت و پیای سندتداوم اشغال کشور و تحکیم سلطه استعماری امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای اروپایی و متحدین آنها مضا نمود. او طی مصاحبه بای بی سی این کنفرانس را ابتکار صلح خواند که بقول او در پرتو آن حفظ حاکمیت ملی، تأمین استقلال و آزادی مدنظر بوده و عدالت اجتماعی و دموکراسی را در قبال خواهد داشت. همچنان او جمع شدن خائنین ملی و گروه ها و عناصر ارتجاعی

مختلف ضد مردم راتحت قیادت امریکا و متحدین آن درین جلسه نزدیکی افغانهاکه ازهم دور شده بودند، توصیف نمود". و نیز آقای دادفر تاریخ (۴) جنوری (۲۰۰۲) طی مصاحبه با بی بی سی اظهار داشت: "نباید مغشوشیتهای گذشته رادامن زد؛ زیرا وحدت ملی را برهم میزند. باید احساس نفرت و عقده را الجام زده و حس تفاهم را بجای آن بگذاریم. فعلاً مرحله حسابگیری نیست؛ ورنه هر کدام از رهبران جهادی پشت آنها در زیر بار گناه خم خواهد شد. اگر این مسایل رادامن بزنیم باز اوضاع کشور برهم خواهد خورد. باید همه همدیگر را به بخشند و در صلح و صفای زندگی کنند. ما باید احساس محبت، همسوئی و برادری را طمه نزنیم تا وحدت ملی برهم نخورد".

آقای دادفر مانند دیگر گروه ها و عناصر ارتجاعی؛ گروه های ارتجاعی جنایتکار و قاتلان مردم چون باندهای خلقی و پرچمی، ملیشه ای، "سازائی"، جهادی، طالبی و غیره را که به فیصله و دستور قدرتهای امپریالیستی (عمدتاً امریکا) همدیگر را "عفو عمومی" کردند و در دولت اسلامی همدیگر را به آغوش کشیدند و در کنار هم به مزدوری امپریالیزم و اعمال ستم و استبداد و استثمار توده های خلق ملیتهای مختلف کشور ادامه دادند؛ توصیه مینمایند که مسایل گذشته رادامن نزنند و وحدت شان را حفظ کنند. همچنان بکارگیری حيله "عفو عمومی" از جانب امپریالیزم و ارتجاع بخاطر آن نبود (چنانکه آقای دادفر نظر دارد) تا این دارودسته های جنایتکار مزدور نسبت به دیگر "احساس نفرت و عقده" داشتند، بلکه سعی میکردند تا از این طریق بر آتش خشم و نفرت توده های مردم علیه این باندهای قاتل آب انداخته و آنرا "فروشانند".

در حالیکه این دارودسته های مزدور قبل از خروج قوای نظامی شوروی از افغانستان باهم به تفاهم رسیده بودند و پروتوکولهای برسمیت شناختن همدیگر و "عدم تعرض" را در اکثر جبهات جنگ با مضارسانده بودند. و آقای مسعود که امروز "شهید ملتش" میخوانند سالها قبل یعنی در سال (۱۹۸۴) پروتوکول دوستی و همکاری دوامدار را با دولت شوروی و دولت مزدوران با مضارسانده.

درینجا ملاحظه میشود که همه مرتجعین درین مورد (بسیار کشیدن حيله عفو) يك منطق دارند و آن بهیچ گرفتن خون مردم و جنایات و ستم و مظالمیکه بر آنها اعمال شده است. آقای دادفر مانند سایر همسخانش بر روی خون صدها هزار انسانی که قربانی دست این باندهای جنایتکار مزدور و با داران خارجی شان شده اند، ده ها هزار انسانی که "بجرم" آزادیخواهی در زندانهای مخوف رژیم مزدور و سوسیال امپریالیستهای روسی شکنجه شدند و رنج حبسهای طویل المدتی را متحمل شده اند و صدها هزار معیوب و معلول و ملیونها انسانی که در طی یک ربع قرن دچار انواع مصایب و بدبختیها شده و رنج و آلام بی حد و حصری را در داخل و خارج کشور متحمل شده اند و دیگر ارجحافات و جنایاتی که از جانب این مزدوران بر آنها اعمال

شد؛ بدون هیچگونه شرمی پا گذاشته و آنها را به عبارت "مغشوشیتهای گذشته" خلاصه میکند تا بقول او "وحدت ملی" برهم نخورد (بخوان وحدت و همکاری گروه های جانی و مزدور). ما اینگونه صحبتها و ابراز نظرهارا از عناصر مختلف از جمله اعضای باندهای خلقی و پرچمی، "سازائی" و "رهائی" و غیره عناصر چون سید عسکر موسوی، حبیب منگل، اکرم عثمان و لطیف پترام و سایرین نیز شنیده ایم. زیرا همه این قماشهای ارتجاعی و مزدور (با داشتن اختلاف سلیقه) در خدمتگزاری به امپریالیسم در یک جبهه قرار دارند و این مواضع هم ناشی از هم سرشتی و همفکری آنهاست. گرداد فرصت ازین دارد که "فعلاً مرحله حسابگیری نیست" هدفش مشخص است و او درین موضعگیری علی الخصوص بدفاع از ملیشه های مزدور (جنبش ملی اسلامی)، خلقیها، پرچمیها و "سازائیها" برخاسته و از جنبه رقابت و "کوئیدن" حریفان یعنی سرکرده های گروه های جهادی را مورد حمله قرار میدهد. طوریکه چندین بار حبیب منگل، لطیف پترام و سایرهم مسلکان آنها زمانیکه موضوع مقایسه میزان وسعت و عمق جنایات پرچمیها و خلقیها با گروه های جهادی و طالبی بمیان آمده است گفته اند که "سلامت و ملامت را کی باید تعیین کند"! و درینجا این ضرب المثل مصداق میابد که: "دیگ به ذغال میگوید که رویت سیاه"؛ درحالیکه همه این باندهای جانی بالنوبه سبانه ترین و غیرانسانیتترین جنایات را علیه خلقهای کشور ما در طی یک ربع قرن اعمال کرده اند. و اکنون هم در مزدوری به امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای اروپائی و متحدین آنها به کشتار خلق ما و اعمال ستم و مظالم بر آنها مشغول اند. ولی تاجائیکه به توده های مردم مربوط است آنها هیچیک ازین جنایتکاران را نخواهند بخشید. و اصلاً جنایت بخشش ندارد و جنایتکاران باید به محاکمه کشیده شده و بسزای اعمال شان رسانده شوند. و این مزدوران فرومایه از خشم توده های مردم آگاهی دارند و روزی فرا خواهد رسید که همه این دارودسته های جنایتکار مزدور در دادگاه خلق به محاکمه کشیده شده و به سزای اعمال شان خواهند رسید.

یکی دیگر از مزدوران امپریالیسم که بوسیله عناصر مشخصی از کارکنان رادیویی بی سی به عنوان "صاحب نظر سیاسی" معرفی میشود لطیف ناظمی است که چون رفقای حزبی اش حبیب منگل، اکرم عثمان و غیره از طریق تربیون (بی بی سی) با هویت مشخص و سابقه معین با کمال پروئی شیدانه باز هم بنام مردم سخن گفته و سعی میکند تا به اغوای عوام کشور بپردازد. او که یکی از کدرهای سابقه دار حزب رویزیونیست "دموکراتیک خلق" از جناح پرچم است، بعد از کدوتای سیاه (۷) ثور (۱۲۵۷) در سمت بالای دروزارت اطلاعات و کلتور رژیم مزدور شوروی بحیث

یکی از آرایشگران "ماهر" از طریق ارگانهای تبلیغاتی به توجیه جنایات رژیم مزدور و تسلط استعماری سوسیال امپریالیسم شوروی و جنایات سهمگین آن که علیه خلق و میهن ما اعمال میکردند میپرداخت.

اومزدوروارمانندسایر قلم بدستان "خلقی"، پرچمی + "سازائی" و غیره گروه های مزدوردر طی یکنیم دهه در تبلیغ و ترویج پالیسیها و فرهنگ اسارت آواستعماری شوروی و "تقویت" پایه های رژیم مزدور با جدیت تمام قلم فرسایی کرده و وظیفه انجام داده است. اوبه حیث عضو حزب و دولت مزدور مسئولیت جنایات آنرا و جنایات (۱۲۰) هزار ارتش اشغالگر شوروی و کشتار بیرحمانه و زندان و شکنجه و اعمال انواع اجحافات علیه خلق ما و نابودی کشور ما را بالنوبه بدوش دارد و او امثال اون میتوانند از بار مسئولیت این همه جنایات و آدمکشی و وطنفروشی شانه خالی کنند. و اینکه در شرایط فعلی بوسیله رفقای حزبی اش که تربیون بی بی سی را در اختیار دارند، بحیث "صاحب نظر و تحلیلگر سیاسی" معرفی میشود تا با زهم به آرایش نظام سرمایه داری و خوش خدمتی به امپریالیستهای غربی به فریب و اغوای توده های مردم بپردازد بحث دیگری است. شاید عوام افغانستان خصوصاً نسل جوان بخوبی نتوانند هویت مشخص او و سابقه مزدوری او و امثال او را تشخیص دهند؛ اما این چهره های ننگین و این قاتلان مردم افغانستان هرگز نخواهند توانست خود را از دید تشکلات و اشخاص انقلابی مردمی کشور پنهان نمایند. و افشای چهره های سیاه و تاریخ زده این جنایتکاران و تاریخ ظلمتبار جنایات و وحشیگریهای آنها و همپاله های جهادی و طالبی شان و سایر گروه ها و عناصر جنایتکار و میهنفروش و خادم امپریالیزم یکی از وظایف مبارزاتی ماست.

لطیف ناظمی در کنار سایر مبلغان و آرایشگران امپریالیزم بتاريخ (۶) دلو سال گذشته طی مصاحبه بایی بی سی چنین گفت: "آزادی در جریان جلسات تصویب قانون اساسی نشان داد که مردم افغانستان به خود آگاهی رسیده اند و جرأت و شهامت از خود نشان دادند، تغییرات در قانون اساسی بنفع مردم و دموکراسی است، سی سال جنگ این هوشیاری و درک را برای مردم داده است که قانونمندی جامعه را درک کنند، در ماده ششم مواردی در مورد عدالت اجتماعی، دموکراسی و تطبیق حقوق بشر طبقه بندی دارد، بخش حقوق و وجایب مردم همان دموکراسی غربی است و بخش ایدئولوژیک قانون اساسی بر محور عمودی قانون است".

این موضعگیری و اظهار نظر باز هم بیانگر ماهیت فکری (ایدئولوژیک سیاسی) اوست و جز مسخ واقعیتها و تحریف و وارونه جلوه دادن حقایق چیز دیگری نیست. مواردی را که او با آنها تماس گرفته و درباره آنها "درفشانی" کرده است نه اینکه هیچگونه واقعیتی را احتوا نمیکند بلکه در حقیقت هرچه بیشتر ماهیت فکری ارتجاعی و ضد انقلابی او را بر ملا نموده و مزدور منشی او را به امپریالیزم و ارتجاع بنمایش میگذارد.

او از "آزادی" در جریان جلسات قانون اساسی صحبت دارد: نه اینکه خلاف ادعای ناظمی این جلسه و "آزادی" در آن بمردم افغانستان ربطی نداشته است حتی در عمل دیده شد که همه گروه ها و عناصر ارتجاعی شامل در لویه جرگه تحت نظارت و کنترل شدید امپریالیزم و در سایه ارتش

اشغالگر قرار داشتند. واگر آزادی هم برای مزدوران امپریالیزم موجود بود؛ فقط در عرصه معینی میتوانستند اظهار نظر کنند. جریان جلسات لویه جرگه تلاش جناح های مختلف ارتجاع را نشان میداد که هر کدام سعی میکردند تا برای حفظ منافع گروهی و شخصی شان و تحکیم پایه های سمت دولتی آنها در آینده مواد و موارد معینی را در قانون اساسی بگنجانند؛ که تغییرات و اضافات در مسوده قانون اساسی هم در همین محدوده صورت گرفت. چنانکه پیشنهاد حذف کلمه "اسلامی" از نام دولت از طرف جناح و عناصر مشخصی از ارتجاع، به مخالفت شدید جناح دیگر مواجه شد و با برچسب "کفر و الحاد" رد گردید.

ناظمی با وقاحت از حضور مردم در لویه جرگه سخن میراند که "بخود آگاهی رسیده و از خود جرأت و شهامت نشان داده اند" در حالیکه این ادعایک شیادی سفیهانه است؛ آیا کدام بخش از مردم افغانستان و یانمایندگان آنها در لویه جرگه شرکت داشتند؟ در حالیکه این جعلکاری فقط به منطق ناظمی و امثال او محدود می آید و کدام عقل سلیم میتواند این موضوع را در چنین شرایطی بپذیرد. در حالیکه کشور در اشغال نظامی و تحت سلطه استعماری امپریالیزم و حاکمیت گروه های جانی و ضد مردم قرار دارد، استقلال و آزادی کشور و حاکمیت ملی عملاً سلب شده است؛ چگونه ممکن است مردم افغانستان و یانمایندگان آنها در لویه جرگه راه یافته باشند؟ برخلاف دروغ پردازان و شیادیهای ناظمی که چون سایر عناصر فکری امپریالیزم میخواهد با سالوسی ذهن مردم را مغشوش کرده و خدمتی به امپریالیزم و ارتجاع انجام دهد؛ توده های خلق اگر به حداقل آگاهی سیاسی و طبقاتی هم دست یافته باشند اینک هرگز در چنین شرایطی در جلسات امپریالیستی ارتجاعی جمع نمیشدند و نمیشوند تا سند اسارت و بردگی خود و تحکیم سلطه استعماری امپریالیزم و محو استقلال کشور و حاکمیت ملی شان را صحنه بگذارند و قانونیت بخشند؛ بلکه راه مبارزه نجات بخش را برمیگزینند و تحت رهبری نیروهای واقعا انقلابی مردمی علیه اشغال نظامی و سلطه استعماری امپریالیزم امریکا و متحدین آن و دولت مزدور دست مبارزه ملی و طبقاتی میزدند که بیانگر خصلت و ماهیت آشتی ناپذیری تضاد بین توده ها خلق و امپریالیزم و ارتجاع است. و از نظر اصول علم مبارزه طبقاتی امکان چنین آگاهی هم برای توده های خلق نه بگونه خود بخودی میسر است که باید کسب کنند یا فراگیرند. یا بعبارت دیگر این آگاهی سیاسی و طبقاتی بوسیله روشنفکران واقعا انقلابی به کارگران و توده های مردم رسانده میشود.

باز هم ناظمی به اغوای عوام کشور پرداخته و مینویسد که: "بخش حقوق و وجایب مردم همان دموکراسی غربی است"؛ باین صورت میخواهد طوری وانمود کند که گوید دموکراسیهای غربی دموکراسی های ایده آل برای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان این کشورهاست، همچنانکه این کشورها را "جهان آزاد و دموکراتیک" تبلیغ میکنند. و میگوید که: درین قانون اساسی هم همان حقوق و وجایبی به مردم افغانستان مشخص شده که

مردم در کشورهای سرمایه داری از آن بهره منداند". درحالیکه دموکراسی در کشورهای غربی از جمله کشورهای اروپای غربی و اضلاع متحده امریکانیز دارای ماهیت مشخص بوده و به طبقات معینی خدمت میکند. عبارت دیگر در جوامع سرمایه داری دموکراسی یکی از اشکال حاکمیت و سلطه طبقات بورژوازی است، شکلی است که ماهیتش دکتاتوری این طبقه استثمارگروستمرگبراکثریت محروم جامعه میباشد. با وجود آن هم درین کشورها بخشهای از مواد قانون اساسی و سایر قوانین مشتق از آن با ترفشار مبارزات طولانی کارگران و سایر اقشار زحمتکش و روشنفکران مترقی در طی چند قرن، طبقات حاکمه (دولتها) مجبور به پذیرش آن شده اند از جمله: احترام به حقوق مدنی و آزادی اجتماعات، آزادی انتخابات و آزادی قلم و بیان (که آنها اغلب ماهیتاً صوری است و هیچیک از حقوق اعلام شده دارای تضمین مادی و عملی نیست)، تمامی دستگاه حکومتی و طرز العمل واقعی دولتها متوجه آنست که زحمتکشان را از شرکت در حیات سیاسی باز دارد، جلوگیری توده ها را سد کند و در همه جا مدافع منافع طبقاتی اقلیت استثمارگراست. اگر بگفته ناظمی) موادی در قانون اساسی دولت دستنشانده از قوانین اساسی کشورهای غربی اقتباس شده باشد باز هم امکان کمترین ضمانت اجرائی آن در شرایط فعلی کشور (کشور نیمه فئودالی تحت اشغال نظامی و سلطه استعماری قدرتهای امپریالیستی و حاکمیت گروه ها و عناصر ارتجاعی ضد مردم) متصور نیست. همچنین درین کشورها دین از دولت جداست (دولتهای "لائیک" اند) و دین (کلیسا) باسانی نمیتواند بطور فعال مایه در عرصه های قانون گذاری، تعلیمی و سایر عرصه ها اعمال نفوذ کند. درحالیکه قانون اساسی دولت جمهوری اسلامی در افغانستان بر مبنای احکام شریعت اسلام استوار بوده و حقوق و واجبات مردم و "دموکراسی" اعطاشده امریکا و متحدین آن نیز بر همین مبنا معین شده است نه بشکل دموکراسیهای کشورهای خودشان.

در شرایط کنونی که ابر قدرت امپریالیستی امریکا در اتحاد با چندین کشور امپریالیستی دیگر کشورهای افغانستان و عراق را تحت سلطه استعماری قرار داده و با سلب استقلال و حاکمیت ملی خلقهای این کشورها را برنجیر اسارت در آورده اند. این وحشیان غارتگر تحت نام "جنگ ضد تروریستی" اختراع کرده شان و "دفاع از دموکراسی و تأمین امنیت" درین کشورها به کشتار و تهدید و ارباب خلقهای آن ادامه میدهند. همچنان بنام ترفند "خطر حملات تروریستی" به حقوق و آزادیهای مدنی مردم در کشورهای شان یورش برده و آنها را محدود کرده اند.

دولت امریکا و متحدین آن هر روز با صحنه سازیهای تصنعی و خلق انگیزه هادست یازیده و به ترهیب و ترعیب شهروندان شان میپردازند. تا بدینوسیله با جعل و فریبکاری و تبلیغات گمراه کننده آنها را تحت فشار قرار داده و تجاوز نظامی و سلطه گری استعماری و اعمال جنایتکارانه شان را علیه خلقها و ملل تحت

ستم "توجیه" نمایند. مریکا و متحدین آن شبکه های وسیع رادیویی و تلویزیونی با کانالهای ماهواره ای در اختیار داشته و باشیوه ها و اشکال مختلف در گمراه کردن مردم کشورهای شان و جهان می پردازند؛ و در شرایطی هم بهمین منوال در شکلهی و ستمدهی افکار عامه نقش منفی بازی میکنند.

از آنجائیکه در شرایط کنونی جهان کشور ویا کشورهای انقلابی بحیث پایگاه پرولتاریا و خلقهای جهان وجود ندارد تا از طریق تبلیغات مترقی، هدفمند و آموزنده در تنویر اذهان و بیداری سیاسی خلقهای جهان کمک کرده و به ردا کاذیب و جعلیات دستگاه های تبلیغاتی امپریالیزم و ارتجاع جهانی پرداخته و آنرا افشا نماید. ازینرو اذهان و افکار توده های مردم در کشورهای سرمایه داری و کشورهای تحت سلطه تحت تأثیر تبلیغات سوء و گمراه کننده آنها و عناصر خادم شان باقی خواهد ماند. و این بزرگترین صدمه ایست ز جانب امپریالیزم و ارتجاع جهانی که در پهلوی اعمال ستم سیاسی و ملی، استثمار اقتصادی و اشاعه فرهنگ منحط و اسارت آورشان با تبلیغات مسموم کننده اذهان توده های مردم را مغشوش کرده و آنها را بگمراهی میکشانند.

بمناسبت بیستمین سال تأسیس جنبش انقلابی انترناسیونالیستی

بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون در سال (۱۹۷۶) رویزیونیستهای "سه جهانی" در داخل حزب و دولت چین برهبری دینگ سیائوپین (که از تصفیه های جریان انقلاب فرهنگی "جان سالم بدر برده بودند") بایک اقدام کودتائی ضد انقلابی هسته انقلابی رهبری حزب (همسنگران مائوتسه دون) را بنام "گروه چهار نفره" دستگیر و زندانی کردند. آنها با براه انداختن موجی از تبلیغات گمراه کننده علیه این "چهار نفر" طبق اهداف پلیدشان به "تصفیه های" وسیع در ارگانهای حزبی و دولتی، ارتش و ارتش توده ای دست یازیده و اعضای وفادار به خط انقلابی (م ل ا) را اخراج کردند. این خائنین ضد انقلابی با تصرف قدرت حزبی و دولتی، تئوری ارتجاعی "سه جهان" را بحیث خط مشی حزب و دولت چین و استراتژی و تاکتیک انقلاب جهانی جازده و در کنار قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی قرار گرفتند.

همزمان با قدرتگیری رویزیونیزم و شکست انقلاب در چین، خوجه از سنگر ضد انقلابی دکمارویزیونیستی اندیشه و شخصیت انقلابی مائوتسه دون را مورد حمله خصمانه قرار داد. که این عقبگرد ها منجر به بحران عمیق جنبش کمونیستی جهانی شده و انشعاب، سردرگمی و سرخوردگی هر چه بیشتری را در جنبش کمونیستی جهانی موجب گردید.

دراواخرده هفتاد میلادی تضاد بین دوا بر قدرت شوروی و آمریکا (در رأس دویلوک امپریالیستی) هرچه بیشتر شدت کسب نمود؛ که تهاجم نظامی شوروی به افغانستان و اشغال استعماری آن به شدت این تضاد افزوده و بحران جهانی را عمیقتر ساخت. در چنین اوضاع بحرانی و حساس درخزان سال (۱۹۸۰) کمونیستهای انقلابی جهان کنفرانس بین المللی مقدماتی خود را دایر کرده و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را اساس نهادند. این تشکل انقلابی بین المللی نو بنیاد با تحلیل واقعی اوضاع جهان بر معیارهای انقلابی مبتنی بر تشدید تضادهای دوا بر قدرت امپریالیستی آمریکا و شوروی از وخامت اوضاع و خطر بروز جنگ جهانی هوشدار داد. این سازمان همزمان با تبلیغات گسترده و افشای اهداف و نیات شوم دوا بر قدرت امپریالیستی و کشاندن جهان به لبه پرتگاه يك جنگ جهانی؛ اقدامات مبارزاتی مهمی را در جهت بوحدت رساندن جنبش کمونیستی جهانی بر اساس مارکسیسم لنینیسم اندیشه مائوتسه دون و تقویت و استحکام آن انجام داد.

جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در طی دومین کنفرانس بین المللی خود در ماه مارچ سال (۱۹۸۴) بیانیه اش را انتشار داد. این بیانیه به تحلیل همه جانبه اوضاع جهانی و جنبش کمونیستی جهانی پرداخته و دو مؤلفه انقلاب جهانی را مشخص نمود؛ اشتباهات کمینترن و رهبری اتحاد شوروی را در جریان جنگ جهانی دوم به ارزیابی گرفته و به نقد کشید. بیانیه نقش مبارزات انقلابی ایدئولوژیک سیاسی رفیق مائوتسه دون را بر ضد رویزیونیسم مدرن و اهمیت تدوین تئوری انقلابی "ادامه انقلاب تحت دکتاتوری پرولتاریا" و برپائی انقلاب فرهنگی پرولتری و اثرات آن در جلوگیری از شکست انقلاب در چین برای یکدهه را به ارزیابی گرفت. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی روی وظایف کمونیستهای انقلابی در امر تبلیغ و ترویج اندیشه های انقلابی (م ل ا) و تسریع سیر تکامل انقلاب جهانی بحث نموده و وظایف کمونیستهارا در جهت پیش برد امر مبارزه طبقاتی در کشورهای نیمه مستعمره و نیمه فئودالی و کشورهای سرمایه داری مشخص نمود. جنبش انقلابی انترناسیونالیستی درین بیانیه تاریخی به لزوم وحدت اصولی ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی کمونیستهای انقلابی با استناد بر این اصل که: "جنبش کمونیستی يك جنبش جهانی است" تأکید کرد.

مبارزه جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در راه وحدت جنبش کمونیستی جهانی از دو جهت این امکان را برای کمونیستهای انقلابی جهان میسر ساخت تا در راه تکامل خط انقلابی بر مبنای (م ل م) مبارزه ایدئولوژیک سیاسی را تشدید کرده و مبارزه همه جانبه را در جهت افشای هرچه بیشتر ماهیت اندیشه های انحرافی و ضد انقلابی (اپورتونیستی و رویزیونیستی) که به اشکال و شیوه های گوناگون در جنبش کمونیستی جهانی به ظهور میرسند، به پیش برند.

تشکیل (جا) حداکثر به رفع تشنگی و پراکندگی در سطح جنبش کمونیستی جهانی فایق آمده که با روشن شدن خط انقلابی بر مبنای (م ل ا) زمینه وحدت اصولی انقلابی را بین کمونیستها برای ایجاد تشکلات پرولتری انقلابی در کشورهای مختلف جهان آماده ساخت. همچنان تشکیل (جا) زمینه ایجاد رابطه نزدیک و پیوند بین تشکلات و اشخاص انقلابی پرولتری را در سراسر جهان میسر نمود تا از تجارب مبارزات انقلابی همدیگر آموخته و در راه پیشرفت و تکامل جنبش کمونیستی در کشورهای شان و جنبش کمونیستی جهانی و تقویت انترناسیونالیسم پرولتری از آن استفاده نمایند. اگرچه کمونیستها از نظریه‌های مارکسیستی متعلق به محدوده جغرافیایی مشخصی نیستند؛ ولی طبیعتاً در محدوده‌های ملی متفاوت یا جوامع طبقاتی مختلفی مبارزه میکنند که نظریه ساخت اقتصادی اجتماعی و خصوصیات فرهنگی دارای ویژگیهای بوده که برای به پیروزی رساندن انقلاب درین کشورها استراتژی و تاکتیکهای مبارزاتی معینی را میخواهد. ولی آگاهی به تجارب مبارزات انقلابی کمونیستها و خلقهای انقلابی در جوامع مختلف که برای سرنگونی سلطه امپریالیسم و ارتجاع و ایجاد دکتاتوری پرولتاریا میسر نمیدارد برای همه نهایت آموزنده است؛ که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی با انتشار نشریه "جهانی برای فتح" درین زمینه خدمات روشنگرانه انقلابی قابل قدری را در جهت ارتقای سطح معلومات و آگاهی فعالین جنبش کمونیستی جهانی تا حال انجام داده است.

ما امروز میراث گرانبهای از تجارب مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقهای جهان در اختیار داریم که در مواقع مختلف پیروزیهای مهم و شکستهای تلخی را تجربه کرده اند. شکست دو انقلاب در روسیه و چین و سرنگونی دودژ انقلابی جهان بوسیله طبقات نوین ارتجاعی در دوران سوسیالیسم یعنی رویزینیستهای خروسچنی و "سه جهانی" صورت گرفت. ازین رو پافشاری روی خط انقلابی و انقلابی کردن سازمان پرولتری و مبارزه پیگیر و بی‌امان علیه انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی که به خرامهای گوناگون در احزاب و سازمانهای کمونیستی سر بلند میکنند حایز اهمیت فراوان میباشد. همانطور که نقش عناصر دسته پیش آهنگ پرولتاریا در ایجاد حزب پیش آهنگ پرولتری و رساندن آگاهی سیاسی طبقاتی به پرولتاریا و توده‌های خلق زحمتکش به منظور بسیج و سازماندهی آنها در جهت طرد سلطه امپریالیسم و سرنگونی ارتجاع و پیروزی انقلاب اهمیت دارد؛ بهمان اندازه نقش منفی و مخرب عده از روشنفکران "انقلابی" در داخل تشکلات منسوب به جنبش کمونیستی کشورها که با ماسک کمونیسم و تمکین ظاهری به خط مشیهای احزاب و سازمانها جای میگیرند و با سوء استفاده از اصل "انتقاد و انتقاد از خود" خود را از خطر تصفیه نجات میدهند، باید دقیقاً مدنظر قرار گیرد. تجارب مبارزات انقلابی نشان داده است که این قماش عناصر با انواع حيله و نیرنگ و سفسطه بازی انحرافات شان را توجیه کرده اند. گاهی دیده شده است که این قماش عناصر در حساسترین شرایط چرخ مبارزه و انقلاب را بعقب میکشاند؛ و یاسعی میکنند تا انقلاب

رازمسیر اصلی آن منحرف ساخته و آنرا دودسته به امپریالیسم و ارتجاع به قیمت ناچیز جاه و مقامی تقدیم کنند. لکن شناخت ازین عناصر مدت زمان نسبتاً طولانی را می‌خواهد. و نیز شناخت دقیق از آنها در پیرویه مبارزه طبقاتی امری پیچیده ایست و توانائی علمی و تجارب انقلابی را نیاز دارد.

همه کمونیستهای انقلابی از تجارب مبارزات انقلابی پرولتاریای جهان از جمله کشور چین آموخته اند؛ که چگونه بعد از پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و ایجاد دکتاتور دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا در چین عده زیادی از اعضای بلند پایه حزب کمونیست چین، دیگر تمایلی به انجام انقلاب سوسیالیستی و تکامل انقلاب تا ایجاد جامعه بدون طبقه نشان نمیدادند. فقط مائوتسه دون و هم‌زمان انقلابی او که از نظر کمی در مرکزیت حزب اندک بودند) ولی از آنجائیکه از حمایت و پشتیبانی بیدریغ قاطبه خلق چین یعنی پرولتاریا، زحمتکشان و سایر اقشار توده ای و روشنفکران انقلابی برخوردار بودند توانستند به انجام انقلاب سوسیالیستی نایل آیند.

رفیق مائو با آموزش از شکست انقلاب در روسیه و سرنگونی دکتاتور پرولتاریا بوسیله بورژوازی نوحاسته از درون حزب به کمک دیالکتیک ماتریالیستی دریافت که در دوران سوسیالیسم طبقات و تضادهای طبقاتی وجود دارد که باید آنرا جدی گرفته و مبارزه طبقاتی را بلاوقه ادامه داد. اوتئوری انقلابی "مبارزه طبقاتی تحت دکتاتور پرولتاریا" را تدوین و در نیمه دهه شصت میلادی انقلاب فرهنگی پرولتاریائی را سازمان داده و رهبری کرد. در جریان انقلاب فرهنگی توده های خلق و روشنفکران انقلابی بر بورژوازی درون حزب و دولت یورش برده و آنها را از مقامات بالائی بیابین کشیدند. و در طوفان عظیم این انقلاب بلند پایه ترین عناصر بورژوازی از حزب و دولت تصفیه شدند که در نتیجه انقلاب چین از گزند شکست برای یکدهه مصئون ماند. و رنه بعد از سالهای (۱۹۵۸) زمزمه های توقف انقلاب در مرحله بورژوا دموکراتیک به بهانه های مختلف از جمله؛ "هنوز جامعه چین عقبمانده است و دوران طولانی رشد بورژوازی را ضرورت دارد" از جانب عده زیادی از رفیقان نیمه راه انقلاب در داخل حزب بلند گردید. ولی مائو با اتکاء به ماتریالیسم دیالکتیک و درک علمی از مارکسیسم لنینیسم و آموزش از تجربه شکست انقلاب در روسیه برخلاف این جریان شنا کرد و مبارزه طبقاتی شدیدی را سازمان داده و انقلاب را از شکست نجات داد. ولی بقول رفیق چیان چین که گفت: "اکثریت عناصر بورژوازی بلند پایه مزورانه با امضا کردن یک ورق کاغذ بنام "انتقاد از خود" دوباره وارد حزب و دولت شدند و مقامات بالائی را اشغال کردند. و یادرین مورد میگوید: "سگها خود را از غرق شدن نجات دادند". همان بود که این عناصر خاین به خلق و انقلاب دزد وارد رگمین نشستند تا در موقع مناسب برستاد رهبری انقلابی حزب و دولت حمله کرده و انقلاب چین را منهدم کردند و حاصل یک دوران طولانی بیش از شش دهه مبارزات و دست آوردهای انقلابی خلق چین و کمونیستهای انقلابی را بگور کردند. این

خاینین باسوء استفاده ازبیکره وعکس رفیق مائوتسه دون توده های خلق چین رابگمراهی کشیده ودکتاتوری بورژوازی شانراتحکیم کردند. ازهمینجاست که رفیق مائوتسه دون گفت که: "به چندین انقلاب فرهنگی نیازاست" تاانقلاب بتواندراه تکامل خودرابییماید.

چنانکه درفوق ذکرشدجنبش انقلابی انترناسیونالیستی توانست خدمات شایانی رادرشرایط بحران وفروکش جنبش کمونیستی جهانی درمبارزه علیه انواع اپورتونیزم ورویزونیوزم واستحکام خط انقلابی (م ل م) انجام دهد. درچنان شرایطی کمونیستهای انقلابی درچندین کشورجهان باتشدیدمبارزات ایدئولوژیک سیاسی توانستندبازدودن خطوط انحرافی اپورتونیستی ورویزونیستی خط انقلابی رادراحزاب وسازمانهای مربوطه شان تثبیت وتقویت کنند. چنانکه عده ازهمین احزاب کمونیستی انقلابی جنگ انقلابی خلق راعلیه ارتجاع وامپریالیزم درکشورهای شان سازمان دادند. ازجمله حزب کمونیست پیروحت رهبری رفیق ایسمایل گزمن جنگ خلق (راه درخشان) رادرآغازدهه هشتادمیلادی آغازویپروزیهای چشمگیری رانصیب گردید. باآنکه رژیم فاشیست فوجیموری این نوکرسرپرده امریکا بکمک "سیا" رفیق گونزالورادرسال (۱۹۹۲) گرفتاروبه حبس ابدمحکوم نمود؛ لکن جنگ خلق درپیروادامه یافت وهسته های حاکمیت خلق ایجادگردید.

جنگ خلق درپیروموردحمایت وسیع زحمتکشان این کشوردردهات وشهرهاقرارگرفت. ومبارزات برحق وانقلابی خلق پیروازجنب پرتاریا، زحمتکشان ونیروهاواشخاص مترقی درسراسرجهان قرارداردکه حمایت گسترده جهانی ازجان رفیق گونزالوگویای این حقیقت است. جنگ خلق درپیروبه پیشرفتهای قابل توجهی دستیافت. جنگ واردمرحله نوینی گردید؛ ارتش خلق تقویت شد، مناطق پایگاهی گسترش واستحکام یافت وتعادل استراتژیک به میان آمد. لکن باسرلندکردن خط انحرافی راست تسلیمطلبانه درحزب کمونیست پیوردرآنشرایط حساس ضربه شدیدی برجنبش انقلابی پیرووجنگ خلق واردآمدکه مانع پیشرفت سریع وپیروزی انقلاب شد. جناح اپورتونیست راست ("آسومیر") درزندان به دشمن تسلیم شدوخاینانه حمله به انقلاب خلق پیروراآغازنمود. انقلابی که تاآنمرحله به بهای مبارزات خونین خلق پیروعلیه حاکمیت ارتجاع فنودال کمپرادوری وسلطه امپریالیزم به پیشرفتهاویپروزیهای مهمی دستیافته بود. صدهاکمونیست وهزاران تن ازتوده های زحمتکش وکارگران انقلابی درین راه جانباخته بودند.

طرح "آسومیر" یاخط راست تسلیم طلبانه وارترجاعی عملاًسوء قصدی بودعلیه انقلاب وخلق پیرو. این طرح خلع سلاح توده های خلق وشکست انقلاب راپیشنهادمیکرد. آسومیربه بهانه هاونیرنگهای گوناگون اهداف اپورتونیستی وضدانقلابی خودراچنین عنوان میکرد: "مبارزه راحفظ کرد، خلق صلح میخواهد، عقبنشینی وفروکش استراتژیک مبارزه"، "فروکش انقلابی درسطح جهان"، "بهبوداقتصادامپریالیزم"،

بهبود اقتصاد بعضی از کشورهای وابسته و "بهبود وضع دولت پیرو" و ازین قبیل خزعبلات و هذیانات. بوضوح دیده میشود که حاملین این "خط" دیگر ایمان خود را نسبت به مبارزه طبقاتی و انقلاب از دست داده بودند و با این تسلیم طلبی طبقاتی زبوانه سعی میکردند تا دست آوردهای انقلابی خلق پیرو را به دشمنان خونخوار آنها یعنی ارتجاع و امپریالیزم تسلیم نمایند. در آن شرایط دولت فاشیست پیرو امکانات و تسهیلات گسترده تبلیغاتی را در اختیار این خائنین به خلق و انقلاب قرار داد تا در ایجاد اغتشاش و توهم در بین توده های خلق در شهرها و دهات دست یازند؛ و این حرکت خائنه توانست تا حدودی بر پیشرفت انقلاب و جنگ خلق اثر اندازد. لکن این طرح خائنه و خط ضد انقلابی بموقع از جانب جناح انقلابی حزب کمونیست پیرو شناسائی و افشا گردید. همچنان این توطئه ارتجاعی و ضد انقلابی از جانب پرولتاریا و خلقهای آگاه و انقلابی در سراسر جهان شدیداً محکوم گردید. و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و کمونیستهای انقلابی مبارزه گسترده را در افشای این طرح ارتجاعی پیش بردند.

انقلاب در پیرو ادامه دارد و تا زمانی خط انقلابی در رهبری حزب کمونیست پیرو مسلط باشد انقلاب و مبارزه انقلابی (جنگ خلق) به پیشرفت خود ادامه خواهد داد. این موانع با آنکه مشکلاتی را در راه تسریع و پیشرفت انقلاب بوجود آورد لکن نتوانست مانع آن گردد؛ زیرا پیشرفت و تکامل انقلاب مستقیم الخط نیست و جاده انقلاب هم همیشه هموار و بدون مانع نمیشود و امواج دریای خروشان انقلاب بدون سرکوبیدن در صخره ها نمیتواند به مسیر اصلی اش جریان یابد.

حزب کمونیست نیپال (مارکسیست لنینیست مائوئیست) یکی دیگر از احزاب تشکیل دهنده جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بعد از تصفیه حساب با اپورتونیزم و رویزیونیزم با تحلیل علمی از ساخت اقتصادی اجتماعی کشور نیپال و مشخص کردن تضادهای اساسی استراتژی انقلابی اش را تعیین کرده و جنگ انقلابی خلق را در سال (۱۹۹۶) علیه حاکمیت رژیم فئودال کمپرادور و سلطه امپریالیزم و دولت ارتجاعی هند آغاز نمود که تا امروز ادامه دارد. حزب کمونیست (م ل م) و جنگ خلق یا عالیترین شکل مبارزه طبقاتی در کشور نیپال توانست در کمترین وقت نفوذ و گسترش قابل ملاحظه ای را در بین توده های میلیونی خلق پیدا نماید. این جنگ توده ای انقلابی بحیث عامل مهمی در بسیج و تشکل توده های مردم در اطراف حزب نقش ایفا کرده است. در شرایط کنونی ارتش انقلابی خلق از لحاظ کمی و کیفی تکامل نموده و تقویت شده است که با ایجاد پایگاههای توده ای در بین فقیرترین کتله های دهقانان فقیر در مناطق روستائی به ایجاد هسته های حاکمیت طبقاتی خلق دست یافته است. اکنون حزب کمونیست نیپال و ارتش انقلابی خلق از حمایت وسیع توده های مردم در سراسر نیپال برخوردار شده است. ارتش انقلابی خلق و سایر تشکلات توده ای تحت رهبری حزب با مبارزات مسلحانه و سیاسی شان عرصه نفوذ دولت ارتجاعی نیپال را در اکثر مناطق

روستائی محدود کرده و یاقطع کرده اند. رفقای حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در رأس آن رفیق پراچندابا کار بست و تلفیق اصول عام علم انقلاب (م ل م) در عقمانده ترین کشور نیمه فئودالی و نیمه مستعمره به بزرگترین موفقیت‌های دستیافته اند. این دست آورد انقلابی از یکطرف بیانگر حقانیت علم نجاتبخش پرولتاریا و زحمتکشان جهان است و از جانب دیگر مرحله ارتقائی جنبشهای پرولتری و مبارزات رهاییبخش خلقها را در سرنگونی سلطه ستم و استثمار فئودال کمپرادوری و امپریالیزم عیان میسازد.

در شرایط فعلی مناطق سرخ انقلابی دیگری نیز در مناطقی از جهان تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی ایجاد شده و جنگ انقلابی خلق در جهت سرنگونی حاکمیت ارتجاع فئودال کمپرادوری و سلطه امپریالیزم ادامه دارد از جمله در چندین ایالت هند، ترکیه و فلیپین. در کشور هند در آن مناطقی که جنگ خلق ادامه دارد، توده های مردم با پیروی از فراخوان کمونیستهای انقلابی شرکت در انتخابات پارلمانی را (که بتاريخ ۲۰ اپریل آغاز گردید) بنحو گسترده تحریم کردند. دولت ارتجاعی هند (که امپریالیزم جهانی با دروغ آنرا بزرگترین دموکراسیهای جهان میخواند) با ماشین عظیم نظامی اش بیش از دو میلیون از ارتش و پولیس را در سراسر هند برای حفاظت از صندوقهای رأی گمارد، اما باز هم نتوانست ازین اقدام انقلابی توده های خلق درین مناطق جلوگیری نماید.

جنبش کمونیستی افغانستان بخشی از جنبش کمونیستی جهانی و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی است. در شرایط فعلی دو وظیفه مهم مبارزاتی در برابر همه کمونیستهای انقلابی کشور ماقرار دارد؛ یکی پیشبرد مبارزه ملی و طبقاتی یعنی مبارزه علیه امپریالیستهای اشغالگر به سرکردگی ابر قدرت امپریالیستی امریکا که کشور را با اشغال نظامی و سلطه استعماری شان در آورده اند و دولت دستنشانده متشکل از گروه ها و افراد ارتجاعی و جنایتکار گوناگون این نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور تحت ریاست کزری مزدور، و دیگری انجام مبارزه ایدئولوژیک سیاسی در راه ایجاد عمده ترین سلاح انقلاب یعنی تشکیل حزب کمونیست انقلابی بر نیاد مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم.

همانطور که ایجاد حزب کمونیست یا ستاد رهبری انقلاب از رسالت تاریخی و از وظایف مهم تشکلات و اشخاص کمونیست انقلابی در جنبش کمونیستی کشور میباشد؛ لکن تأکید روی ماهیت خط انقلابی پرولتری در حزب نیز از اهمیت ویژه برخوردار است. و این مأمول زمانی تحقق اصولی و انقلابی میباشد که همه کمونیستهای واقعی کشور با اتکاء به دیالکتیک ماتریالیستی و علم مبارزه طبقاتی (م ل م) مبارزه انقلابی را بمنظور شناسائی و طرد و تصفیه خطوط انحرافی از جنبش کمونیستی کشور و تثبیت خط ایدئولوژیک سیاسی و استحکام تشکیلاتی، تشدید کرده تا باشد که ستاد رهبری پرولتاریا و زحمتکشان کشور را با معیارهای لنینی ایجاد نمائیم. حزب کمونیست نماینده منافع تاریخی طبقه کارگر است؛ حزب ابزاری است برای

انقلاب، برای رهایی طبقه کارگر که خودش وسایزحمتکشان را از سلطه ستم و استثمار امپریالیسم و طبقات ارتجاعی نجات میبخشد.

در شرایط فعلی جنبش کمونیستی کشور ما متشکل در سازمانها، گروه ها و اشخاص مختلف است که بوحث رساندن آنها در یک حزب کمونیست واحد مبارزه ایدئولوژیک سیاسی دشواری را طلب میکند. که با تصفیه حساب با انحرافات اپورتونیستی (بهر شکل و خرامی که باشد) و سایر انحرافات زمینه برای رسیدن بوحث اصولی و دیالکتیکی بین تشکلات مختلف انقلابی و ایجاد حزب کمونیست انقلابی واحد بر مبنای (م ل م) میسر میشود. باز هم روی این مطلب تأکید مینمائیم که همه کمونیستهای کشور که معتقد به مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم اند وظیفه دارند تا با بهره گیری از تجارب مثبت انقلابی و آموزش از تجارب منفی جنبش کمونیستی جهانی (که چگونه عوامل بورژوازی در درون احزاب در قدرت و خارج قدرت سالها مخفی مانده و با تمکین ظاهری به برنامه و آئیننامه و خط مشیهای حزب خود را از خطر تصفیه "نجات" دادند و در فرصت مناسب دکتاتوریههای پرولتاریا را سرنگون کردند و با حزب انقلابی را با انحراف کشاندند) حداکثر سعی شان را مبذول دارند تا استاد فرماندهی انقلابی کشور را از وجود عناصر ناب عاری سازند. حزب کمونیست هم یک پدیده داری تضاد است؛ ازینرو هر لحظه باید این تضاد را مدنظر داشته و علیه آن مبارزه نمود. رفیق لنین میگوید: "حزب را باید از قلاشها، بوروکرات منشاها و کمونیستهای ناپاک و ناستواریاک نمود" (جلد دوم آثار منتخب ل).

موضوع دیگری که در پیروسه ایجاد حزب باید بدان جد توجه نمود اینست که: در همه شرایط و حالات و تحت هرگونه فشاری از جانب دشمنان طبقاتی و ملی باید در ایجاد حزب دچار شتابزدگی نشویم؛ نباید اجازه دهیم تا عده روی هدف گروهی و یافردی شان در پیروسه وحدت جنبش کمونیستی کشور؛ شرایط فشار دشمنان را توجیه نموده و در برابر انحرافات جدی ما را به گذشتههای غیر اصولی و یا "مصالحه و گذشت" بکشانند. در حالیکه در پیروسه وحدت جنبش کمونیستی کشور بعد از تثبیت خط ایدئولوژیک سیاسی بر مبنای (م ل م)، اختلافات بین جناحهای مختلف در جنبش کمونیستی کشور باید راه حل اصولی خود را بر همین مبنایابند؛ نه اینکه با گذشت و تفاهم به حل آنها بپردازیم. و یا اینکه ملاحظات و حساسیتهای اوضاع ملی و بین المللی اختلافات بین جناح ها را تحت الشعاع قرارداد و شیوه "گذشت" در برابر انحرافات بکار گرفته شود. زیرا بقول لنین: "صفت مشخصه هر اپورتونیسمی روح دمسازگرانه است". ازینرو گذشته سیاسی و مبارزاتی هر سازمان، گروه، محفل و فرد منسوب به جنبش کمونیستی کشور باید بر مبنای معیارهای اصولی علم انقلاب به تحلیل و ارزیابی گرفته شده و اشتباهات و انحرافات آنها به نقد کشیده شود.

از آنجائیکه تضاد هسته اصلی دیالکتیک است، روشنفکران انقلابی پرولتری نیز باید اختلافات شان را که ناشی

از اشتباهات و انحرافات گوناگون در جناح های مختلف است بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی حل و فصل نمایند. رفیق لینن میگوید: "ما اشتباهات خود پروانداریم و هوشیارانه به آنها خواهیم نگرست تا شیوه رفع این اشتباهات را بیاموزیم" (منتخبات لینن جلد دوم).

از آنجائیکه سازمان انقلابی یک وسیله است و خط ایدئولوژیک سیاسی اصل یا هدف عمده را تشکیل میدهد؛ ازینرو اصرار روی ماهیت خطی سازمان انقلابی از اهمیت والای برخوردار است. همچنین رابطه فرد انقلابی با سازمان و وفاداری به خط انقلابی و رهبری انقلاب بر اساس همین خط باید مدنظر قرار گیرد. پس برای اینکه بتوانیم حزب واقعاً انقلابی ایران را بسازیم؛ چنان حزبی که حداکثر اثبات و استحکام ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی برخوردار باشد، علاوه بر پافشاری روی خط انقلابی بر مبنای (م ل م) باید به رابطه دیالکتیکی بین تشکیل و خط انقلابی، رابطه دیالکتیکی بین تئوری و پراتیک، رابطه بین سازمان و فرد انقلابی و رابطه بین ذهن افراد و تعبیر از خط انقلابی در تحلیل و ارزیابی از پدیده ها و قضایا؛ و یا عبارتی توجیه و تفسیر اصول عام انقلابی و بکار بست آن در عرصه مبارزه طبقاتی در جامعه توجه کرد؛ زیرا موضوع فراگیری علم مبارزه طبقاتی و تحلیل و تجزیه اوضاع و شرایط بوسیله افراد انقلابی و نقش آنها در تلفیق اندیشه انقلابی در شرایط مشخص جوامع شان یا بکار بردن آن در عرصه مبارزه طبقاتی از اهمیت حیاتی برخوردار است. ازینرو باید فرق بین کسانی که تئوریهای انقلابی را مطالعه کرده اند و کسانی که علاوه بر فراگیری تئوریهای انقلابی اعتقاد راسخ بآن داشته و آنرا در تغییر خود و جامعه و جهان بکار میبندند؛ یا عبارت دیگر اعتقاد به اندیشه انقلابی و قبول مبارزه طبقاتی و ایجاد دکتاتور پرولتاریا و جامعه کمونیستی را هدف استراتژیک شان قرار داده اند، گذاشت. ازینجاست که روشنفکران انقلابی پرولتری باید در نظر و عمل انقلابی صادقی باشند و تا حد امکان بکوشد از ریشه بته و پیوندهای قشری و طبقاتی اش بریده و به انسان نوینی تغییر ماهیت فکری دهد؛ زیرا شعور و تفکر و خصلت هم باید نوین گردد، یا عبارتی باید فرق بین کمونیستهای انقلابی و عناصر بورژوا دموکرات و دموکراتهای "آته ایست" را نمود و درین زمینه معیار سنجش و ارزیابی باید بر مبنای دیالکتیک ماتریالیستی استوار باشد.

البته نباید از بیان فوق چنین استنباط شود که: در صورت رعایت چنین فکتهای اصولی در امر ایجاد حزب؛ مسایل سازمان انقلابی و امر انقلاب "تضمین" شده و دیگر هیچگونه انحرافی در آن بظهور نخواهد رسید! در حالیکه بر مبنای اصول دیالکتیک ماتریالیستی در حزب انقلابی (که یک پدیده دارای تضاد است) هر لحظه امکان ظهور انحرافات جدیدی در سازمان انقلابی می رود که بازتاب اندیشه های طبقاتی مختلف موجود در جامعه بوده و باید علیه آن مبارزه ایدئولوژیک سیاسی جدی و مداوم صورت گیرد.

آغاز پیرویه بوحدت رساندن جنبش کمونیستی کشور ما و ایجاد حزب کمونیست و احداث انقلابی در موردش

اقدام نهایت ارزنده و مهمی است و تدوین برنامه و اساسنامه بالذات برای يك سازمان انقلابی پیشرفت مهمی بشمار میرود و اینها مسایل مهمی اند. لکن بدون در نظر گرفتن مسایل فوق، درین پروسه تنها تدوین برنامه و اساسنامه در پیشبرد امر انقلاب کشور کافی نیست؛ حتی گاهی تشکیل "حزب" هم کافی شمرده نمیشود. اما چنانکه تذکار شد خط انقلابی حزب و رابطه دیالکتیکی بین افراد و تشکیل انقلابی حایز اهمیت فراوان است. عدم توجه و یادست کم گرفتن موقعیت اجتماعی (طبقاتی) و کیفیت ایدئولوژیک سیاسی اعضای تشکیل دهنده سازمان انقلابی که در اطراف برنامه و اساسنامه جمع میشوند، برای حزب و یا سازمان انقلابی زیان آوراست. زیراهمین روشنفکران انقلابی اند که بنابه رسالت و وظیفه شان ملزم به انتقال تئوریهای انقلابی درین توده های خلق (کارگران، دهقانان فقیر و سایر اقشار زحمتکش) جامعه اند و وظایف مهمی در امر پیشبرد مبارزه طبقاتی و ملی بدوش آنها قرار میگیرد. و مایقین داریم که حزب مستحکم و اثبات انقلابی را انقلابیون واقعی میتوانند تشکیل دهند.

اگر سازمان انقلابی دچار اشتباه و یا انحراف شده و باین امر توجه نکند عرصه مبارزه طبقاتی یعنی توده های خلق آگاه و روشنفکران انقلابی مردمی خارج از سازمان بآن جدأ توجه خواهند کرد. توده های خلق عملکردهای روشنفکرانقلابی را مورد توجه جدی قرار میدهند. آنها اوصاف يك انقلابی مردمی واقعی و یا انسان نوین را در وجود آن بر می شمارند. درین صورت همراهی و همگامی چنین عناصر بورژوا به لباس "کمونیست انقلابی" (غیر از اینکه خطرات موجودیت آنها از نظر ایدئولوژیک سیاسی تشکیلاتی در سازمان مشخص است) از اعتبار و حیثیت حزب انقلابی نیز در بین توده های خلق میکاهد. این قماش از روشنفکران در داخل تشکلات جنبش کمونیستی کشور همیشه فقط روی "ایجاد حزب" و حزیت و وفاداری به حزب و اطاعت از دستاتیر و فرامین "رهبران" حزب اصرار میکنند، تا تاکی در روی خط و کیفیت انقلابی حزب و اعتقاد و به کار بست عملی خط انقلابی در عرصه مبارزه طبقاتی در جهت سرنگونی سلطه امپریالیزم و حاکمیت ارتجاع و پیروزی انقلاب. خطرناکتر از آنکه این قماش عناصر زیر نام رابطه سازمانی و ارتباط "رفیقانه" باشیوه ها و اشکال مختلف عده از اعضای سازمان را که هنوز از نظر آگاهی سیاسی بآن حدی نرسیده اند که اینگونه افراد را با خصوصیات و طرز تفکر انحرافی آنها در سازمان انقلابی شناسائی کنند؛ گرفتار توهم و گمراهی کرده تا در بند رعایت رابطه هماننده و ضوابط و خط انقلابی را نادیده بگیرند.

اوضاع کنونی جهان و اهمیت نقش رهبری کننده مبارزات ضد امپریالیستی و ضدا ارتجاعی خلقها و ملل جهان بوسیله جنبش انقلابی انترناسیونالیستی!

اوضاع کنونی جهان ادامه شرایطی است که بوسیله ابر قدرت ایالات متحده امریکا در رأس امپریالیزم جهانی بعد از وقوع حادثه (۱۱) سپتمبر (۲۰۰۱) بوجود آمده است. این شرایط در حقیقت جریان مرحله

جدیدی ازتهاجم وتاخذ وتانظامی واشغال استعماری کشورهاوبه اسارت کشیدن توده های خلق به شیوه استعماری کهن ازجانب امپریالیزم امریکاو متحدین آنست. چنانکه درین اواخر اثرتشدید رقابت واختلافات بین طبقات حاکمه امریکابرملاگردید که: ماه اقبل ازحادثه (۱۱) سپتمبردر نیویورک وواشنگتن دولت جورج بوش درجهت رسیدن به اهداف سلطه گرانه وغارتگرانه اش چنین تهاجمی راعلیه خلقهاوملل تحت ستم تدارک میدیده است که این توطئه ومرحله تهاجمی رابنام "جنگ ضد تروریستی" آغاز نمود.

این ابر قدرت نیرومند مالی ونظامی جهان در رأس یک اتحاد وسیع امپریالیستی بتاریخ (۷) اکتوبر (۲۰۰۱) کشور فقیر و ویرانه وخلق عذاب کشیده ماراباماشین عظیم نظامی مورد تهاجم وحشیانه قرارداد و هزاران هموطن بیگناه ماراطعمه سلاحهای مرگبارش نمود و باتشکیل دولت دستنشانده از گروه ها و عناصر ارتجاعی جنایتکار و خاین بریاست کرزی مزدور در طی دوونیم سال خلق کشور مارا در بند اسارت عذاب میدهند. اشغالگران امریکائی و متحدین آنها بهانه تعقیب وسرکوب اعضای القاعده و طالبان باسبعانه ترین وجهی خصوصاً در مناطق جنوب غربی و شرقی کشور هزاران انسان مظلوم رابقتل رسانده ویا معلول کرده اند و به شیوه های گوناگون انواع اجحافات را بر مردم ماعمال کرده ومیکنند.

دولتهای امریکاو انگلستان بکمک سایر متحدین شان بایک تهاجم نظامی کشور عراق را اشغال و به سلطه استعماری شان در آورده اند و بیش از یکسال است که خلق ستم دیده عراق رازیر آتشبارهای مرگبار قرارداد و با شیوه های غیر انسانی بر آنها ستم روا میدارند. وهمزمان دولت صهیونیست فاشیست اسرائیل که در طی نیم قرن بکمک وحامیت بیدریغ نظامی، مالی وسیاسی امریکاسلطه استعماری اش را بر خاک فلسطین تحکیم کرده وفجیعترین جنایات را از کشتار و قتل عام واعمال انواع اجحافات و کوچ اجباری را بر خلق مظلوم آن رواداشته است. و در طی دو سه سال اخیر هرچه وحشیانه تر به کشتار، ویرانی وتعذیب وشکنجه مردم فلسطین دست یازیده است.

این قدرتهای جهان خوار وحشی بیشرمانه همه جنایات، کشتار و بربریت ومظالم شان را در افغانستان وعراق زیر نام "تأمین امنیت وثبات" و "برقراری دموکراسی" و "رفاه انجام میدهند. آنها سعی دارند تا رژیمهای مزدور و سرسپرده بانهادهای قانونگزاری، ارتش و پولیس ودستگاه پولیس مخفی رامطابق باخواست ومنافع شان از عناصر مزدور انتخاباتی شان بر خلقهای افغانستان وعراق تحمیل کنند، تا سالهای طولانی این کشورها را تحت کنترل وسلطه نگهداشته وازین کشورها بحیث سکوی کشورهای آسیای جنوبی ومרכזی وشرق میانه رامورد تجاوز وغارت قرار دهند.

امپریالیزم هژمونیست امریکاطرحی رامورد تطبیق قرار میدهد که هدف آن "بازسازی" کشورهای تحت سلطه

آن در عرصه های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی میباشد؛ تا ازین طریق بر میزان بهره کشی و غارتگری خلقها و ملل تحت ستم بیش از قبل بیفزاید. درین اواخر جورج بوش و اعضای دولت او در قفس سفید صحبت از "تطهیر جهان" کردند که میتواند ابعاد مختلفی داشته باشد. این طرح بیانگر استراتژی ادامه تهاجم نظامی و اشغال استعماری علیه خلقها و ملل تحت ستم جهان است از جمله سرنگونی دولت‌ها و زمامداران "نا فرمان" و تشکیل دولتهای دستنشانده و زمامداران سرسپرده تری برای شان، و غصب منابع و ذخایر این کشورها و کسب سودهای کلان بوسیله شرکتهای چند ملیتی و اعمال کنترل شدید تر بر این کشورها. و همچنان سرکوب اقلیتهای ملی و مذهبی در امریکا و سایر کشورهای سرمایه داری و محدود کردن آزادیهای مدنی و حذف تأمینات و هزینه های رفاهی و اجتماعی توده های نادار این کشورها.

آقای بوش و دولت او در رأس طبقات حاکمه امریکا اگر صحبت از "تطهیر جهان" دارند هدف شان کاملاً مشخص است: این "تطهیر" نه بمنظور امحای فقر و گرسنگی از جهان، ریشه کن کردن و امحای امراض ساری عمدتاً ملاریا، توبرکلوز، ایدز و امراض دوران کودکی، کارشاقه و غیر انسانی اطفال، محویسواد، حفاظت از محیط زیست، عاری ساختن جهان از سلاحهای اتمی و کشتار جمعی، جلوگیری از چاقاق انسان، توسعه صنعت سیکس و بردگی جنسی، تولید و قاچاق مواد مخدر و غیره بلایای که حیات میلیاردان رادرجان خاصتاً در کشورهای تحت سلطه آسیا، افریقا و امریکای لاتین در معرض تهدید قرار داده است؛ و در حقیقت خود امپریالیزم جهانی و ارتجاع نوکران منشأ و عامل عمده این همه بلایا در جهان است. بلکه هدف اصلی آنها را "بازسازی و تطهیر جهان" بنفع خود آنها تشکیل میدهد؛ که پلنها و اهداف غارتگرانه شان را زیر نام "نظم نوین جهانی" و بعد از (۱۱) سپتمبر بنام "جنگ ضد تروریستی" و "جهاد مقدس صلیبی" به پیش میبرند. مضمون اصلی این استراتژی را چنانکه قبلاً هم اشاره شد؛ تجاوز نظامی و اشغال استعماری کشورهای و اسارت خلقها و ملل، کشتار خلقها، شکنجه و تعذیب و توهین آنها به شیوه های غیر انسانی، ویرانی کشورهای و پایمال کردن حقوق بشر، گسترش بیشتر حاکمیت سرمایه، تصرف و کنترل منابع و بازارهای وسیع، غارت خلقها و کسب سودهای کلان و تدارک حملات خصمانه در جهت سرکوب نیروها و اندیشه های انقلابی پرولتری (که در شرایط فعلی نمود روشنی از تکامل و گسترش آن در عرصه جهانی کاملاً مشهود است)، اینهاست محتوی برنامه "تطهیر جهان" آقای جورج بوش و دارودسته آن در رأس دولت امریکا و متحدین آن .

همانطور که بعد از انهدام پایگاه انقلابی جهان بوسیله باندرویزیونیست "سه جهانی" و حملات ضد انقلابی خوجه علیه شخصیت و میراث انقلابی رفیق مائوتسه دون در شرایط بحرانی جنبش کمونیستی جهانی، جنبش

انقلابی انترناسیونالیستی نقش مهمی رادر روشن کردن خط انقلابی و وحدت جنبش کمونیستی جهانی بعهدہ گرفت و با انتشار مانیفست آن کہ حاوی تحلیل و ارزیابیهای علمی و انقلابی از اوضاع جهان و موقعیت جنبش کمونیستی جهانی بود؛ رهنمودهای باارزشی رادر جهت روشن شدن و تثبیت خط انقلابی و گسترش اندیشه های انقلابی پرولتری و ایجاد ستاد رهبری پرولتاریا و زحمتکشانش در کشورهای مختلف و ستمدھی مبارزۀ نیروهای انقلابی در پیشبرد امر مبارزه طبقاتی و ملی ارائه داد. همچنانکہ جا نقش عمدۀ رادرو وحدت جنبش کمونیستی جهانی ایفا میکند، ارتقای آن بیک انترناسیونال کمونیستی پیشرفت انقلابی مهمی خواهد بود کہ آرزوی همه کمونیستهای انقلابی و پرولتاریای آگاه جهان میباشد. و در اوضاع فعلی جهان جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بحیث یگانہ مرجع رهبری کننده جمعی مبارزات خلقها و ملل علیہ امپریالیزم و ارتجاع بشمار میرود.

در شرایط موجود بیش از قبل جنبش مقاومت خلقهای جهان و مبارزات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی آنها در سطح جهان تقویت گردیده و گسترش یافته است. کہ توسعه و تداوم مبارزات ضد "جهانی شدن سرمایه" در کشورهای سرمایه داری بحیث بخشی ازین جنبش جهانی فشارهای شدیدی را بر امپریالیزم جهانی وارد آورده است. جنگ مقاومت علیہ امریکا و متحدین آن در عراق هر روز ابعاد گسترده تری بخود گرفته و درین اواخر ضربات کوبندۀ بر ارتش اشغالگروارد آمده است. هر روز بردامنه نارضائیها و اوج خشم مردم افغانستان علیہ اشغال نظامی و گسترش سلطۀ استعماری برکشورشان و حاکمیت دولت مزدور افزوده میشود. و اعتراض و مقاومت مردم عراق و خلقهای سایر کشورهای شرق میانه علیہ اشغالگران امریکائی انگلیسی و دیگر متحدین آنها هر چه بیشتر گسترش میابد. خلقها و نیروهای انقلابی و مترقی در سراسر جهان از خلقهای افغانستان، عراق و فلسطین بر ضد تجاوز و لجام گسیخته و ناهنجار نظامی و سلطه استعماری متجاوزین امریکائی و متحدین آن و دولت صهیونیست اسرائیل اعلام حمایت میکنند.

ارزیابیها از شرایط عینی جهان نشان میدهد کہ واکنش و مقاومت خلقها و نیروهای مترقی جهان علیہ امپریالیزم و ارتجاع هر روز شدت و وسعت بیشتری کسب میکند. ادامه این وضع یعنی توسعه سلطه گری و تشدید ستم بر خلقها و ملل جهان از جانب امپریالیستهای امریکائی و متحدین آنها زمینه ساز تشدید تضاد خلقها و ملل جهان خاصتاً در کشورهای تحت سلطه علیہ امپریالیزم و ارتجاع میگردد. ازینرو و وظایف مبارزاتی خطیری بعهدۀ جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و جنبش کمونیستی جهانی قرار میگردد. تا مبارزات مترقی و انقلابی خلقها و تمام نیروهای مترقی جهان را علیہ امپریالیزم و ارتجاع جهانی به سرکردگی ابر قدرت امریکار هبری کنند. و این یگانہ راهی است کہ خلقها و ملل تحت ستم و استثمار جهان میتوانند با مبارزات انقلابی شان ضربات کوبندۀ را بر امپریالیزم جهانی وارد کنند. در اینصورت

است که زحمتکشان جهان نتایج مبارزات شانرالمس نموده وبه استقلال وآزادی، دموکراسی واقعی ورفاه وعدالت اجتماعی دست خواهندیافت.

اعلامیه درتقبیح فواجع هفت وهشت ثور:

۷ و ۸ ثوردوسیه روزننگین درتاریخ کشوررامحکوم میکنیم!

کدوتای(۷) ثورسال(۱۳۵۷) درکشورمابق پلناهاواهداف توسعه طلبانه وغارتگرانه ابرقدرت سوسیال امپریالیست شوروی وبدخالت مستقیم(ك ج ب)وسرویس جاسوسی نظامی آن دولت انجام شد. بازیگران داخلی این سناریوی فاجعه بارگروه های رویزیونیست"خلقی"وپرچی بودندکه بابرخورداری ازكمك وحمايت دولت شوروی ودرسایه حمايت جناحی ازدربارسلطنت (داودخان) درطی سالهانشوونمایافته وتقویت شدند. ین کدوتای سیاه برخلاف چرندیات ویاوه سرانیهای رویزیونیستهای سرسپرده مسکوکه آنرا"انقلاب ظفرنمون"خوانده ودولت وابسته ومزدورشانرالنظامی"دموکراتیک"اعلام کردند؛ درماهیت يك تحول ارتجاعی بودکه درطی یکنیم دهه جزکشتار، شکنجه وزندان، ایجادفضای وحشت وبربریت، فراراجباری ملیونهاتن وویرانی وانهدام کشوردرتمام عرصه هاوسلب استقلال وآزادی وبه استعمارکشیدن کشورواسارت مردم ، ارمغان دیگری درقبال نداشت.

دولت رویزیونیستهای"خلقی"وپرچی يك دولت ارتجاعی(بوروکرات کمپرادور)حافظ منافع امپریالیزم شوروی وطبقات واقشارارتجاعی درکشوربود. ازینروبروفق ماهیت وخصلت ضدملی و ضدمردمی آن نتوانست باهیچ نیرنگی حمايت توده های خلق راجلب نماید. این رژیم سرسپرده خارجی که براستبدادوفاشیزم متکی بودباآنکه به چنداقدام اصلاحی روبنائی و انجام"اصلاحات ارضی"درطی چندماه مبادرت کرد(که آنهم هدف عمده آنراتأمین اهداف اقتصادی وسیاسی رژیم وحامیان روسی آنراتشکیل میداد) موجبات نارضائی وسیعی رادرجامعه فراهم نمود. دولت کدوتائی تهاجم وحشیانه وسیعی راعلیه طیفهای مختلف مخالفین سیاسی اش آغازکرد. صدهاتن ازروشنفکران انقلابی ومترقی(منسوب به جنبش دموکراتیک نوین)واشخاص میهندوست وآزادیخواه وفعالین وهواداران گروه های مخالف دیگررابه جوخه های اعدام سپرده ویادرزندانهاموردشکنجه های غیرانسانی قرارداد.

اختناق، استبدادووحشت رژیم برفضای کشورسایه افکند؛ شدت فاشیزم رژیم کتله های وسیعی رادرجامعه (حتی آنهاییکه ازدولت قطعه زمینی دریافت کرده بودند)شدیدامتأثرساخت. عمال فشار، ستم واستبدادهمه جانبه برطبقات واقشارجامعه وتوسل به شیوه های بگیرویه بند، زندان واعدام بدون محاکمه ومصادره اموال توسط حکام دولت ازبالاتپائین به امررایجی مبدل شد؛ که زمینه

سازشورهاوقیامهای گسترده دراکثرمناطق کشورگردیده و ضربات محکمی بررژیم واردآورد. بالمقابل رژیم باشیوه های هرچه هارتری به کشتاروقتل عام مردم دستیازید. که باافزایش اعمال وحشت رژیم دامنه جنگ مقاومت و مبارزه باشکال گوناگون ازجانب گروه هاوطبقات واقشارمختلف جامعه گسترش یافت. که دراواخرسال (۱۲۵۸) رژیم هرچه بیشترتضعیف شده ودرموقعیت دفاعی قرارگرفت وآخرین روزهای عمرش را سپری میکرد.

ابرقدرت شوروی که انجام کدوتای ثورراجت تسلط کامل برافغانستان وتوسعه نفوذوسلطه اش برمنطقه هدف داشت؛ برای نجات رژیم محتضروتحکیم سلطه استعماری برافغانستان بتاریخ(۶) جدی سال(۱۲۵۸) بارتش(۱۲۰) هزارنفری کشورماراموردتهاجم نظامی قرارداده وآنرا به سلطه استعماری اش درآورد. باتجاوزنظامی مستقیم وباستعمارکشیدن کشورما تضادبین توده های خلق وامپریالیزم شوروی ورژیم مزدوروش شدت یافته ومقاومت همه جانبه علیه آنهاتشدیدگردید. متجاوزین شوروی ورژیم مزدوردردطی یکنیم دهه بیش ازیکنیم ملیون هموطن مارابه طرزوحشیانه بقتل رسانده وبیش ازین تعدادرامعیوب ومعلول کردند. ده هاهزارآنهارادرشکنجه گاه هابوسیله شکنجه گران خادوک ج ب عذاب دادند. ثلث نفوس کشوررامجبوربفرارازکشورکردند. اشغالگران روسی ومزدوران داخلی آنها("خلقیهها"، پرچمیها، "سازائیها"، حزب عدالت دهقانان"وسایرگروه هاوعناصرمزدور) انواع اجهافات ومظالم رابرمردم افغانستان اعمال نموده وکشوررادرتمام عرصه هامنهدم کردند. این جنایتکاران ضدبشریت باغرس وتعبیه بیش ازده ملیون مین درخاک کشورموجبات قتل ومعلولیت هزاران هموطن مارافراهم کردندکه تااکنون روزانه ده هاتن آنهابکام مرگ رفته وبامعلول میشوند. خلق دلیرافغانستان باقبول عظیمترین قربانیهاوفداکاریهابامقاومت دلیرانه شان ضربات سخت نظامی رابراشغالگران سوسیال فاشیست روسی ورژیم مزدورواردکرده وآنهارامجبوربه ترك کشورکردندوجنگ مقاومت شانراتاسقوط رژیم مزدورکابل ادامه دادند.

باسقوط رژیم مزدورشوروی، بتاریخ(۸) ثورسال(۱۳۷۱) دولت اسلامی گروه های جهادی تشکیل شد. سیاه روزهشت ثورنیزیک تحول ارتجاعی ای بودکه بابقدرت رسیدن تنظیمهاوگروه های ارتجاعی اسلامی این مزدوران امپریالیستهای غربی ودولتهای ارتجاعی منطقه باملیشه های مزدور(جنبش ملی اسلامی) وجناحهای ازپرچمیها، خلقیههاوسازائیهای مزدورروس آغازگردید. این گروه های خودفروخته بابه شکست کشاندن جنگ مقاومت مردم افغانستان وپایمال کردن خون آنهاباجناح دیگرازدشمنان خونخوارمردم حاکمیت ارتجاعی وضدمردمی شانراآغازکردند. دوران حکومت وحشت گروه های جهادی وهمپاله های ملیشه ای وپرچمی آنهاکه باجنگهای درون گروهی همراه بودآغازمرحله دیگری بودازکشتاروغارت

وتجاوز علیه خلق عذاب کشیده افغانستان. این گروه های مزدور بر سر جاده و مقام دولتی و تسلط بر کشور و مردم شهر کابل را بویرانه مبدل کردند؛ ده ها هزار انسان بیگانه را کشتند و یک میلیون آنها را مجبور به فرار از کشور نمودند. علاوه بر غارت اموال مردم و نهادهای دولتی معادن قیمتی را لاجورد، زمرد و بیروچ را بویرحمانه چپاول کردند؛ کشور بین قوماندانها و امیران و دسته های ملیشه ای تقسیم شده و ملوک الطوائفی در سراسر کشور حکم فرما شد و وحشت و بی امنی و عدم مصئونیت جانی و مالی برفضای کشور سایه افکند.

از آنجائیکه اختلاف و تضاد بین گروه های دولت اسلامی بیشتر ناشی از تضاد بین حامیان خارجی شان بود که بر سر تسلط بر افغانستان قرارداد داشتند؛ ازینرو امکان اتحاد کامل این گروه هادریک دولت مرکزی هم در همان زمان نامحتمل گردید. تا که امریکا جهت حفظ منافعش در افغانستان و منطقه گروه ارتجاعی مذهبی افراطی طالبان را بکمک دولت پاکستان و سعودی به صحنه آورد تا دولت تئوکراتیک افراطیتری را بنام امارت اسلامی تشکیل دادند. شش سال دوران حکومت جابرانه این وحشیان قرون وسطائی و اشتعال جنگهای داخلی و سرکوب همه جانبه، مردم افغانستان را در منگنه ستم و مظالم چنان عذاب دادند تا روحیه شورشگری و مقاومت را که در موارد و مواقع مختلف در تاریخ وجودی شان علیه حکام ستمگر داخلی و متجاوزین خارجی طغیان میکردند در آنها متأسر ساخته و بکشند.

رژیم اسلامی طالبان بکمک جناحی از خلقیها و گروه های اسلامی ارتجاعی از سایر کشورهای تحت رهبری اسامه بن لادن جهت سرکوب و رام کردن مردم به انواع و شیوه های ستمگری متوسل شد. ستم طبقاتی، ستم ملی و ستم مذهبی را با اجرای قوانین "شرع اسلام" چنان وحشیانه و غیر انسانی بر مردم اعمال کرد که یکبار دیگر دوران حکومت رعب و وحشت امیر عبدالرحمن در خاطر هازنده شد. این گروه علم ستیز و ضد ترقی تمام روزه های معرفت و روشنگری را در جامعه مسدود کرد و فضای از جهل و خرافه را در کشور مستولی نمود، بخش تولیدی اقتصاد کشور را بر پایه کشت خشخاش و تولید و قاچاق مواد مخدر استوار ساخت.

در تمام این دوران امپریالیستهای امریکائی و اروپائی با تمجید از "فضای امن" در افغانستان تحت حکومت تئوکراتیک قرون وسطائی طالبان و ستم و اجهافی که خصوصاً بر زنان وارد میشد، ناشی از "شرایط قبیله ای" افغانستان توجیه و توصیف میکردند. زیرا آنها خود این نظام وحشت و ضد مردمی را جهت تأمین امنیت برای فعالیت سرمایه های آنها و بهره کشی خلقهای این منطقه و تمدید پیاپی لین نفت و گاز از کشورهای آسیای میانه و غارت منابع آنها و تأمین سلطه و نفوذ امریکادریین منطقه مأمور کرده بودند، نه برای امنیت و آرامی و رفاه مردم افغانستان. تا آنکه با وقوع حادثه (۱۱) سپتمبر (۲۰۰۱) در نیویورک و واشنگتن امریکا طبق پلانهای

وسیع پنهانی اش در سلطه گری و غارت خلقها و ملل کشورهای تحت سلطه، منافعش را درین منطقه در سقوط رژیم طالبان دیده و باموجی از تبلیغات گمراه کننده اعمال و جنایات وحشیانه امارت اسلامی طالبان راکه علیه مردم افغانستان اعمال کرده بود، "افشا" کرده تا شیادانه تهاجم و اشغال نظامی اشرابه افغانستان "توجیه" کند.

دولت امریکا و متحدین آن بعد از تجاوز نظامی (۷) اکتوبر (۲۰۰۱) و کشتار هزاران تن از مردم بیدفاع افغانستان کشور ما را به سلط استعماری شان در آورده اند و با تشکیل دولت دستنشانده بر اساس قرارداد اسارت آور "بن" همه گروه های جنایتکار و خاین به خلق و کشور راکه در طی یک ربع قرن بر مردم ستم روا داشته و شیعتن جنایات را بر آنها اعمال کرده اند؛ بر آنها حاکم کرده اند.

امریکائیها و اروپائیهای اشغالگروسیله ماشین عظیم تبلیغاتی شان همه اقدامات استعماری و اعمال ضد ملی و ضد مردمی شان را در افغانستان که بر اساس استراتژی سلطه گرانه و منافع غارتگرانه آنها انجام میشود از تشکیل لویه جرگه، تدوین و تصویب قانون اساسی و در آینده انتخابات ریاست جمهوری و اعضای پارلمان، تشکیل احزاب سیاسی و تشکیل ارتش و پولیس، پولیس مخفی، محاکم قضائی و ازین قبیل ارگانها و نهاد های سرکوب مردم را بنام مردم و در جهت "تأمین امنیت" و "تعمیم دموکراسی و آزادی" برای آنها جا میزنند. در حالیکه هدف اصلی آنها را تشکیل یک دولت وابسته و نوکران فرمانبردار با نهاد های مجهز سرکوبگر تشکیل میدهد تا برای مدت طولانی بتوانند مردم ما را مورد ستم و استثمار قرار داده و منابع کشور را غارت کنند.

موضوع دیگر اینکه در شرایط فعلی دسته های از جنایتکاران و خائنین ملی معلوم الحال از جمله پرچمیها، خلقیها، سازائیها و سایر گروه ها و عناصر ازین قماش زیر نام احزاب ملی و "طرفدار دموکراسی"، روزنامه نگار، و صاحب نظر سیاسی بشکل گسترده به صحنه بازگشته و در سایه حمایت امپریالیستهای اشغالگرو حمایت همپاله های جهادی و ملیشه ای شان در حاکمیت بفعالت آغاز کرده اند از جمله: تشکیل حزب ملی بریاست رشید آرین (خلقی)، حزب وحدت ملی بریاست رشید جلیلی (خلقی)، حزب متحده ملی بریاست نورالحق علومی (پرچمی)، کنگره ملی بریاست لطیف پترام (سازائی) و کاندیدای ریاست جمهوری، سازمان سراسری زنان افغانستان بریاست خانم پرلیکا (پرچمی) و غیره انجمنها و گروه ها بوسیله همین عناصر تشکیل شده و فعالیت میکنند.

نگرانی درینجاست که نسل جوان کشور که در طی سه دهه اخیر تولد شده اند و تقریباً بیش از نصف نفوس کشور را تشکیل میدهند به هویت واقعی؛ یعنی سابقه جنایات و خیانت های آنها علیه خلق و میهن و ماهیت فکری ارتجاعی و ضد مردمی این دسته های قاتل مردم و خاین به میهن اطلاع کافی و یاهیچ اطلاعی

ندارند. وهمینکه ظاهرآبه جنبه های ازپالیسیهاواقدمات عقبگرایانه گروه های ارتجاعی اسلامی افراطی درعرصه های فرهنگی هنری ویابوضع قیودات دربرابر آزادیهای اجتماعی مخالفت نشان داده وخودراطرفدار"آزادیهای اجتماعی ودموکراسی"در جامعه معرفی میکنند؛ ممکن است بتوانندتعدادزیادی ازآنهارااوغواکرده وبعقب شان بکشانند. همچنانکه گروه های ارتجاعی مذهبی امروزبنام"قهرمانان صلح"و"وارثان"جهادومقاومت مردم افغانستان علیه اشغالگران شوروی ورژیم مزدوران زیرلوی حمایتی امپریالیستهای اشغالگر برمردم حکومت میکنندودورنمای حیات سیاسی آینده شانرانیززیرهمین شعارهادرفریب مردم میبینند. ازینروهمه تشکلات واشخاص انقلابی مردمی، دموکرات مترقی وآزادیخواه وظیفه دارندتاهمپایابمبارزه علیه اشغالگران امریکائی اروپائی ومترجمین آنهاودولت مزدورکرزی هرچه وسیعتریبافشای چهره های سیاه جنایتکاران خلقی، پرچمی، سازائی وهمپاله های جهادی وطالبی آنهاوسایرگروه هازین قماش پرداخته ونیرنگهای شیادانه آنهارابرملاسازند.

بمناسبت گرامی داشت ازاول ماه می روزبین المللی پرولتاریای جهان!

همه ساله ملیونهاکارگروهزاران تن ازکمونیستهای انقلابی، انقلابیون سایرجنبشها، زحمتکشان ونیروهای مترقی درسراسرجهان بابرگزاری میتینگهاوتظاهرات گسترده این روزراتجلیل میکنندوبرگزاری این روزنمودی ازمارش عظیم ومبارزه جوئی پرولتاریای بین المللی است علیه امپریالیزم جهانی. تجلیل ازین روزتاریخی درحقیقت گرامی داشتی است ازشورشهاومبارزات انقلابی پرولتاریای جهان علیه ستم واستثمارسرمایه داری جهانی، تجدیدتهدووفاداری به انترناسیونالیزم پرولتری وایجاداتحادویبوندنزدیکترین پرولتاریاوزحمتکشان جهان بمنظور سازماندهی یک نبردمشترک علیه امپریالیزم وارترجاع جهانی.

طبقه پرولتاریامترقیترین وانقلابیترین طبقه اززحمتکشان جهان است واین خصلت طبقاتی زمانی میتواندحقیقت پیدانمایدکه پرولتاریابه اندیشه طبقاتی اش دستیابد. ویابعبارت دیگر سوسیالیزم علمی باجنبش طبقه کارگریوندیافته ومبارزات این طبقه بوسیله اندیشه انقلابی مارکسیسم لنینیسم مائوئیسم رهبری شود. گرپرولتاریابه اندیشه انقلابی طبقاتی اش آگاهی حاصل نمایددرآنصورت باطرح خواستهای سیاسی طبقاتی مبارزه اشرا تا کسب قدرت سیاسی وایجاددکتاتوری طبقاتی اش واعمارجامعه بدون طبقه بییش خواهدبرد. لاکن این امکان زمانی برای طبقه کارگرمیسرمیشودکه دارای ستادانقلابی اش

باشد و در آن صورت است که با انجام رسالت طبقاتی اش میتواند در رهبری مبارزات سایر طبقات واقشار زحمتکشان قرار گرفته و آنرا تا سرنگونی سلطه امپریالیزم و ارتجاع و ایجاد دکتاتوری طبقاتی آن پیش برد. در غیر آن صورت مبارزات خود بخودی طبقه کارگر علیه سرمایه از محدوده خواسته‌های صنفی یعنی مطالبات محدود اقتصادی و رفاهی آنها فراتر نخواهد رفت.

از آنجائیکه طبقه کارگر بدون بازوان توانایش فاقد هرگونه مایملک شخصی است و برای ادامه حیات خود و فامیل آن جز فروش نیروی کارش دیگری هیچگونه تضمین مادی در جامعه ندارد؛ در حالیکه همه ثروتها و نعمات مادی جامعه حاصل دسترنج اوست و با عبارت دیگر اضافه ارزش غصب شده نیروی کار اوست که مشتی سرمایه داران را توانا ساخته است. ازینرو این طبقه خصلتاً در مبارزه اش علیه ستم و استثمار سرمایه تزلزل و ترددی از خود نشان نمیدهد. این طبقه ایست متهور که با آموزش آگاهی طبقاتی اش از همه طبقات خلق انقلابی‌تر و پیشروتر بوده و در مبارزه اش علیه طبقات ارتجاعی هیچگونه ملاحظه کاری و گذشت رانشناخته و تا سرنگونی حاکمیت سرمایه و ایجاد دولت طبقاتی اش مبارزه را ادامه میدهد. تاریخ مبارزات انقلابی پرولتاریا و زحمتکشان جهان گواه بر این است که هرگاه طبقه کارگر به تئوری انقلابی دسترسی حاصل نماید نمونه از شورشگری، مبارزه و استقامت علیه دشمنان طبقاتی اش میباشد.

بعد از سرنگونی دکتاتوری پرولتاریا در چین بوسیله رویزیونیستهای "سه جهانی" و بحران جنبش کمونیستی جهانی در طی سه دهه اخیر جنبشهای سیاسی طبقه کارگر جهان اکثرأ تحت رهبری حزب رویزیونیست رنگارنگ خروسجفی، "سه جهانی"، دگما رویزیونیست‌ها و یا احزاب سوسیال دموکرات و بورژوا فرورمیست در قدرت و خارج قدرت دولتی بانحراف کشانده شده اند. در شرایط فعلی خاصتاً در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی یک قشر ممتاز از سطوکرات کارگری با برخورداری از امتیازات از جانب سرمایه داران اتحادیه های کارگری را تحت کنترل دارند.

در طی سالهای اخیر با آنکه طبقه کارگر در کشورهای سرمایه داری از فشار ستم بیشتری از جمله حذف امتیازات مادی، بیکاری ممتد که همه روزه ده ها هزار کارگر در آمریکا، اروپا و سایر کشورهای سرمایه داری به اردوی بیکاران میپیوندند، محدودیت آزادیهای مدنی و اجتماعی و تهدید بیکاریهای فزاینده رنج میکشد؛ ولی زآنجائیکه تحت تأثیر افکار انحرافی و ارتجاعی و سیاه کاریهای رویزیونیستها، رفورمیستها و اشرافیت کارگری قرار دارند؛ باز هم مبارزات آنها نه اینک طیف گسترده ندارد اکثرأ در محدوده مطالبات صنفی و تصحیح و رفع برخی محدودیتهای قانونی علیه آنها در برابر قدرتهای سرمایه داری باقی مانده است. طوریکه قبلاً تذکار شد عدم توانائی کافی جنبش کمونیستی جهانی، نفوذ اندیشه های انحرافی در اتحادیه های کارگری و تاحدی امتیازات رفاهی بوده است که تأثیرات سوء در عدم

رشد سیاسی و آگاهی طبقاتی طبقه کارگر جهانی بجا گذاشته است.

فکتور دیگری خاصاً بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک سوسیال امپریالیستی ویرملا شدن هر چه بیشتر وضع رقتبار طبقه کارگر و سایر زحمتکشان درین کشورها؛ این موقع را برای سرمایه داری جهانی آماده ساخت تا همه فقرو بدبختی ایراکه سرمایه داری انحصاری دولتی در بلوک سوسیال امپریالیستی بر کارگران تحمیل کرده بودند بنام "کمونیسم" بخورد پرولتاریا در کشورهای سرمایه داری و سایر کشورهای جهان دادند و دیوانه وار بر علیه کمونیسم انقلابی و بر له "نظم سرمایه داری" امپریالیستی تبلیغات کرده و اذهان طبقه کارگر جهان را مغشوش کردند.

بعد از سقوط دکتاتوری پرولتاریا و دژ انقلابی جهان بدست دارو دسته متروریونیست دینگ سیائو پینگ در چین و همه شکستهای که کمونیستهای انقلابی و پرولتاریای جهان متحمل شدند؛ در اوایل دهه هشتاد میلادی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مبارزه اصولی انقلابی ایدئولوژیک سیاسی را علیه خطوط انحرافی و ضد انقلابی اپورتونیستی و رویزیونیستی (که جنبش کمونیستی جهانی را دچار تفرقه و بحران ساخته بود) و روشن کردن خط انقلابی بر اساس م ل م و وحدت و ستمدهی جنبش کمونیستی جهانی آغاز نمود. که در طی بیش از دهه اخیر این جنبش انقلابی در عرصه جهانی سیر ارتقائی داشته و در ساناتاق جهان مبارزات طبقاتی پرولتاریا و زحمتکشان تحت رهبری احزاب مارکسیست لنینیست مائوئیست عضو این جنبش علیه فئودالیزم و امپریالیسم به موفقیتهای دست یافته و دست آوردهای انقلابی مهمی را کمانی کرده اند. جنگ انقلابی خلق (راه درخشان) در کشور پیرو تحت رهبری حزب کمونیست (م ل م) در اوایل دهه هشتاد میلادی آغاز گردید که تا کنون ادامه دارد. حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) جنگ خلق را علیه فئودالیزم و سلطه امپریالیسم در سال (۱۹۹۶) آغاز نمود که در طی هشت سال به پیروزیهای شایانی دست یافته است. در شرایط فعلی حزب کمونیست (مائوئیست) ارتش انقلابی خلق و زحمتکشان نیپال اکثر مناطق روستائی را درین کشور تحت کنترل داشته و به ایجاد پایگاه های انقلابی و مراکز حاکمیت نوین خلق دست یافته اند. همچنان جنگ انقلابی خلق در چند ایالت هند، ترکیه و فلپین تحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی متشکل در جنبش انقلابی انترناسیونالیستی ادامه دارد.

به همین ترتیب موجودیت احزاب و سازمانهای پرولتاری انقلابی (م ل م) در چندین کشور جهان از جمله حزب کمونیست انقلابی امریکا تحت رهبری رفیق باب آوکیان نمودی از نفوذ و گسترش اندیشه های انقلابی پرولتاری در سراسر جهان بوده و مایه امیدواری کمونیستهای انقلابی، پرولتاریا، و زحمتکشان و سایر نیروهای مترقی جهان میباشد. از همینجاست که با در نظر داشت سیر روبه پیشرفت مبارزات انقلابی پرولتاریا و خلقهای و توسعه اندیشه خلاق کمونیستی در جهان این وظیفه مهم را در برابر کمونیستهای انقلابی

قرار میدهد که مبارزات انقلابی شانرا در انجام رسالت انتقال آگاهی سیاسی به کارگران وزحمتکشان کشورهای شان مبارزات انقلابی رادر کشورهای شان سرعت بخشیده و جنبش کمونیستی جهانی و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی راتقویت نمایند .

اوضاع کنونی جهان ادامه شرایط بوجود آمده بعد از واقعه (۱۱) سپتمبر (۲۰۰۱) میباشد که با اعلام سیاست جنگی از جانب ابر قدرت امپریالیستی هژمونیک امریکا با اتحاد سایر قدرتهای امپریالیستی برای رسیدن به اهداف غارتگرانه شان زیر نام "جنگ با تروریسم" آغاز گردید . طرح و پیاده کردن استراتژی تهاجمی نظامی از جانب امپریالیسم امریکا و متحدین آن در واقع نه بمنظور "نابودی تروریسم" که بنا بر سرشت ذاتی امپریالیسم در جهت اسارت خلقها و ملل و تحکیم سلطه استعماری در کشورهای تحت سلطه بوده است؛ که تهاجم نظامی وحشیانه و کشتار بیرحمانه خلقهای افغانستان و عراق و اشغال نظامی این کشورها و ادامه کشتار و اعمال جنایات و اجحافات علیه خلقهای دو کشور اهداف اصلی امریکا و متحدین آنرا بخوبی آشکار میسازد .

در شرایط فعلی نه تنها سه قدرت بزرگ سرمایه داری جهانی (امریکا، جاپان و جرمنی) بلکه اکثر کشورهای سرمایه داری گرفتار بحران اقتصادی بوده و یاد راستانه آن قراردادارند؛ و تعداد زیادی از کشورهای تحت سلطه امپریالیسم نیز درگیر بحران شدید اقتصادی و سیاسی اند و هر روز فشار و تضییقات بیشتری از جانب امپریالیسم و دولتهای ارتجاعی بر کارگران وزحمتکشان و سایر اقشار پائینی و اقلیتهای ملی در کشورهای سرمایه داری و کشورهای تحت سلطه در آسیا، افریقا و امریکای لاتین وارد میشود که این حالت خود منجر به نارضائیهای بیشتر و تشدید تضاد خلقها و ملل با امپریالیسم جهانی و نظامهای ارتجاعی وابسته آن گردیده است. همچنان تشدید اختلافات و شکاف بوجود آمده بین قدرتهای بزرگ امپریالیستی بر سر اشغال و تصرف عراق و تقسیم منابع و بازارها موضوع دیگری است که جنبش انقلابی انترناسیونالیستی و پرولتاریای آگاه جهان باید بآن توجه نمایند .

در چنین اوضاعی وظیفه همه کمونیستهای انقلابی در سراسر جهان است تا با بهره گیری از شرایط بوجود آمده مبارزه متحدی رادر اتحاد با انقلابیون سایر جریانات و نیروهای مترقی علیه امپریالیسم جهانی در رأس آن امپریالیسم امریکا سازمان دهند. و ازین طریق به خلقها و ملل تحت ستم جهان کمک نمایند تا مبارزات شانرا در طرد سلطه امپریالیسم و ارتجاع شدت بخشند. زیرا با مبارزه متحد پرولتاریا و زحمتکشان جهان است که امکان وارد آمدن ضربات کوبنده بر امپریالیسم و ارتجاع مزدوران میسر میشود. بهمین راستا "جنبش مقامت خلقها" در طی سالهای اخیر مبارزات افشاگرانه گسترده رادر سطح جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع سازمان داده است. و جنبشهای ضد سرمایه نیز در کشورهای سرمایه داری مبارزات پیگیری را علیه ستم و استثمار سرمایه جهانی که زیر نام "جهانی شدن سرمایه" بر خلقها و ملل تحت

ستم جهان رومیداردپیش برده است. ولی بحکم علم مبارزه طبقاتی این کمونیستهای انقلابی وپرولتاریای آگاه اندکه باتحلیل اوضاع وسیرتکاملی آن میتواندمبارزات زحمتکشان رادرجهت سرنگونی سلطه امپریالیزم وارترجاع وتشکیل دکتاتوری طبقاتی طبقه کارگروایجادجامعه نوین سمتدهی ورهبری کنند. زیرابدون رهبری نیروهای پرولتری انقلابی دست آوردمبارزات زحمتکشان رانیروهای ارتجاعی ازکف آنهاخواهندربود.

زنده باداول ماه می روزین المللی پرولتاریای جهان
زنده بادانترناسیونالیزم پرولتری
مستحکم باداتحادوهمبستگی پرولتاریاوزحمتکشان جهان
زنده بادمارکسیسم لنینسیم مائوئیسم
زنده بادجنبش انقلابی انترناسیونالیستی
نابودبادامپریالیزم وارترجاع جهانی

تداوم وتشدیدجنگ مقاومت ملی درعراق

برخلاف دروغپردازیها، جعلکاریهاوتبلیغات گمراه کننده امپریالیستهای امریکائی وانگلیسی که: اولاًسقوط رژیم صدام راپایان جنگ وآغازدوران"آرامش، ثبات، بازسازی ودموکراسی"درعراق اعلام کردندوثانیاًآغازجنگ مقاومت علیه شانراکوچک جلوه داده وآتراحملات صرف پراکنده هواداران صدام حسین وانمودکردند؛ درحالیکه جریان واقعی عمل وگذشت زمان ثابت ساخت که آغازاین مقاومتها، گسترش وشدت آن ریشه دراروحیه واحساسات وطنپرستانه وآزادیخواهانه مردم عراق داشته ودارد؛ که برضد اشغال نظامی وسلطه استعماری امپریالیزم امریکانگلیس برکشورشان آغازکردند. ممکن است طرفداران رژیم صدام نیزدرین جنگها سهمی داشته باشند؛ لکن مقاومت مسلحانه منظم ومدوام که اشغالگران واستعمارگران امریکوانگلیس ومزدوران داخلی آنهاراهدف قرارداده اندیک جنگ مقاومت ملی مردم عراق ست که درجهت طردسلطه استعماری امپریالیزم امریکوانگلیس براه افتاده است. بااستثنای مشتی خاینین به خلق ومیهن وطبقات واقشارارتجاعی که یوغ بردگی رابگردن نهاده اند، دیگراکثریت مردم عراق علیه آن معترض بوده وبه نحوی درین مقاومتهاسهیم اندویاازآن حمایت وپشتیبانی میکنند.

در طی بیش از یکسال جنگ مقاومت اغلباً در مناطق مرکزی و غرب کشور عراق متمرکز بوده و شدت یافته است که مقاومت دلیرانه مردم در شهرهای فلوجه و رامادی در طی هفته اول ماه اپریل نقطه اوج این مقاومتها بود که نیروهای مقاومت بایک نبرد خونین کنترل شهر فلوجه را از قوای اشغالگرو مهاجم امریکائی بدست گرفتند. با آنکه در طی این جنگ نیروهای مقاومت و مردم شهر فلوجه تلفات جانی سهمگین و سنگینی را متحمل شدند؛ لکن هرگز تسلیم قوای دشمن نشده و برخلاف تلفات و ضربات سنگینی را برابر اشغالگران امریکائی وارد آوردند.

بتاریخ پنجم ماه اپریل قوای اشغالگرو امریکائی شهر فلوجه را به محاصره کشیده و تمام خطوط ارتباطی آنرا قطع کردند و با تجهیزات سنگین نظامی از زمین و هوا حملات شدیدی را علیه مردم فلوجه آغاز کردند؛ تا بقول آنها انتقام خون چهار کوماندوی ویژه امریکائی را بگیرند. این کماندوها مربوط به شرکت مشاورت امنیتی ("بلاک واتر") بوده و در رابطه به وزارت دفاع امریکا و سایر ارگانهای دولتی قرار دارند و در حفاظت از جان افراد مهم امریکائی و مزدوران داخلی آنها استخدام میشوند؛ که چند روز قبل از حمله امریکابه شهر فلوجه بوسیله نیروهای مقاومت در شهر فلوجه کشته شدند و مردم اجساد سوخته آنها را ابدار آویختند. جنگ در شهر فلوجه با تمام شدت و وسعت آن ادامه یافت و مردم این شهر مقاومت دلیرانه را در برابر متجاوزین امریکائی انجام دادند. در روز هفتم اپریل امریکائیها بوسیله یک جت اف ۱۶ دو بمب (۲۲۰) کیلوئی را بالای یک مسجد فروریختند که (۲۵) تن از نیروهای مقاومت و (۲۵) نفر اعضای یک فامیل را بقتل رساندند و (۱۵) نظامی امریکائی درین روز بوسیله نیروهای مقاومت کشته شدند. و کشتار این تعداد از نظامیان در یک روز امریکائیها را بوحشت انداخت که سخنگوی آنها طی مصاحبه جنون آمیزی جنگجویان عراقی را "وحشی، بیرحم ظالم، جانی و غیر متمدن" خواند.

تاتاریخ (۸) اپریل صدهاتن عراقی و ده هاتن امریکائی در شهر فلوج کشته شدند و امریکائیها بین روز را خونینترین روز بعد از سقوط رژیم صدام برای شان خواندند. که در همین روز شهر فلوجه عملاً از کنترل امریکائیها خارج گردید. و در شهرهای رامادی و کرکوک نیز ده هاتن عراقی بدست امریکائیها کشته شدند. همچنان در جنوب عراق در شهرهای ناصریه، کربلا، کوفه و الکوت جنگهای شدیدی بین قوای اشغالگرو نیروهای شورشی ادامه یافته و شهرهای الکوت و نجف در کنترل نیروهای شورشی درآمد.

همزمان باقیام گسترده مردم در شهر فلوجه بتاریخ (۴) اپریل سربازان هسپانوی متحد اشغالگران امریکائی انگلیسی در عراق بروی تظاهرکنندگان (که علیه اشغال کشورشان شعار میدادند) آتش گشوده و (۲۰) تن آنها را کشتند. و بالمقابل (۷) نفر از قوای مهاجم بوسیله مردم هلاک شدند و این تظاهرات بوسیله طرفداران مقتدی صدر سازمان داده شده بود. بهمین ادامه بتاریخ (۵) اپریل در بخش شیعه نشین بغداد نیز جنگ

شدیدی علیه قوای امریکائی آغاز شده که چندین تن از شورشیان و عساکر امریکائی بقتل رسیدند. و در همین روز طرفداران مقتدی صدر یکمک مردم مقر حکومتی شهر بصره را تصرف کردند. بتاريخ (۶) اپریل جنگ شدیدی علیه قوای اشغالگر در شهر عماره در جنوب عراق نیز آغاز گردید.

مقاومت‌های دلیرانه و شدید مردم شهر فلوجه ضربه شدیدی را بر اشغالگران امریکائی انگلیسی و متحدین آنها وارد آورد که آنها را سراسیمه ساخت. و راسفند وزیر جنگ امریکا برای "تقویت مورال" کوبایه‌های امریکائی و متحدین آنها؛ آنها را "آزادیخواهانی" خواند که به جنگ "تروریزم" رفته اند. و در همین روز عده زیادی از عساکر و اتباع امریکائی، کوریای جنوبی، جاپانی و ایتالیایی به اسارت گروه‌های جنگجوی عراقی درآمدند.

جنگ با تمام شدت در شهر فلوجه ادامه یافت و تا تاریخ نهم ماه اپریل صدها تن از مردم بیگناه اعم از کودکان و زنان درین شهر بوسیله آتشباریهای زمینی و هوائی امریکائیها و حشیانه کشته و مجروح شدند. در همین روز که مصادف به سقوط رژیم صدام است یک صاحب نظر غربی گفت: "تاحال دولت امریکا (۱۸۱) میلیارد دلار صرف جنگ در عراق کرده است، بیش از (۱۵۰۰) امریکائی و متحدین آن کشته شده اند و در حدود (۲۰) هزار نفر از مردم عراق بقتل رسیده اند.

بتاریخ (۱۰) اپریل جنگ شدیدی در شهر بعقوبه آغاز شد که در حدود (۴۰) تن از مردم بیگناه عراق بدست امریکائیها و متحدین آن کشته شدند. بتاريخ (۱۱) اپریل در شهر فلوجه برای مدت کوتاهی (آتش بس ۱۲ ساعته) بین نیروهای مقاومت و اشغالگران امریکائی برقرار گردید اما جنگ بطور پراکنده ادامه یافت. در همین روز در اوج کشتار مردم بیگناه عراق بوسیله امپریالیستهای امریکائی انگلیسی و متحدین آنها، پاپ جان پال دوم در وقت "دعای عید پاک" طی بیانیه چنین گفت: "امیدوارم که تروریزم به همت سیاستمداران جهان نابود شود که زندگی را برای انسانهای صلح دوست ناآرام کرده اند؛" توجه کنید به موضعگیری این "روحانی" بلند پایه، نه اینکه کوچکترین توجهی به کشتار مردم افغانستان و عراق در طی دوونیم سال اخیر بدست امپریالیستهای امریکائی اروپائی و متحدین آنها نکرده؛ بلکه اعمال تجاوزکارانه، جنایات و کشتار خلقها را بدست آنها توجیه مینماید. که هر چه بیشتر جایگاه طبقاتی و ماهیت فکری او را در خدمتگزاری به امپریالیزم و ارتجاع آشکار میسازد.

آتش بس مؤقت در شهر فلوجه ادامه یافت و طبق گفته جنرال امریکائی در عراق (مارک کیمیت) در طی (۶) روز در شهر فلوجه (۷۰) عسکر امریکائی و بیش از (۷۰۰) نفر از نیروهای مقاومت و اهالی کشته شده اند. این سگ هارسرمایه داری جهانی و دشمن بشریت از یکجهت با کمال بیشرمی به عمل جنایتکارانه اش (کشتار خلق بیگناه عراق) اذعان مینماید و از جانب دیگر رذیلانه تبلیغ میکند که مابرای "آزادی" مردم عراق آمده ایم.

و برای فریب مردم امریکارقم واقعی هلاک شدگان امریکائیها در جنگ فلوجه کتمان مینماید. در حالیکه تعداد کشته شدگان امریکائی تنهادر شهر فلوجه بیش ازین تعداد بوده است.

مقاومت شدید و پیهم در شهر فلوجه و وارد کردن ضربات مرگبار بر قوای امریکائی و آغاز شورشها در چندین شهر در جنوب عراق علیه اشغال کشورشان دولت امریکارا هراسان ساخت؛ همانبود که جورج بوش چنین تضرع نمود: "من در برابر خدا از انومیزنم و آرزو میکنم که خداوند سربازان ما را در عراق و شهروندان بیگناه عراق را حفظ کند" (البته منظور او از شهروندان دقیقاً مشتمل از مردوسر سپرده عراقی است نه مردم عراق ازماست). در حالیکه این شاید سردسته امپریالیستهای جهانخوار در حین انجام این "دعای خیر" به سربازان امریکائی وحشیانه دستور تداوم کشتار مردم بیگناه و بی دفاع عراق را صادر میکرد؛ که تنهادر طی همان هفته بیش از هزارتن عراقی را بقتل رسانده اند.

بتاریخ (۱۳) اپریل از جانب اشغالگران اعلام شد که در طی هفته های اخیر در حدود (۵۰) نفر خارجی در مناطق مختلف عراق به گروگان گرفته شده است که خواست همه "گروگانگیرها" خروج قوای اشغالگرا از عراق است. وحتى فقدان امنیت گسترده در عراق موجب شد که پیمانکاران کشورهای امپریالیستی عمدتاً از شرکتهای امریکائی و انگلیسی و شرکتهای مربوط بآنهادر کشورهای خاورمیانه و سایر شرکتهای که در جهت پیشبرد اهداف استعماری آنهادر بخشهای مختلف فعالیت میکنند) مجبور شدند کارکنان شان را از عراق خارج کنند و یا محدودۀ کار آنها را در اماکن نسبتاً محفوظ محدود نمایند.

بتاریخ (۲۲) اپریل بار دیگر جنگ شدیدی بین نیروهای مقاومت و اشغالگران امریکائی در شهر فلوجه بوقوع پیوست و امریکائیها (۲۶) تن عراقی را بقتل رساندند. بتاریخ (۲۶) اپریل شورای مقاومت محلی شهر فلوجه به ملل متحد شکایت کرد که امریکائیها در شهر فلوجه از سلاحهای ممنوعه (ببهای خوشه ای) علیه شهروندان فلوجه استفاده کرده اند. وهمچنان گفتند که در طی هفته اول جنگ در حدود (۸۰۰) نفر کشته و بیش از (۱۸۰۰) نفر مجروح شده اند. و امریکائیها از رسیدن دوا و سایر وسایل و مواد ضروری حیاتی در شهر فلوجه جداً ممانعت میکنند.

مقاومت شدید و پیهم مردم شهر فلوجه و آغاز اعتراضات و شورش مردم در مناطق شیعه نشین جنوب عراق در جریان بیش از یکسال جنگ مقاومت در عراق (خصوصاً مقاومت شهر فلوجه) بینظیر بود و تلفات سنگینی بر امریکائیها وارد گردید. این مقاومت آنها را چنان دست و پاچه ساخت که بتاریخ (۲۹) اپریل اعلان کردند که "کنترول" شهر فلوجه را به افراد نظامی و پولیس عراقی واگذار میکنند. همانبود که با پذیرش شکست و سرافکنندگی بتاریخ (۶) ماه می قوای امریکائی شهر فلوجه را ترک کردند. و در همین روز بیش از ده نظامی

امریکائی در بغداد بوسیله نیروهای مقاومت کشته شدند.

با آغاز تهاجم نظامی امریکا و انگلیس به عراق و سقوط رژیم صدام و به استعمار کشیدن این کشور و آغاز حاکمیت مستقیم استعماری به سبک کهن و گماشتن حاکم امریکائی (پول برمیر) برای اداره کشور عراق حملات نظامی چریکی و مقاومت‌های مداوم بیشتر در مناطق مرکزی عراق متمرکز بود که اشغالگران آنرا "مثلث سنی نشین" نامگذاری کردند. با وجود اینکه اکثریت نفوس عراق را اهل تشیع تشکیل می‌دهند؛ اما پیشوایان مذهبی آنها خصوصاً رهبران "مجلس اعلی انقلاب اسلامی" و "مجتهد" بانفوذ دیگر آیت الله سیستانی و غیره نقش تسلیم طلبانه ملی را در برابر متجاوزین و اشغالگران امریکائی و انگلیس و متحدین آنها بازی کردند. از همان ابتدای تحکیم سلطه استعماری امریکا بر عراق "مجلس اعلی انقلاب اسلامی" در تشکیل نام نهاد "شورای حکومتی" دست نشانده تحت ریاست حاکم امریکائی به خدمت امریکا و انگلیس درآمد. گرچه آیت الله سیستانی شخصاً در شورای مذکور شرکت نکرد لکن پیروانش را بعدم مقاومت علیه اشغالگران و همکاری با آنها فراهم خوانده و به "اتقاداتی" چند علیه آنها بسنده کرد.

از همان آغاز اشغال استعماری عراق رهبران شیعه پیروان شان را بعدم مقاومت در برابر اشغالگران توصیه کرده و سعی کردند تا از وحدت توده های مردم از پیروان مذهب شیعه و سنی در سازماندهی یک مقاومت ملی گسترده علیه اشغالگران جلوگیری کنند که بی‌تین این امر خواست اصلی اشغالگران امریکائی و انگلیسی را نیز تشکیل میداد و میدهد. تا که بتاريخ (۴) اپریل بخشهای از توده های مردم تظاهرات اعتراضیه ایرامینی بر خروج قوای خارجی و ختم سلطه استعمار کشورشان را بر ابراه انداختند که خلاف خواست و هدف رهبران مذهبی آنها بود که تا امروزه اعتراضات و مقاومت شان با شکل مختلف علیه قوای اشغالگر ادامه میدهند.

طوری که قبلاً هم ذکر شد "حرکت مسلحانه" در جنوب عراق ابتدا بوسیله طرفداران مقتدی الصدر ("لشکر مهدی") آغاز گردید لکن عمدتاً آن توده های مردم بودند که در شهرهای کربلا، نجف، الکوت و بصره مقاومت شدیدی را علیه قوای اشغالگران انجام دادند. و همچنان گروه های جنگجوی دیگر عملیات نظامی انتحاری را علیه مواضع امریکائیها و متحدین آنها و عناصر و گروه های عراقی ای که با اشغالگران همکاری را متمرکز کردند.

مقاومت مداوم و منظم علیه اشغالگران امریکائی انگلیسی از همان ابتدای اشغال عراق و شدت مقاومت در شهر فلوجه و شدت گسترش مقاومت و حملات پی در پی در بغداد و فلوجه و سایر شهرهای عراق درین اواخر و آغاز مقاومت مردم مناطق شیعه نشین از جمله (نجف، کربلا و بصره) علیه قوای شان؛ آنها را واداشت

تاخلاف ادعاهای قبلی شان مبنی بر ("حملات پراکنده هواداران صدام ویا اینکه به حملات گروه های که از کشورهای عربی دیگر به عراق آمده اند و با استفاده از سلاحهای بجا مانده از رژیم صدام علیه آنها می جنگند") اذعان کنند که مخالفت و مقاومت علیه آنها شدید و گسترده است. اشغالگران ازین تبلیغات خاینانه هدف داشتند تا از یکطرف طوری وانمود کنند که گویا اکثریت مردم عراق سلطه استعماری آنها را پذیرفته اند و از جانب دیگر تلاش کردند تا مقاومت منظم و گسترده مردم عراق را علیه شان "تحقیر" کرده و ناچیز جلوه دهند.

بتاریخ (۹) مامی قوای نظامی امریکا و انگلیس شبانه حملات شدیدی را علیه مواضع ملیشه های مقتدی صدر جهت تصرف شهر نجف و ظاهر آدستگیری خودوی آغاز کردند که با قبول تلفات سنگین در برابر آنها مقاومت صورت گرفت. و قوای امریکائی بعد از چندین روز محاصره و تهدید به تسلیمی او بتاریخ (۱۴) ماه می وارد شهر نجف شد و ملیشه های "المهدی" در شهر نجف (محل گورستان بزرگ کهنه) سنگر گرفتند و علیه قوای امریکائی به آتش متقابل ادامه دادند.

بتاریخ (۱۷) ماه می گروه "حرکت مقاومت الرشید" در عراق طی انفجار قوی ای عزت الدین سلیم "رئیس دوره ای شورای حکومتی عراق" را کشت و دیده میشود که نیروهای اشغالگر امریکائی انگلیسی و متحدین آنها نه اینکه نتوانستند در طی یکسال در عراق "امنیت و ثبات" تأمین کنند که حتی از حفاظت قوای خود و مزدوران داخلی شان هم عاجز مانده اند.

اماد مورد شخص مقتدا صدر: بنقل از نشریه حقیقت (ارگان حزب کمونیست ایران مارکسیست لنینیست مائوئیست) شماره (۱۵) ماه اردیبهشت صفحه ۱۰ و ۱۱ (که یقیناً شناخت بیشتری نسبت بوی دارند) چنین میخوانیم: "مقتدا صدر، آخوند شیعه نجف، سگ کیست؟ همزمان با محاصره شهر فلوجه و آغاز جنگ شدید میان نیروهای مقاومت شهروانش امریکا، یکی از آخوندهای شیعه بنام مقتدا صدر بارتش لومین خود که نامش ملیشیای "المهدی" است فراخوان "قیام" داد. این واقعه بیقین مشکوک بود و هدفش منحرف کردن افکار عمومی جهان از جنایتی که در فلوجه رخ میداد و ممانعت از وحدت جوانان مبارز مناطق شیعه بانبروهای مقاومت فلوجه بود. (با اطلاعیه حزب با عنوان "ازدهان رفسنجانی کثافت بیرون می آید" رجوع کنید). اما تمام ماجرا به ضد خود تبدیل شد. رهبران مذهبی شیعه که علیه مقاومت ضد امپریالیستی مردم عراق لجن پراکنی میکنند، و در میان خودشان مانند باندهای مافیائی بر سر قدرت بروی همدیگر چنگ و دندان میکشند بشدت در میان توده های مردم مناطق شیعه نشین، بخصوص دانشجویان و دانش آموزان، که از اشغال کشورشان توسط امریکا و نیروهای ائتلاف به ستوه آمده اند، بی اعتبار شده اند.

تا آنجا که به شخص مقتدا صدر بر میگردد، وی وهیپالکیهائیش فقط یک تقاضا از امریکادارند و آن اینکه

بخاطر یقتل رساندن يك آخوند شیعه دیگر بنام خوئی، از سوی مقامات امریکائی تحت تعقیب قرار نگیرند و آن عده از همدستان مقتدا صدر که باین جرم در زندان بسر میبرند آزاد شوند. خوئی آخوندی بود که پس از اشغال عراق، انگلیسیها سوار بر هواپیماهای نظامی از لندن به کویت و سپس سوار بر تانک به نجف رساندند. اما چند روز پس از مستقر شدن در نجف توسط طرفداران مقتدا صدر در مسجد امام علی به قتل رسید. یعنی جائیکه طبق باورهای شیعه نباید کسی را کشت! مقتدا صدر در نوامبر سال گذشته (۹ ماه پیش) ضمن ابراز چاکری، از امریکاتقاضا کرد تا که روابط بهتری با گروه وی برقرار کند. وی به نیروهای ائتلاف امریکادعراق پیام فرستاد که: "به من اجازه دهید در جلسات، سیمینارها و اردو ها و کلیساهای شما شرکت کنم. ما چشم براهیم و احساسات دوستانه ای نسبت به شما داریم. عراقیها آرزوی نیک بختی برای امریکادارند، تنهادشمنان عراق، صدام حسین و طرفداران او هستند که نیروهای مخربی میباشند." (به نقل از پیام مقتدا صدر به نیروهای ائتلاف امریکادعراق گزارش رادیواروپای آزاد رادیو آزادی به تاریخ ۷ نوامبر ۲۰۰۳).

از آنجائیکه کشور عراق در سلطه استعماری امریکا و متحدین آن قرار دارد و موقف هر یک از طبقات و اقشار اجتماعی بر مبنای ماهیت و خواست طبقاتی شان معین و مشخص میشود. دیده میشود که گروه ها و طبقات و اقشار و عناصر ارتجاعی که منافع آنها با امپریالیزم و استعمار همخوانی و همسویی دارد تسلیم دشمنان خونخوار خلقهای عراق و استقلال و حاکمیت ملی آنها شدند و همه در یک نهاد دست نشانده بنام "شورای حکومتی" گرد آمده و تحت ریاست حاکم امریکائی ذلیلانه و مزدور و راعلیه مردم و کشور عراق قرار گرفته اند. و یکجا با قوای اشغالگر به اعمال ستم و حشیانه و کشتار و سرکوب خلق عراق میپردازند. اما برخلاف از همان ابتدا طبقات و اقشار مردم و اقشار و گروه های روشنفکر آزادیخواه از سنی و شیعه از اقوام و ملیتهای مختلف عراق علیه اشغال نظامی و سلطه استعماری امریکا انگلیس و متحدین آنها شدیداً اعتراض کرده و به مقاومت روی آورده اند. ازینرو حساب توده های مردم شیعه عراق هم از طبقات ارتجاعی و رهبران مذهبی مرتجع و تسلیم شده به دشمنان آنها جدا میباشند. و موضوع "شورش و قیام" مقتدی صدر نیز درین جریان (چنانکه در فوق ذکر شد) با در نظر داشت ماهیت فکری طبقاتی و عملکردهای او اینک ازین "قیام" چه هدفی دارد و خواهان چه نوع معامله با دشمنان مردم عراق و امتیازگیری از آنهاست؛ گذشت زمان آنرا بیشتر آشکار خواهد کرد.

در جریان یکسال اشغال استعماری عراق مقاومت همه جانبه مردم در اکثر مناطق عراق علیه آنها ادامه یافته و شدت کسب کرده است. نیروهای مقاومت درین مدت حملات مسلحانه را بطور مداوم و پیگیری علیه قوای اشغالگر امریکائی انگلیسی و اجیران داخلی آنها ادامه داده اند.

در طی همین مدت همه روزه بین (۲ تا ۵) امریکائی و بعضاً بیشتر ازین تعداد از طرف نیروهای مقاومت مورد حمله قرار گرفته و کشته شده اند. جنگ شهر فلوجه و شدت مقاومت در آن و آغاز مقاومت مردم در شهرهای جنوبی عراق فرعونهای امریکائی انگلیسی را برخلاف لاف و پیتاقهای که در سرکوب مقاومت در عراق میزدند، از جمله جورج بوش (کوبای) رابه تضرع به "بارگاه خدا" و ادداشت تا عساکر امریکائی تلفات کمتری بدهند.

این تجاوز و وحشیانه و اشغال استعماری عراق و به اسارت کشیدن خلق آن کشور آغاز دوران مصایب و بدبختیهای بیشتری برای خلق عذاب کشیده و ستم دیده عراق بود که در طی تقریباً سه دهه و خاصاً (۱۲) سال اخیر از شدت فقر و گرسنگی، بیدوائی، بیکاری و انواع ستم و مظالم رژیم استبدادی صدام رنج کشیده بودند و بعد بوحشیانه ترین وجهی بدست امریکائیها و انگلیسیها بقتل رسیده و انواع ستم و استبداد غیر انسانی بر آنها اعمال میشود. و یاد ر شکنجه گاهای آنها مورد زجر و شکنجه و اهانت قرار میگیرند. نه اینکه خلاف تبلیغات گمراه کننده امریکا و متحدین آن مردم عراق از ستم و بدبختی، گرسنگی و بیچارگی رهائی نیافتند، که در طی بیش از یکسال دهها هزار آنها کشته و معلول و معیوب شده اند؛ بر شدت فقر و گرسنگی، بی امنی و بی تعلیمی آنها افزوده شده و اکنون تحت سلطه و ستم استعماری امریکا و انگلیس رنج میکشند. عساکر امریکائی انگلیسی به بهانه تعقیب دستگیری طرفداران رژیم صدام حسین نه اینکه مردم مظلوم و بیگناه عراق را عذاب میدهند بلکه شرم آورترین اهانتها را علیه آنها روا میدارند. شبها بدون اجازه به منازل مردم داخل شده و در برابر چشم کودکان و زنان مردان را با کمال بیحرمتی مورد ضرب و شتم قرار داده و دستگیر میکنند و وحشیانه تراز آنکه زنان را نیز جستجوی بدنی مینمایند.

در طی این مدت هزاران تن از عراقیهای بیگناه "بجرم" طرفداری و یار رابطه با رژیم صدام و حمایت و همکاری با نیروهای مقاومت دستگیر شده و در زندانهای امریکائی و انگلیسی به نحو وحشیانه مورد شکنجه های غیر انسانی قرار گرفته اند و هیچ نهاد "بشردوست" بین المللی نیز اجازه نیافته است تا از شکنجه گاهای امریکائیها و انگلیسیها بطور فورمالیته هم بازدید نماید و اگر به صلیب سرخ جهانی هم اجازه بازدید داده شده است آنها بنا بر پالیسیها و ملاحظات خاص خودشان چشم دید خود را افشان کرده اند. تا که البوم تصاویر جنایات شرم آور شکنجه های سبعانه و غیر انسانی امریکائیها و انگلیسیها که علیه زندانیان عراقی انجام میدادند به بیرون درز نمود و پرده از روی اعمال جنایتکارانه این "متمدنهای متعلق به جهان آزاد و دموکراتیک" برداشت. و افشاشد که این جانیهاعلاوه بر اعمال شکنجه های ضد بشری و قتل ده هائزندان در زیر شکنجه؛ زنان عراقی را در زندان مورد تجاوز جنسی قرار داده و انواع بیحرمتی های جنسی را حیوانوار بر مردان عراقی نیز انجام داده اند.

افتضاح زندان ابوغریب درعراق یکباردیگرکوس رسوائی امپریالیستهای امریکائی انگلیسی رابصدا درآورد و نحوه رفتار نظامیان امریکائی انگلیسی بازندانان عراقی و اعمال شکنجه های شرم آور و درازانسانیت آنها، از یکطرف خصلت ددمنشی و ضدانسانی امپریالیستهارابنمایش میگذارد و از جانب دیگر عمق ماهیت فرهنگ و کلتور امپریالیزم خاصتاً امپریالیستهای غربی رادرین مورد هرچه بیشتر عیان میسازد.

اشغالگران امریکائی و انگلیسی هنوز از فشار رسوائی جنایات در کشتار مردم شهر فلوجه و شکست خفتبار در آن شهر دم راست نکرده بودند که مسئله افتضاح زندان ابوغریب پرده از روی جنایات دیگر ضد بشری آنها برداشت که هرچه بیشتر توجه جهانیان به جنایات امریکا و متحدین آن درعراق جلب شده و ضربات سیاسی محکمی در عرصه جهانی بر آنها وارد آمد. گرچه سردمداران قصر سفید امریکا و دولت انگلیس با کمال بیشرمی محیلانه سعی کردند تا این جنایات سازمانیافته و دستور شده را "عمل عده از نظامیان خود سر" جلوه دهند، ولی با گذشت روزها هرچه بیشتر پرده از روی حقایق برداشته شد و افشاگر دید که مقامات عالیرتبه امریکا از جمله پنتاگن و شخص وزیر دفاع امریکا "رامسفلد" دستور چنین شکنجه ها و روشهای غیر انسانی و شرم آور را جهت اخذ "معلومات پنهانی" از زندانیان صادر کرده است. چنانکه سردمداران امریکادر طی دوونیم سال صدهاتن زندانی رادر زندان گواتینامامورد انواع شکنجه های ضد بشری و شرم آور قرارداد و کوچکترین توجهی به حقوق انسانی آنها نکرده اند.

همچنان در جریان برملا شدن افتضاح زندان ابوغریب و بصدا در آمدن طبل رسوائی حکام قصر سفید که خود را "جهان متمدن، آزاد و دموکراتیک" میخوانند؛ حقایق دیگری از زندانهای امریکادر افغانستان برملا شد که یانکی های وحشی اعمال و شکنجه های مشابهی را علیه زندانیان افغان در زندانهای امریکادر ریگرام، کنر، پکتیا و (۱۷) زندان دیگر اعمال کرده اند و چندین تن از زندانیان را از شدت زجر شکنجه کشته اند. و حتی دو نفر از زندانیان رهاسده از زندان پکتیا افشاگر شدند که علاوه بر ضرب و شتم و شکنجه های وحشیانه عکسهای برهنه بوسیله امریکائیها از آنها گرفته شده و بیحرمتی و تجاوز جنسی نیز علیه یکی از آنها صورت گرفته است. همچنان نظامیان امریکائی در زندانهای افغانستان به زندانیان خلاف معتقدات مذهبی شان با جبر و زور "گوشت خوک والکل" نیز خورانده اند. اینهاست گوشه از انواع جنایات غیر انسانی گسترده که اشغالگران امریکائی و متحدین آنها در طی بیش از دو سال علاوه بر کشتار خلعهای افغانستان و عراق، بر آنها اعمال کرده اند. آنها و نوکران ذلیل بومی شان با وقاحت و بیشرمی در طی این مدت دیوانه و ارتبلیغ کرده اند که "امن و ثبات"، "آزادی و دموکراسی" و "حرمت و عزت" برای مردم این دو کشور به ارمغان می آورند. و نیز عده از "روشنفکران" و تحصیلکرده های خادم امپریالیزم و استعمار باشیوه ها و طرق مختلف

باکمال سفاقت این تجاوزگران وحشی و غارتگران ضدبشریت را "نیروهای آزادیبخش" و "پیام آوران صلح و امنیت" خوانده اند که برای "بازسازی، آبادی، اعاده حقوق و آزادیهای مردم" در کشورهای افغانستان و عراق آمده اند.

درحالیکه درواقع امپریالیزم جهانخوار دشمن سوگندخوردهٔ خلقهای جهان است که با اتکاء به طبقات و اقشار ارتجاعی در کشورهای تحت سلطه به ستم و استثمار و غارتگری میپردازد. و ارمغان امپریالیزم جز بسط ارتجاع، ستم و اجحافات، چپاول منابع، اسارت و بردگی، توهین و تحقیر و تجاوز با شکل مختلف علیه آبرو و حیثیت و شرف مردم نمیباشد. در شرایط فعلی که امپریالیستهای امریکائی و متحدین آنها چنگالهای ستم استعماری شان را بر کشورهای افغانستان و عراق محکم کرده و خلقهای دوکشور را به زنجیر اسارت کشیده اند؛ یگانه الترناتیف درست و راه نجات از سلطهٔ این وحشیها و مزدوران بومی شان سازماندهی و تداوم مقاومت و مبارزات همه جانبه علیه اشغالگران امریکائی و متحدین آنهاست. رهبری نیروهای انقلابی پرولتری است؛ درینصورت است که شکست قطعی اشغالگران ممکن گردیده و توده های خلق این کشورها به استقلال و آزادی واقعی دست یافته و حاکم بر سر نوشت خویش خواهند شد.

مقاومت ملی کنونی در عراق و شدت و تداوم بیشتر آن ضربهٔ بزرگی را بر امپریالیزم امریکا و انگلیس وارد میکند و نخواهند توانست چنانکه هدف دارند با دامنهٔ اشغال نظامی و تحکیم سلطهٔ استعماری شان دستیابند. اما شکست قطعی امپریالیستها و ارتجاع مزدوران آنها در عراق زمانی ممکن میشود که مقاومتها و مبارزات خلقهای ملیتهای مختلف عراق علیه اشغال استعماری کشورشان بوسیلهٔ اندیشهٔ انقلابی پرولتری رهبری شود؛ در آنصورت آنها خواهند توانست شکست قطعی را بر امپریالیستهای اشغالگرو مزدوران داخلی آنها وارد کرده و به کسب استقلال و آزادی و تشکیل دولت دموکراتیک مردمی نایل آیند.

